



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر، نشر و توزیع: انتشارات الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱، طبقه اول

# موسسه الفکر

شماره ۴۱

ماهنامه



تیرماه ۱۳۸۸

موسسه الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱، طبقه اول



مقاله: آغاز امامت حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۴۱

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۴۱
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۴۱ - بهمن و اسفند ۱۳۸۲
۷	چرا مسیحیت صهیونیستی؟!؟
۸	ما حجاب اسلامیم
۱۳	مسیحیت صهیونیستی، پیدایش و ظهور تاریخی آن-۱
۱۹	مدینه آرمانی دینی
۲۴	غیبت امام زمان(ع)، علل و آثار آن از دیدگاه امیرمؤمنان(ع)
۲۸	سیمای یاران حضرت مهدی(ع)
۳۱	یادگارهای موعود -مسجد امام حسن مجتبی ع
۳۶	پایان جهان در اساطیر
۴۲	مسیح یهودی و فرجام جهان-۲
۴۸	تشکیلات مسیحی حامی اسرائیل
۵۱	حضرت صاحب‌الامر(ع) کیست؟
۵۵	فجر مقدس-۱۲
۵۸	ماه پری چهره
۵۹	یادنامه
۵۹	یک خم هنوز در بسته است....
۶۱	آخرین شاهد
۶۱	شوق وصال
۶۲	گلباران
۶۲	کجاست شمس طلوع

۶۳ ..... مثل پیرمرد قفل‌ساز دینداری کنید تا...امام(ع) به سراغ شما بیایند

۶۴ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۴۱

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۲ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۱ - بهمن و اسفند ۱۳۸۲ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود  
مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۴۱ - بهمن و اسفند ۱۳۸۲

## چرا مسیحیت صهیونیستی؟!

طی شماره؟ های اخیر، مجموعه مطالبی درباره «مسیحیت صهیونیستی» و مباحث مرتبط با آن تقدیم خوانندگان عزیز و محترم موعود شد. شاید طرح موضوعاتی از این دست مغایر با موضوع و سیاست اصلی نشریه یعنی طرح مباحث «مهدوی» به نظر می‌رسد، اما پوشیده نیست که گفت؟ و گو از «موعود ادیان» و «منجی آخرالزمان» در زمره تعهدآورترین موضوعات جاری در میان مناسبات ماست. طبیعت چندوجهی این امر مقدس، توجه به ساحت‌های مختلف و وجوه گوناگون معرفتی آن را ضروری می‌سازد؛ چنانکه از بیان کم و کیف مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمین و همه آنچه که موجب تقویت یا تضعیف آنان می‌شود نمی‌توان غفلت کرد. مهدویت موضوع انتزاعی، ویژه ایام خلوت؟ گزینی و بی‌وضع در برابر همه آنچه که فرهنگ و کیان شیعیان را به مخاطره می‌اندازد نیست و به عکس، به دلیل انتساب آن به مقام عظمای ولایت حضرت صاحب؟ الامر(ع) به؟ عنوان حجت خدا، موعود منتظر، هادی و مهدی آخرالزمان همواره مسلمین و به؟ ویژه شیعیان را به هوشیاری و مراقبت و توجه به وقایع جاری دعوت می‌کند تا ساحت این فرهنگ اصیل و جغرافیای کشورهای اسلامی و شیعی همواره مصون از کید دشمنان و در امان از انحرافهای عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آنهم در دوره پر فتنه و بلای آخرالزمان باشد. گفت؟ و گو از «غیبت صغری»، «نواب اربعه»، «فلسفه انتظار» و مباحثی از این دست برای آنان که می‌خواهند به حقیقت در زمره منتظران با معرفت، مراقبان مهبای حضور در پیشگاه حضرت حجت(ع) و رزمندگان مهبای شهادت در رکاب ایشان باشند کافی نیست. شناخت «حق و باطل زمان» به همراه تنومندی جسم و جان در این عصر می‌تواند انسان مسلمان را به مجاهدی عارف در طریق آمادگی و انتظار بدل سازد. و اما بعد! در پاسخ به سؤال برخی دوستان که طرح مباحثی پیرامون «مسیحیت صهیونیستی» برایشان سؤال؟ برانگیز شده بود عرض می‌کنیم که: ۱. «مسیحیت صهیونیستی» جریانی «فرهنگی، سیاسی» است که با تکیه بر آموزه؟ های توراتی، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا سعی در کسب سلطه کامل بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمین (از نیل تا فرات) دارد. ۲. این جریان موضوع زمینه؟ سازی ظهور مقدس را بهانه حضور در خاورمیانه، حمایت از اسرائیل، تسلط بر عراق و... ساخته است. ۳. این جریان «ظهور حضرت عیسی(ع)» را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت؟ المقدس، بنای هیکل سلیمان و بالا-خره واقعه «آرماگدون» می‌شناسند و حذف عوامل مزاحم تحقق این استراتژی، مقابله با مسلمین و روحیه جهادی شیعیان، سلطه کامل بر ایران اسلامی و قتل عام مخالفان سلطه صهیونیسم بر سرزمینهای اسلامی را مقدمه لازم به شمار می‌آورد. ۴. رسانه؟ های غربی، به ویژه سینمای هالیوود طی سه دهه اخیر سعی در القاء آموزه؟ های آخرالزمانی توراتی از طریق فیلمهای سینمایی و بازیهای کامپیوتری و... به مردم غرب و زمینه؟ سازی ذهنی برای آنها داشته و چهره منفور، غیر واقعی و ظالمانه؟ ای از مسلمین، جهادگران مسلمان شیعی و فرهنگ ولایی ارائه کرده؟ اند. همچنین سازندگان این فیلمها سعی در ایجاد انفعال و تأثیرپذیری در روحیه جوانان مسلمان داشته و

تلاش می‌کند آموزه‌های مذهبی و دینی آنها به ویژه باور مهدوی و موعودی را خرافه، اساطیری و موهوم جلوه دهند. ۵. غرب در دهه‌های آخر قرن بیستم (به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) دریافت که ایده «مهدوی» و فرهنگ ولایی اصیل که توسط شیعیان مطرح می‌شود از استعداد بالقوه و شگرفی برای تهدید فرهنگ و تمدن الحادی و سیاست استکباری غرب برخوردار است و به عنوان طرحی جایگزین «فرهنگ لیبرالیستی» می‌تواند جاذب عموم مردم سرخورده جهان امروز شود؛ از اینرو مخدوش ساختن چهره این فرهنگ، القاء این معنا که آینده از آن فرهنگ لیبرالیستی است و بیهوده جلوه دادن هرگونه تلاش برای تغییر وضع موجود در دستور کار گردانندگان نظام سلطه در بخشهای فرهنگی و سیاسی غربی قرار گرفته است. ۶. متمسک شدن به موضوع «قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح (ع)» برای محتوم جلوه دادن سلطه یهودیت و مسیحیت بر کل جهان در هیأت حکومت جهانی، حکایت از طرحی زیرکانه، مفرّف و سلطه‌جویانه دارد که عدم بازشناسی صبغه فرهنگی و سیاسی آن و همچنین مخفی ماندن زوایای این امر برای مخاطبان مسلمان موجب بروز انحراف فرهنگی جوانان و تأثیرپذیری آنها از آموزه‌های منحرف غرب مسیحی و یهودی خواهد شد. ۷. غرب دریافته است که ایده مهدویت به صورت اصیل (چنانکه نزد شیعیان است) می‌تواند کیان فرهنگی و مدنی غرب را با چالش جدی و بنیان‌کن روبرو کند. چنانکه در یک قرن گذشته انگلستان یا؛ خ فرقه‌سازی در میان مسلمین (بهائیت، باییت، شیخیه و...) سعی در ایجاد تفرقه و انحراف میان شیعیان و پیروان سایر مذاهب کرده است. کنفرانس دهه هشتاد «تل؟ آویو» و حضور جمعی از شیعه‌شناسان در آن کنفرانس روح حرکت‌های اصلاح‌طلبانه مسلمین را برای غرب و یهودیت صهیونیستی آشکار ساخت. در آن نشست اعلام شد که «نهضت سرخ عاشورا و باور سبز مهدوی» دو عامل مهم و تعیین‌کننده در حرکت‌های اصلاح‌طلبانه شیعیان است. مقابله با حاق فرهنگ اصلاح‌طلبانه (فرهنگ ولایی شیعه) و عوامل مبلغ آن (کانون مبلغان ایرانی آن) مهم‌ترین استراتژی غرب برای حفظ نظام سلطه خود در سرزمینهای شرق اسلامی و سایر بلاد است. ۸. طی چهارصد سال اخیر غرب تمامیت ولایت (مهر و دوستی) و وفلایت (حکمرانی و خلافت) را به خود معطوف ساخته و هر جریانی جز آن را سرکوب کرده است. غرب دریافته که توجه، مهرورزی، دوستی و توسل مستضعفان به حجت حیّ خداوند و آمادگی پذیرش ولایت و ظهور حضرتش به معنی به صدا درآمدن زنگ مرگ تمام عیار فرهنگ و تمدن استکباری است. به زعم آنان ارائه چهره‌ای ناپسند از «موعود مقدس» و معرفی مسلمین و شیعیان به عنوان وحشت‌آفرینان تروریست می‌تواند راه خلاصی از بن‌بست و بحران فراگیر قرن جدید باشد. مسیحیت صهیونیستی با توسل و تمسک به این حيله و با استفاده از همه قوا سعی در حفظ قدرت غرب و استمرار حاکمیتش بر سرتاسر جهان دارد. به طوری که از اولین سالهای پیروزی انقلاب اسلامی شاهد ورود فیلمهایی چون «نوستر آداموس» و صدها فیلم دیگر از این دست بودیم که سعی در مخدوش ساختن چهره مقدس منجی آخرالزمان و موعود مسلمانان کرده است. بازشناسی این جریان مفرّف، نقد و رد عملکرد تبلیغاتی، سیاسی و نظامی آن در جهان و به ویژه سرزمینهای اسلامی مقدمه‌ای است برای مصونیت بخشیدن به جوانان، بیداری گردانندگان و حاکمان سرزمینهای اسلامی و متذکر شدن محققان و مبلغان برای نقد و مقابله جدی فرهنگی با این خطر بزرگ. و بالاخره، تمامی شیعیان و به ویژه جوانان فرهیخته ناگزیر به هوشیاری و کسب آگاهی کامل از همه آنچه که در حوزه‌های مختلف معرفتی و فرهنگی می‌گذرد هستند و تنها توسعه دریافته‌ها و مطالعه جدی و فراگیر می‌تواند آنان را در رویارویی با آنچه که کیان تفکر و فرهنگ اسلامی را به مخاطره می‌اندازد یاری دهد. فراموش نکنیم که دشمن با مراقبت تمام و با تأسیس مراکز عمده مطالعاتی، همه حرکت‌های مسلمانان و شیعیان طالب فرهنگ جهادی و ولایی را پیگیری می‌کند و با جدیت تمام به شناسایی عکس‌العمل‌های آنان در برابر تصمیمات و اعمال غرب استکباری می‌پردازد.



گفت؟ و گو با استاد الجزایری رشید بن عیسی مترجم: داود نقاش اشاره: رشید بن عیسی نویسنده و متفکر اسلامی اهل الجزایر و از شاگردان برجسته اندیشمند نامی الجزایر مرحوم مهندس مالک بن نبی است. نامبرده فرزند یکی از مجاهدان الجزایری است که در مبارزه با استعمار فرانسه در زمان اشغال کشور مسلمان الجزایر به فیض عظیم شهادت نائل آمد. آقای بن عیسی مدتی در سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل؟ متحد (یونسکو) به عنوان محقق و مترجم آزاد مشغول کار بود و در خلال این مدت آشنایی نسبتاً گسترده ای با فرهنگ و آداب و رسوم کشورهای اسلامی و غیراسلامی پیدا کرد. وی از شهرت و محبوبیت فراوانی در بین جوانان مسلمان به ویژه در کشورهای اروپایی برخوردار است. موعود: لطفاً مختصری از زندگی فکری، فرهنگی و مبارزاتی خود را بفرمایید. به ویژه این؟ که شما از شاگردان خاص «مالک بن نبی» هستید. برای احیای نام آن اندیشمند جهان اسلام هم بد نیست به این موضوع اشاره ای داشته باشید. با حمد و سپاس به درگاه خداوند و درود و سلام به پیشگاه پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و یاران آن حضرت. خیلی خوشحالم که در جمع شما هستم و امیدوارم که با شما همکاری داشته باشم. من اهل الجزایر و استاد جامعه؟ شناسی در دانشگاه هستم. ۲۵ سال در «یونسکو» کار کرده ام و مسافرت‌های زیادی به اقصی نقاط جهان داشته ام که از آنها علم و تجربه فراوانی آموخته ام و به همین دلیل امروز نقش مسلمانان را در جهان اسلام بهتر از گذشته می فهمم. من در خارج از دانشگاهها با یک اندیشمند بزرگ، که خدای او را رحمت کند؛ یعنی «مالک بن نبی» آشنا شدم. او کتابهای زیادی تألیف کرده اما می خواهم در اینجا از کتاب وی با نام «مشکل اندیشه در جهان اسلام» یاد کنم. استاد در این کتاب به ثروتهای بسیار زیاد کشورها اشاره کرده که با امکانات صنعتی آنها تناسبی ندارد. بلکه این ثروت فراوان با سرمایه فرهنگی عظیم تناسب دارد که می تواند یک کشور را پس از نابودی آن دوباره بسازد. به عنوان مثال، آلمان که در جنگ جهانی نابود شده بود دوباره به دست آلمانیها ساخته شد و آنها می توانند هزار بار کشور خود را بسازند؛ زیرا چنان سرمایه و ثروت علمی و فکری و فرهنگی در اختیار دارند که می توانند با آن همه چیز بسازند. اما کشورها و جوامعی که علم و فرهنگ ندارند و ابزارآلات صنعتی و اقتصادی تهیه می کنند اگر رشدی هم بکنند، این پیشرفت آنها مصنوعی و غیر طبیعی است. این واقعیتی است که در بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی شاهد آن هستیم. من از استاد مالک اهمیت و ارزش اندیشه را آموختم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دعوت امام خمینی (ره) را لیبیک گفتم و بلافاصله پس از ورود ایشان به پاریس برای دیدار ایشان شتافتم و در آنجا خدمت ایشان رسیدم. پس از ورود امام به ایران نیز ایشان را در ایران زیارت کردم و یک ماه در ایران اقامت داشتم و با اطرافیان و پاسداران جوان که عشاق خمینی بودند دیدارها داشتم و در آن فضای ایمانی و جهادی تنفس کردم و از آن پس بار تعهدی را در ازای انقلاب اسلامی ایران بر دوش خویش احساس نمودم و خود را مدیون امام خمینی (ره) می دانم که اسلام را زنده کرد و مسلمانان را از خواب غفلت بیدار نمود. پس از آن مدتی در فرانسه ساکن بودم که رسالت بسیار سختی داشتم؛ زیرا فرانسه آنگونه که گفته و شنیده می شود؛ نیست. بلکه از سرسخت ترین کشورهای اروپایی در دشمنی با اسلام است و در این جهت از آمریکا سبقت گرفته است. به عبارت دیگر آمریکا به دلایلی مانند منافع و سیاست و مسائل تاریخی با اسلام دشمنی می کند آیا دشمنی فرانسویها با اسلام اساسی و ایدئولوژیک است. من در فرانسه زندانی شدم و هرگاه که به این کشور وارد می شدم ساعتها مورد بازجویی پلیس این کشور قرار می گرفتم. آنها با طرفداران امام خمینی (ره) چنین می کردند. امروز ایران به مرحله جدیدی وارد شده و باید گفت شعارها هر کدام در مراحل خاصی مطرح می شوند اما هرگز نمی توانند جای افکار و اندیشه را بگیرند. افکار، سرمایه و حصن حصین یک ملت است که اگر مثلاً حکومتی از بین رفت افکار و فرهنگ جامعه می تواند حکومتی نو بنا کند. ما بسیار بیشتر از غربیها سرمایه دینی و معنوی داریم. دین ما اسلام، دینی است که صحیح و استوار و تحریف نشده است. من در دهها جلسه کنفرانس و بحث دینی حضور یافته ام. من در فرانسه در جاهایی وارد شده ام که تاکنون هیچ مسلمانی بدان راه نیافته و نیز به «پلی تکنیک» رفته ام و رئیس این مؤسسه را که یک ژنرال بیش از شصت ساله بود به گریه واداشته ام. پس از این؟ که اسلام را به او معرفی

کردم باگریه گفت: عجیب است که من در نزدیکی چنین دین با عظمتی پیر شده‌ام؟ و آن را نشناخته‌ام. من در فرانسه به مؤسسه آموزش عالی «لگرونپول» وارد شدم که یکی از مؤسسات بزرگی است که کادرهای رهبری کشور را تربیت می‌کند. ما سمینارهای متعددی برگزار کردیم که در آنجا بوداییها و مسیحیان و یهودیان زیادی شرکت کردند و به لطف خدا در این سمینارها همیشه سخن اسلام سخن برتر بوده است. «کلمه الله هی العلیا» ما در این سمینارها پنج نفر پشت میز می‌نشستیم و چهار سؤال از طرف حاضران برای من می‌آمد و حتی یک سؤال از آن چهار نفر دیگر نمی‌شد و این لطف خدا بود. پس از این؟ که آنان اسلام را می‌شناختند و نظری به جوامع اسلامی می‌انداختند، می‌گفتند اگر اسلام اینقدر زیباست، پس این چه وضعی است که مسلمانان دارند. می‌گفتند شما مسلمانان در غذا و دارو و فرهنگ به دیگران نیازمند هستید. ما امروز نیازی نداریم که ثابت کنیم اسلام از نظر فرهنگی برتر است؛ زیرا غرب در این زمینه شکست خورده است. اما در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ما تابع غرب و نیازمند و مصرف کننده کالاها و تولیدات آنها هستیم. این موجب فتنه و مشکل برای جوانان ماست که شیفته غرب می‌شوند. این یک میدان مبارزه است که باید در آن وارد شویم. در این میدان سلاحها بسیار متنوع است. ژنرال دوگل می‌گفت: «من آرزو دارم که دو آلمان وجود داشته باشد نه یک آلمان؛ زیرا اگر آلمان متحد باشد برای فرانسه خطر است» بر این اساس غرب در رویارویی با مسلمانان جهات متعددی ایجاد نموده است. اما در اینجا ما نباید خود را بیازیم؛ زیرا غریبها قدرت بنیادی و اساسی فکری و دینی ندارند. حتی ما مسلمانان می‌توانیم از اختلافاتی جزئی که میان کشورهای غربی وجود دارد استفاده کنیم. موعود: استاد! ما می‌بینیم که در تاریخ گذشته و معاصر اروپا در قبال یهودیان دو گونه موضع گرفته شده است. پیش از رنسانس و جنبش اصلاح دینی در اروپا، اروپاییان بایهودیان سخت دشمن بودند و آنان را قاتل حضرت مسیح (ع) می‌دانستند اما پس از آن، این نظر عوض شد و اروپاییها یهودیان را فرزندان خود تصور می‌کنند شما این مسئله را چگونه تحلیل می‌کنید؟ من چنین فکر نمی‌کنم؛ بلکه حتی امروز اکثر اروپاییان از یهودیان تنفر دارند اما مسئله این است که از آنان می‌ترسند؛ چون یهودیان در اروپا بر مواضع قدرت تسلط دارند و هر کس بخواهد در برابر آنان بایستد در میدان سیاست و مطبوعات او را خرد می‌کنند. در دهه‌های اخیر، یهودیان جهت تسلط کامل بر کلیسا یک استراتژی وضع کردند. در حدود سی، چهل سال پیش در یک مجله آمریکایی به نام «لوک» یهودیان نوشتند که آنان چگونه توانسته اند افکار مسیحیان را عوض کنند. این مجله در آمریکا در تیراژ ۹ میلیون توزیع می‌شد. پس از آن در فرانسه مقاله «ای با عنوان «نفوذ دشمنان در کلیسا» منتشر شد و در آن گفته شد که تعدادی از وزیران و مسئولان بلند پایه واتیکان یهودیانی هستند که تظاهر به مسیحیت می‌کنند. به یاد دارم که در میان این افراد نفوذی یک یهودی مصری بود به نام «بحا» که به ایتالیا رفته بود و نام خود را به «بفا» تغییر داده بود. امروز در فرانسه یکی از کاردینالها می‌گوید که او یهودی است و هنگامی که چهارده سال عمر داشته، در زمان جنگ، مادرش به او گفته که به کلیسا برو و بگو که مسیحی شده‌ای. او نامش هارون است و بسیاری از مسیحیان فرانسه دشمن او هستند و می‌گویند که از نظر علم حروف و ارقام نام او برابر با نام «دجال» است. بنابراین یهودیان از قدیم تلاشهایی جهت سیطره بر کلیسا داشته‌اند. به عنوان مثال کنفرانسی در سال ۱۹۴۷ در آلمان برگزار شد که عنوان و برنامه آن «روش پاکسازی فرهنگ مسیحیت از دشمنی با یهودیان» بود و رئیس هیأت یهودی که در این کنفرانس شرکت کرده بود، یک یهودی فرانسوی است که کتب دینی را که در مدارس فرانسه تدریس می‌شود، تألیف نموده است. در کنار او «رابین کاپلون» بود که بزرگ‌خاخامهای یهودی فرانسه بود. در این کنفرانس یهودیان سی و نه موضوع را مطرح کردند و از مسیحیان خواستند آنها را در فرهنگ و افکار دینی خود تغییر بدهند. از جمله این پیشنهادها یکی تغییر این تفکر است که مسیحیان یهود را به عنوان ملت قاتل فرزند خدا می‌شناسند و نماینده یهودیان به مسیحیان در این کنفرانس گفت شما در نمازهای خود در کلیسا یهودیان را لعنت ابدی می‌کنید و چگونه این لعنت و نفرین شما با این دعای مسیح که گفت: «خدایا قوم مرا ببخش که آنان نمی‌دانند» سازگار است؛ زیرا منظور مسیح از این جمله، یهودیان بودند که قوم حضرت

عیسی به شمار می‌آمدند. در پایان این کنفرانس یهودیان و مسیحیان قطعنامه و قراردادی را امضاء کردند که بر اساس آن رهبران مسیحیت متعهد شدند که تعالیم مسیحیت را از دشمنی با یهود پاکسازی کنند و در عرصه سیاسی نیز قوانینی به تصویب رساندند که بر اساس آن هر کس سخنی علیه یهود بگوید، مجازات می‌شود. از جمله این قوانین، قانونی است که در فرانسه در سال ۱۹۷۲ تصویب شده و بر اساس آن هیچ کس حق ندارد که درباره برخی از مطالب تحمیل شده از طرف یهودیان که به عنوان مسلمات تاریخی مطرح می‌شود بحث و تجدیدنظر نماید. هر کس چنین کند به حکم قانون مجازات می‌شود. فردی که این قانون را به تصویب رسانده یک یهودی کمونیست به نام «گالیو» بوده است. به عنوان مثال بر اساس این قانون هیچ کس حق ندارد در مخالفت با تعداد یهودیانی که گفته شده در جنگ جهانی دوم به قتل رسیده؟ اند سخنی مخالف بگوید. این قانون در فرانسه «روزیونسم» (ممنوعیت تجدیدنظر) نامیده می‌شود و به حکم همین قانون در حدود سی سال قبل یک استاد دانشگاه به نام «فولیبون» را در لیون فرانسه محاکمه کردند. وی کتابی به نام افسانه کوره؟ های گاز نوشته بود و در آن با تحقیق علمی ثابت کرده بود که کوره؟ های گاز چنانکه می‌گویند برای سوزاندن یهودیان در جنگ جهانی دوم، وجود نداشته است. او را به اتهام مخالفت با این قانون شدیداً کتک زدند، از دانشگاه اخراج و به جرایم مالی بسیار سنگینی نیز محکوم کردند. اما او دست از تلاش خود بر نداشته و تا به امروز مطالبی می‌نویسد و پیام خود را به دنیا می‌رساند. او در نامه؟ ای که به رهبران جهان عرب نوشته می‌گوید: شما نیازی به بمب اتمی ندارید. علیه یهود کتاب منتشر کنید که از بمب اتمی برای آنان خطرناک؟ تر است. دلیل دیگر بر این مطلب این است که هنگامی که «روژه گارودی» محاکمه می‌شد در سخنان خود فقط به منابع و نوشته؟ های یهودیان استناد می‌کرد؛ چون در غیر این صورت او را محکوم می‌کردند. اما با این وجود روژه گارودی را محاکمه و محکوم کردند و او را در برابر دادگاه کتک زدند و خبرنگار تلویزیون ایران و مصر نیز در آنجا در برابر چشمان مردم کتک خوردند. و در روز بعد گروه «بکار» که یک گروه یهودی صهیونیستی در فرانسه است، مسئولیت این اقدام را به عهده گرفتند و گفتند: هر کس را که در این جهت حرکت کند مجازات می‌کنیم. موعود: جریان مسیحیت صهیونیستی در اروپا چگونه نشأت گرفته و اکنون در چه وضعیتی در جهان غرب به سر می‌برد؟ مسیحیت صهیونیستی در اروپا قوی نیست و در آمریکا قدرت بیشتری دارد؛ زیرا «پروتستانتیزم» در آمریکا بیشتر تحت تأثیر یهودیان قرار گرفته است. مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم که یهودیان در آمریکا تبلیغات زیادی کردند و احساس گناه را در جامعه مسیحیت آمریکایی گسترش دادند. میراث «پولس» را که یک یهودی مسیحی نماست و در عصر اول مسیحیت بوده دوباره زنده کردند. این پولس همان کسی است که تعالیم مسیح را تحریف کرد و تعالیم یهود را به نام آن به خورد مردم داد. این جمله در آمریکا زیاد تکرار می‌شود که «هرگز فراموش نکنید که شما شاخه؟ اید و ریشه اسرائیل است» و بر این اساس یک کلیسای صهیونیستی درست شد که در اروپا نیز امروز مراکزی دارد. تمرکز آن روی اهداف و پیوندهای مشترک میان یهودیان و مسیحیان است. این برنامه را یهودیان تغذیه کردند و امروز در اروپا و آمریکا هر که با یهودیان باشد موفق است. علاوه بر اینها در آمریکا این تفکر دائماً تبلیغ می‌شود که عیسی (موعود) هرگز ظهور نخواهد کرد مگر این؟ که یهودیان به قدس بازگردند. آنها این تفکر دینی را به یک تفکر سیاسی تبدیل کردند. لابی صهیونیستها در آمریکا بسیار قوی است و از اهرمهای تطمیع و تهدید استفاده می‌کنند. این لابی امروز دریافته است که در سطح جهان دشمن بزرگی دارد. مدتی قبل یک گروه یهودی در آمریکا مقاله؟ ای منتشر کرده و در آن توضیح می‌دهد که چرا ما باید با مسلمانان و مکزیکیها در آمریکا مبارزه کنیم. این یک مقاله تحلیلی است که نویسنده آن می‌گوید: اکنون در آمریکا حدود دوازده میلیون مسیحی مکزیکی وجود دارد که بر اساس اعتقادات قدیم و مسیحیت گذشته زندگی می‌کنند و یهودیان را قاتل مسیح (قاتل خدا) می‌شناسند. و اینان هم؟ پیمان یهودیان نیستند لذا نباید بگذاریم اینان به آمریکا مهاجرت کنند. مسلمانان نیز در طول بیست سال گذشته در آمریکا پیشرفت و گسترش خوبی داشته؟ اند اما متأسفانه حوادث یازدهم سپتامبر در این جهت مشکلاتی ایجاد کرد و دولت آمریکا را رودرروی مسلمانان قرار داد. اما پیش از این

در زمان کلیتون به عنوان مثال اعیاد اسلامی در آمریکا جشن گرفته می‌شد. در شبهای قدر کودکان مسلمان رئیس جمهور را رسماً به مسجد دعوت می‌کردند و او در مراسم شب قدر شرکت می‌کرد در حالی که حتی در فرانسه چنین چیزی در طول قرون گذشته وجود ندارد. لذا ما در مورد مسبین و اهداف حمله به برجهای مرکز تجارت جهانی شک و شبهه زیادی داریم؛ زیرا این حرکت اساساً به نفع مسلمانان نبود و اسلام نیز به مسلمانان اجازه چنین حرکتی نمی‌دهد بلکه آنچه اسلام می‌گوید همان چیزی است که امام خمینی (ره) گفت و اسلام را به جهانیان معرفی نمود. امام و انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین پدیده قرن اخیر بودند این گفته من نیست بلکه این سخن وزیر دفاع وقت آمریکا «واین برگر» است: «انقلاب اسلامی مردم جهان را به یاد این گفته مسیح (ع) انداخت که زندگی انسان در آب و نان خلاصه نمی‌شود.» امروز زندگی مردم دنیا فقط در اقتصاد خلاصه می‌شود و ذکر و فکر آنان اقتصاد است. متفکران زیادی در سطح دنیا تحت تأثیر امواج انقلاب اسلامی قرار گرفتند؛ مانند «میشل فوکو» که از شهرت و محبوبیت زیادی در فرانسه و اروپا برخوردار بود و پیام انقلاب اسلامی را دریافت سپس برخی از مردم او را مسخره کردند. موعود: تحلیل ما از سیاستهای آمریکا و غرب علیه مسلمین حکایت از این دارد که آنها از تأثیر فکر مهدوی در میان مسلمانان واقفند و می‌دانند اگر این تفکر در میان مسلمانان گسترش یابد از نفوذ آمریکا در میان مسلمانان چیزی باقی نخواهد ماند. از دیگر سو ما حضور آمریکا در منطقه را به عنوان یک استراتژی بازدارنده در برابر پدیده ظهور امام مهدی (ع) ارزیابی می‌کنیم؛ چون مراکز مطالعاتی غرب به تفصیل درباره آخرالزمان مطالعه کرده‌اند و پیش‌بینی می‌کنند که ظهور نزدیک است. شما به عنوان کسی که در غرب حضور داشته‌اید تحلیل خود را در این باره بفرمایید. امروز غرب و سردمدار آن، آمریکا، کشورهای اسلامی را ضعیف می‌بیند، لذا این فرصت را برای تقسیم آنها و بسط نفوذ و گسترش خود در میان مسلمانان مغتنم شمرده است؛ زیرا از یک سو روسیه گرفتار مشکلات داخلی خود است و از سوی دیگر چین نیز ضعیف است و قدرت ایستادگی در برابر غرب را ندارد. لذا زمینه برای گسترش سلطه غرب فراهم است. یک ضرب‌المثل لاتینی می‌گوید: «اگر صلح می‌خواهی برای جنگ آماده شو» در اینجا مقصود صلح ایده‌آل است با شرایط مطلوب. لذا آمریکا از فرصت غیاب یک قدرت منطقه‌ای استفاده کرده است. موعود: بنابراین شما این را که آنان از اسلام و فلسفه انتظار می‌ترسند قبول ندارید؟ ما می‌بینیم که آنان در ادبیات و فیلمهای سینمایی و تحلیل‌هایشان بحث پایان تاریخ را مطرح می‌کنند و از ادبیات لاهوتی کتاب مقدس و عهد جدید و قدیم در این جهت استفاده می‌کنند. آیا این رویارویی با تفکر انتظار نیست؟ به نظر من این ایدئولوژی آنهاست. یعنی آنها با تحلیلهای سیاسی و نظامی به یک ارزیابی و جمع‌بندی می‌رسند؛ سپس برای رنگ و لعاب زدن به آن و تهیج افکار عمومی از پژوهشهایی استفاده می‌کنند. البته ناگفته نماند که در این تحلیلها ملت آمریکا و ملتهای غربی نقشی ندارند؛ زیرا آنان نمی‌دانند که در پشت پرده ظواهر چه می‌گذرد. بلکه امروز مردم به هر دین و مکتب ساختگی ایمان می‌آورند. در حقیقت امروز در درون فرهنگ غرب، نوعی حالت سردرگمی و سرگستگی و ترس وجود دارد. مردم نمی‌دانند به چه کسی اعتماد کنند و چه کنند. مردم در افق زندگی خویش هیچ امید روشن و اعتمادی به پایگاه محکمی ندارند و به اصل محکمی دست نمی‌یابند. این وضع متزلزل و شکننده در غرب رایج است. در چنین شرایطی همه چیز ممکن است و سرکردگان غرب به نظر من تفکر روشنی به عنوان انتظار نمی‌شناسند بلکه آنان فقط این را می‌دانند که اسلام یک رقیب بسیار جدی برای فرهنگ آنهاست و جز اسلام رقیبی ندارند. اگرچه چین یک حکومت و ملت یکدست و منسجم دارد ولی غرب می‌داند که چین رقیب آنها نیست و به راحتی می‌شود با چین بر سر اصول معامله کرد. اما با اسلام و مسلمانان نمی‌توان بر سر اصول معامله کرد. از سوی دیگر امکان ندارد که مسیحیان غربی، یهودی یا بودایی یا هندو شوند ولی واقعیتی که رهبران غرب آن را با تلخکامی مشاهده می‌کنند این است که هزاران غربی مسلمان می‌شوند و رهبران غرب کاری از دستشان ساخته نیست. یک نمونه؟ اش داستان دو دختر خانم فرانسوی است که اخیراً در فرانسه جنجالی به پا کردند. این دو دختر حجاب اسلامی به تن کردند و مسلمان شدند در حالی که پدر آنها یهودی و وکیل دادگاه است و او مجبور شد در

دادگاه از آنها دفاع کند. وقتی این جریان به رسانه‌ها و مطبوعات رسید مانند انفجار بمب بود. بد نیست بدانید نام این خانواده «لیوی» (Lavy) بود که این کلاسیک‌ترین نام یهودی است. پس تنها رقیب حقیقی غرب اسلام است. نکته قابل توجه این است که چین و ژاپن داعیه‌ای ندارند جز این که می‌خواهند در تکنولوژی و اقتصاد به جایگاه غرب برسند اما رقابت اسلام با غرب در این است که اسلام فرهنگ غرب را نفی می‌کند. موعود: به نظر شما در این میدان مبارزه چه چیزی کفه ترازو را به نفع غرب یا مسلمانان سنگین می‌کند؟ امروز زندگی ماشینی روح بشر را خسته کرده است و انسان غربی به دنبال چیزی است که بتواند با آن به آرامش برسد. مثلاً در ایران وقتی انسانها از زندگی خسته می‌شوند بسیاری از آنها به مشهد امام رضا(ع) می‌روند. حرم امام رضا(ع) یک درمانگاه دائماً باز و بهترین بیمارستان است. این میلیاردها دلار ارزش دارد اما غریبه‌های اسیر زندگی مادی چنین امکاناتی ندارند. در قدیم کلیسا داشتند و می‌آمدند نزد کشیش و مقداری گریه و توبه می‌کردند و ... ولی امروز از این چیزها در غرب خبری نیست. امروز در غرب مردم از بحثها و جدالهای فلسفی و کلامی و لاطائلات مختلف و جدلهای بی‌پایان علمی خسته شده‌اند روح آنها خسته است و به دنبال یک الگوی عملی برای زندگی می‌گردند. موعود: آیا امروز در غرب و یا در فرانسه چیزی از گرایش به انتظار ظهور یک منجی مشاهده می‌شود؟ نمی‌توانم بگویم که سخنی در این باره گفته می‌شود یا نه؟ امروز مسیحیت تمام شده، لیبرالیزم نیز دوره پایان خود را می‌گذراند و ایدئولوژی تمام شده است. از حدود سی سال پیش در آمریکا مسائلی مطرح می‌شود. کتابهایی نوشته می‌شود بحثهای زیادی می‌شود. دنبال حقیقت می‌گردند ولی دسترسی به چیزی ندارند. آنها می‌بینند انسانی که به حقیقتی ایمان دارد آرامش دارد و لذا به دنبال یافتن این حقیقت هستند. موعود: برخی اندیشمندان وضع امروز غرب را ناظر بر پایان یافتن تاریخ غرب و آغاز تاریخی جدید به نام دین می‌شناسند که تفاسیر گوناگونی نیز از این موضوع ارائه شده؛ شما در این باره چه نظری دارید؟ پایان غرب نه؛ پایان تکنولوژی؛ یعنی تکنولوژی مستقل از هویت انسان است. انسان پایان ندارد. بلکه می‌توان گفت پایان دوران تکنولوژی است. غرب فقط در تکنولوژی از ما پیش است. اما از نظر روح و انسانیت انسان غربی مضطرب و خسته و افسرده است و به پایان خط و به پوچی رسیده و با حسرت و غبطه به حالات روحی و ایمانی مسلمانان نگاه می‌کند. مثلاً امروز در فرانسه یک پدر وجود ندارد که بتواند آنچه را که باید، به فرزندش بیاموزد. به عبارتی انسانهای غربی همه مانند آن گروه «لادری» شده‌اند که در آمریکاست و سی میلیون طرفدار دارد. انسان غربی دنبال الگو می‌گردد و زیر پایش خالی شده است. موعود: در حال حاضر احساس می‌شود که در سراسر همه منتظر منجی موعود هستند بودایی، یهودی، مسیحی، شیعه و سنی. شما این پدیده را چگونه می‌بینید؟ این حال انسان در عصر حاضر است و نیاز و عطش اوست و نمی‌تواند جواب بدهد که چرا این حالت را دارد و دلیل تشنگی خود را نمی‌داند. چنانکه می‌دانید چند سال پیش در آمریکا ۱۲۰۰ نفر از طرفداران فرقه داودیه به دستور شیخ و مراد خویش یکجا خودکشی کردند. در سوئیس هم حدود چهار سال پیش آمار داده بودند که در همان زمان عده زیادی خودکشی کردند و این انسان غربی بیچاره با دیدن یک موج معنوی چنان سرسپرده می‌شود که به دستور شیخ خود را می‌کشد و فکر می‌کند؟

### مسیحیت صهیونیستی، پیدایش و ظهور تاریخی آن - ۱

نصیر صاحب‌خلق مقدمه شاید باور آن قدری مشکل باشد، اما واقعیتی است که وجود دارد. این واقعیت بفعده دینی - اعتقادی و متافیزیکی راهبردهای نظامی آمریکا و اسرائیل است. بنیادهای تئولوژیک راهبردهای نظامی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه بر باورهای استوار است که ریشه‌هایی توراتی دارد. این باورها بازگشت دوم مسیح(ع) (از نظر مسیحیان بنیادگرا) و ظهور و آمدن او (از نظر یهودیان صهیونیست) را منوط به وقایعی می‌داند که از جمله آنها می‌توان اجتماع و استقرار یهودیان در سرزمینهای مقدس؛ ویرانی دو مسجد اقصی و صخره در قدس و بنای معبد بزرگ یهود به جای آنها و وقوع «نبرد آخر زمان» و یا «آرماگدون» در

صحرای آرماگدو در سرزمینهای اشغالی (اسرائیل) را نام برد. اینها وجوه اشتراک مسیحیت بنیادگرا و معتقدان به عهد عتیق و یهودیان بنیادگرا است. این دو گروه جریان اعتقادی - سیاسی‌ای را به وجود آوردند که به «مسیحیت صهیونیستی» و یا «صهیونیسم مسیحی» موسوم گشته است. مطالعات تاریخی در ارتباط با این پدیده نشان می‌دهد که این جریان در بسیاری از تحولات سیاسی، تغییرات ژئوپولیتیکی خصوصاً پیدایش کشور نامشروع اسرائیل نقش اساسی و جدی داشته است. علی‌رغم وجود راست مسیحی که نقش قابل توجهی را در مبارزه با بحرانهای اخلاقی و اجتماعی داخلی در آمریکا به عهده دارد، مسیحیت صهیونیستی بیشترین توان خود را به کنترل سیاست خارجی آمریکا و هدایت آن در راستای حصول اهداف سیاسی - دینی‌ای که برگرفته از نگرش و جهان‌بینی توراتی می‌باشد معطوف داشته است. هر چند که طی سالهای اخیر و به‌طور مشخص در دهه پایانی قرن بیستم، راست مسیحی در راستای اهداف خود - که عموماً تعقیب دکنترین «مسیحی سازی» و ترویج ارزشهای اخلاقی مسیحی است - تلاش نموده تا به‌طور جدی بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر گذارد، اما نوع توجه و نگرش آنها به اهداف مورد نظر در سیاست خارجی آمریکا با جریان «مسیحیت صهیونیستی» دارای وجوه افتراق بارزی است که پرداختن به آن نیازمند مجال دیگری است. به هر تقدیر در نوشته‌ای که هم‌اکنون در پیش روی شماست، پیدایش و تطور تاریخی پدیده «مسیحیت صهیونیستی» یا «صهیونیسم مسیحی» ۱ و خاستگاه این جریان مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجایی که خاستگاه زمانی این پدیده مقارن با سربرداشتن «پروتستانتیسم» در قرون میانه در اروپاست، لذا جریان پروتستانتیسم و به‌ویژه «پیوریتانیسم» به عنوان بستر جریان مسیحیت صهیونیستی. به‌طور مشروح مورد بررسی قرار گرفته است. وجود عناصر عبرانی و آموزه‌های تئولوژیک عهد عتیق در پروتستانتیسم مسیحی که وجه تمایز بارز و شاخص مسیحیت کاتولیک و پروتستان است، این ظن و گمان را موجب گردیده است که پروتستانتیسم نوعی «یهودی‌گری» در مسیحیت بوده است. براساس آراء و نظراتی که ملاحظه خواهید نمود، رهبران و بنیانگذاران پروتستانتیسم، خود به یهودی بودن و یا یهودی‌گری متهم‌اند. این اتهامات علاوه بر این که از جانب کلیسای کاتولیک به آنها وارد شده، در بسیاری از منابع یهودی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین، نقش یهود و یهودی‌گری در پیدایش پروتستانتیسم مسیحی غیر قابل انکار می‌نماید. نکته قابل ذکر دیگری که در اینجا باید به آن توجه داده شود این که شاید برای بسیاری علت همراهی و هم‌آوایی دو دولت بریتانیا و آمریکا چندان روشن نباشد و این که چرا انگلیس، علی‌رغم این که دولتی اروپایی است اینقدر با اروپا مخالفت نموده و خطوط سیاست خارجی آن حداقل در ارتباط با بعضی از مسائل خصوصاً حمایت از رژیم نامشروع صهیونیستی، بحث نفت خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس، صلح خاورمیانه و حرکت‌های نظامی با آمریکا منطبق است. این امر یک وجه تاریخی - اعتقادی دارد که در جنبش پیوریتانیسم نهفته است. جنبشی که در انگلیس سربرداشت و به آمریکا رفت و در تکوین و شکل‌گیری هویت اعتقادی - فرهنگی آمریکا نقش بسزایی بازی نمود. بخش اول مسیحیت صهیونیستی، فرایند تاریخی - دینی پروتستانتیسم پروتستانتیسم را می‌توان به نوعی بازگشت و رجعت مسیحیان به «عهد عتیق» یا تورات نامید. نهضت پروتستانتیسم به‌طور مشخص با «لوتر» و آراء اعتقادی جدید او در خصوص مسیحیت آغاز می‌گردد. لوتر خود پیش از آغاز نهضت پروتستانتیسم تحت تأثیر عمیق آموزه‌های فلسفی، تئولوژیک و جهان‌بینی عبرانی بوده است. «به هنگام تحقیق و پژوهش در خصوص لوتر به عنوان بزرگ‌ترین پیشوای پروتستانتیسم و این که او چگونه مجذوب چنین رویکردی گردید، با علاقه زائدالوصف او به دین عبرانی و منابع عبرانی روبرو می‌شویم.» ۲ تأثیرپذیری لوتر و همفکران او از تئولوژی عهد عتیق در یک فرایند طبیعی موجب پیدایی تغییرات بزرگی در مفاهیم دینی کلیسای کاتولیک گردید، رویکرد «به بهشت دنیایی» به جای «آخرت‌گرایی» مسیحی نشست. «ربح» و «ربا» که در مسیحیت کاتولیک تحریم شده بود در مسیحیت پروتستان تشریح گردید و پس از آن با سرعت و همراه با توسعه پروتستانتیسم در اروپا گسترش یافت. بزرگداشت یهودیان و برترداشتن قوم یهود و متعلق دانستن سرزمینهای فلسطین تحت عنوان به اصطلاح «ارض موعود» و سرزمینهای مقدس وعده داده شده به قوم یهود از جانب خداوند، شاخصه دیگر پروتستانتیسم لوتری بود. لوتر در این ستایش و تمجید از به

اصطلاح «قوم برگزیده خداوند» به اندازه‌ای پیش رفت که شبهه یهودی بودن او در محافل مسیحی کاتولیک به صورت جدی مطرح گردید. خود او نیز با انتشار کتابی که تحت عنوان عیسی مسیح یک یهودی زاده شد ۳ در سال ۱۵۲۳م. به رشته تحریر درآورد، به این شبهه بیش از پیش دامن زد. او در این کتاب نوشت: یهودیان خویشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستند، برادران و پسر عموهای اویند، روی سختم با کاتولیک‌هاست. اگر از این که مرا کافر بنامند خسته شده‌اند بهتر است مرا یهودی بخوانند. ۴ ستایش لوتر از یهودیان در شرایطی که کلیسای کاتولیک به عنوان باور حاکم و مقتدر بر اعتقاداتی کاملاً ضد یهودی استوار بود این شبهه را به طور فزاینده مطرح می‌ساخت که پروتستانیسم، مسیحیتی است که بنیادها و شالوده‌های آن یهودی است و شاید این نظر به نحوی بیانگر پیدایی مسیحیت یهودی بود. هر چند که لوتر در سالهای پایانی عمر خود با نوشتن مطالبی علیه یهودیان توانست به نوعی نام خود را به عنوان یک ضد یهودی در تاریخ رسمی ثبت نماید اما این اقدام لوتر نیز نتوانست بدینی به وجود آمده را برطرف کند. لوتر بعد از «پاولوس قدیس» پایه‌گذار دومین انحراف بزرگ در مسیحیت تلقی می‌گردد. باید یادآور شویم که پاولوس، تعبیه کننده تثلیث در مسیحیت، نیز همچون لوتر تحت نفوذ (دین) عبرانی قرار داشت. او یهودی‌ای بود که نام حقیقی او «شائول» بود و قبل از مسیحی شدن در قدس مطالعات و تحقیقات مبسوطی بر روی کتاب کابالا منبع «باطنی‌گرایی عبرانی» انجام داده بود. ۵ نکته جالب توجه دیگر در این رابطه، حمایت و زمینه‌سازی توسعه و ترویج پروتستانیسم توسط یهودیان بود. به نظر می‌رسد که یهودیان با حمایت از پروتستانیسم در صدد تحقق دو هدف راهبردی خود بودند: اول این که کلیسای کاتولیک؛ یعنی کانون بزرگ خصومت و دشمنی علیه خود را از اریکه قدرت به زیر کشند. دوم این که جهان‌بینی، و اعتقادات قومی - دینی خود را در شکل و شمایلی جدید عرضه نموده و روند یهودی‌سازی اساس تمدن سده‌های میانه و در ادامه آن سده‌های جدید اروپا را فراهم سازند که به هر دو هدف خود نیز نایل آمدند. تحول باور مسیحی - یهودی و تبدیل آن به مسیحیت صهیونیستی به عنوان ایدئولوژی پروتستانهای قرون میانه توسط پیوریتنها صورت پذیرفت. «این فرقه پروتستان که ساختار هنجارهای اخلاقی آن تماماً منطبق با تورات بود و به عنوان یهودی‌گری انگلیسی شناخته می‌شد» ۶ توسط فردی کالوینیست پروتستان، به نام «ویلیام تیندل» ۷ پایه‌گذاری شده و در اروپا گسترش یافته بود و خود شاخه‌ای از کالوینیسم به حساب می‌آمد. با سرنگونی پادشاه انگلیس توسط کرومول پیوریتن و قدرت گرفتن پیوریتنها و بازگشت یهودیان به انگلستان مبانی و شالوده‌های مسیحیت صهیونیستی به صورت فوق‌العاده تحکیم می‌گردد؛ چرا که با قدرت گرفتن پیوریتنیسم در انگلیس و متعاقب آن آمریکا و شمال آتلانتیک، مطالعات توراتی گسترش یافته و توجه فوق‌العاده‌ای به زبان عبری نشان داده شد. وابستگی پیوریتنیسم به یهودیت به حدی بود که از تمامی دیگر مذاهب پروتستان در این رابطه پیشی گرفته بود و در عین حالی که مذهبی یهودی نبود، ولی صفت «جودایزر» ۸ را کسب کرده بود. ۹ پیوریتنها خصوصاً قانون و قواعد توراتی را با دقت و وسواس به کار می‌بستند و به پالووس قدیس نیز که واضع آموزه مسیحی «اسرائیل جدید» بود علاقه نشان می‌دادند. ۱۰ پیوریتنها ضمن همانندنگاری خود با یهودیان مذکور در تورات، برای خود هویت یهودی جدیدی کسب کردند و بر فرزندان خود نامهای یهودی مثل ساموئل، آموس ۱۱، سارا و یا جودیت ۱۲ می‌گذاشتند. ۱۳ پیوریتنها همچنین حمایت‌های «استراتژیکی» از یهودیان زمان خود به عمل می‌آوردند. در آن زمان در انگلستان هیچ یهودی‌ای وجود نداشت؛ چرا که پادشاه انگلستان در قرن سیزدهم به اتهام «رباخواری و استثمار مردم»، کلیه یهودیان را از کشور خود اخراج نموده بود. اما یهودیان خواستار بازگشت به انگلستان بودند؛ چرا که در کتاب مقدس آنها این اصل وجود داشت که قبل از آمدن حضرت مسیح (ع) آنها باید در تمامی دنیا پخش می‌شدند. پیوریتنها که احترام فوق‌العاده‌ای برای تورات قائل بودند و در راستای تحقق این پیشگویی تورات از یهودیان، به مثابه «قوم برگزیده» در راستای تحقق پیشگویی مذکور با هیجان و خلوص حمایت به عمل می‌آوردند. قدرت گرفتن پیوریتانیسم موجب پدید آمدن دیدگاه جدیدی نسبت به یهودیان گردید. با گسترش کالوینیسم، یهودیان مورد علاقه و احترام پیروان آن قرار گرفتند؛ چرا که آنها بر مبنای تئولوژی پیوریتانیسم، حافظان فرهنگ و زبان تورات بودند. لذا

بر اساس اعتقادات پیوریتنها قبل از بازگشت مجدد مسیح باید یهودیان به سرزمینهای مقدس بازمی‌گشتند. ۱۴ «رجینا شریف» ۱۵ نویسنده یهودی در کتاب خود با عنوان صهیونیسم غیر یهودی ۱۶ در توصیف و بیان حمایت پیوریتنها از تئوری «قوم برگزیده» و همینطور تئوری «بازگشت یهودیان به سرزمینهای موعود» چنین می‌نویسد: کارتریس رهبر کلنی پیوریتنها آمستردام در نامه خود، این موضوع را نیز روشن نموده است که: دولت انگلیس با شهروندان جدیدش که از هلند خواهند آمد، اولین و بهترین کشوری خواهد بود که فرزندان اسرائیل، دختران و پسران اسرائیلی را با کشتی به سرزمینهای موعود، سرزمینهای ابراهیم، اسحاق و یعقوب انتقال خواهد داد. ۱۷ «قول حمایت از صهیونیسم» که از سوی پیوریتنها داده شده بود حقیقتاً نیز به‌جای آورده شد. در قرن بیستم رهبران صهیونیسم که برای تشکیل دولت یهودی در فلسطین در جست‌وجوی کمک و یاری بودند بزرگ‌ترین حمایت را از «مسیحی - صهیونیستهای» آینده و کلیسای پروتستان که در اصل ادامه پیوریتنها بودند دریافت داشتند. به این ترتیب که تصمیم اتخاذ شده از جانب «لرد بالفور» ۱۸ مبنی بر حمایت سیاسی از تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین بیش از آنی که یک برآورد سیاسی باشد مبتنی بر باورها و اعتقاداتی بود که بر مبنای آن «سرزمینهای مقدس» از جانب خداوند در اختیار یهودیان گذاشته شده بود و به آنها تعلق داشت. ۱۹ به‌زودی جماعت یهودی بازگشته به انگلستان در مدت زمان کوتاهی به قدرت اقتصادی قابل توجهی تبدیل شدند. «خاندان روچیلد» نیز از میان این جماعت سربرداشت. رسالت هواداری پیوریتنها از یهود، تنها به داخل مرزهای انگلستان محدود نماند بلکه این جریان به‌طور گسترده در قرنهای ۱۶ و ۱۷ در میان کشورهای انگلیسی زبان رشد و توسعه یافت. عصر پیوریتنیسم در آمریکا و یونانینگلند آن روزگار با تأسیس اولین کلونی پیوریتنی در سال ۱۶۲۰م. در «ماساچوست» ۲۰ آغاز گردید. بعدها کلونیهایی بزرگ تأسیس شده در «پلی‌موس» ۲۱ ضمن توسعه و گسترش خود تمامی یونانینگلند را دربر گرفتند. پیوریتنها چنان دلباخته عهد عتیق شده بودند که می‌خواستند به جای یونانینگلند نام «نیو اسرائیل» را به آمریکا بدهند. ۲۲ و اینچنین پیوریتنیسم در تأسیس آمریکا نقش آفرینی نمود. همگونگی پروتستانیتسم آمریکایی برآمده از پیوریتنیسم و احساس مشترک آن با یهودیت در منابع دیگری نیز مورد اشاره قرار گرفته است. «ادوارد تیونان» ۲۳ در کتاب خود با عنوان لابی: قدرت سیاسی یهودیان و سیاست خارجی آمریکا ۲۴ چنین می‌نویسد: براندیس ۲۵ رهبر حرکت صهیونیستی آمریکا، به‌هنگامی که مشغول توسعه فعالیت‌های سازمان خود بود، به‌ناگاه صاحب دوستی در کاخ سفید شد این دوست ویلسون، رئیس جمهور (آمریکا) بود. ویلسون نه تنها براندیس را در سال ۱۹۱۶م. به ریاست دادگاه قانون اساسی آمریکا منسوب نمود، بلکه همزمان با آن از تئوری صهیونیسم مطرح شده توسط این دوست جوان خود نیز حمایت به‌عمل آورد... این موضع ویلسون بسیار فراتر از تصمیم‌گیری سیاسی عملگرایانه بود. ویلسون که خود فرزند یک کشیش پرس‌بیتترین بود و به‌طور مدام کتاب مقدس را مطالعه می‌کرد، نسبت به یهودیان و سرنوشت آنها احساس علاقه می‌نمود. در پروتستانیتسم آمریکایی نسبت به آرمان صهیون‌گرایش بزرگ و قابل توجهی وجود دارد. گروس همچنین این اظهارات ویلسون را که «من خود به عنوان یک فرزند کشیش پروتستان در مقابل سرزمینهای مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آن احساس وظیفه می‌نمایم» نیز نقل می‌کند. ۲۶ جماعت پروتستانها در آمریکا تحت چنین تلقی قرار دارند. پروتستانهای بنیادگرا در آمریکا (تشکیل کشور) اسرائیل را وعده تحقق یافته تلقی می‌کنند. کوچک‌ترین اعتراض به کمکها و حمایت‌های آمریکا از اسرائیل از سوی این جماعت با اعتراضات شدیدی روبرو می‌شود. ۲۷ با این‌همانی تلقی کردن دولت اسرائیل با یهودیانی که در تورات ذکر آنها رفته است، فلسطینیانی که در غزه و شریعه غربی زندگی می‌کنند نیز به عنوان مردم کنعان قلمداد می‌گردند. ۲۸. بدین ترتیب که این جماعت حفظ قدرت و اقتدار آمریکا را نیز منوط به حمایت از اسرائیل می‌دانند. «جری فالول» یکی از رهبران بیش از ۴۰ میلیون پروتستان اوینجلیک اعلام می‌دارد: هر رفتاری که دیگر کشورها با اسرائیل داشته باشند خداوند نیز همان رفتار را با آنها خواهد داشت. ۲۹ دشمن مشترک اوینجلیکها و یهودیان که دوستی نزدیک با یکدیگر دارند بنا بر گفته نوام چامسکی مسلمانان هستند. ۳۰ نتیجه این که می‌توانیم بگوییم که جنبش پروتستانیتسم در مقیاس وسیعی بازگشت و رویکرد به



عهد عتیق و جهان‌نگری عبرانی است و این رویکرد دارای آثار اجتماعی - اقتصادی (زایش کاپیتالیسم و مشروعیت یافتن بهره و ربا) و اجتماعی و سیاسی (نوعی هواداری غیر عادی از یهودیت و دلدادگی به آن) بوده است. حال که تا حدودی چگونگی شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی به‌مثابه فرایند تاریخی پروتستانتیسم بیان گردید. ضرورتاً می‌بایستی به کارکردهای آن از نظر تاریخی - سیاسی نیز پرداخته شود. بخش دوم صهیونیسم مسیحی چیست؟ وقتی از گروه‌های دینی رادیکال در رویارویی اسرائیل و فلسطین سخن به میان می‌آید، بلافاصله گروه‌های دینی که تحت نام اسلام و یهودیت قرار دارند به ذهن متبادر می‌گردد. در صورتی که گروه‌های رادیکال و افراطی مسیحی‌ای که نامی از آنها برده نمی‌شود در این رابطه اهمیت غیر قابل‌انکاری را دارا هستند. این گروه‌ها از آن جهت که نقش فعالی را در رویارویی اسرائیل و فلسطینیان بر عهده داشته و مخالف هرگونه برقراری صلح بین آنها هستند، به گروه‌های «افراطی» معروفند. گروه‌های مسیحی مذکور عموماً بنیادگرا ۳۱ (رادیکال) بوده و جانبدار و هوادار اسرائیل هستند. حتی در ارتباط با اهداف وجودی خود از بسیاری از اسرائیلیها هم بنیادگراترند. در حالی که در میان اعضای آنها هیچ اسرائیلی و یا فلسطینی وجود ندارد اما رهبران بعضی از این گروه‌ها اسرائیلی هستند. بعضی از این گروه‌ها با حمایت از سیاست‌های صهیونیستی دولت اسرائیل و یا حمایت مستقیم از بعضی از گروه‌های دیگر یهودی، به توسعه و شدت گرفتن درگیری و رویارویی در خاورمیانه دامن می‌زنند. گروه‌های دیگر نیز غیر مستقیم در این رابطه فعال هستند. این گروه‌ها در حال جمع‌آوری اعانه و کمک برای اسرائیل و گروه‌های اسرائیلی در دیگر کشورها بوده و در این کشور اطلاعات نادرستی را به جانب‌داری از اسرائیل در ارتباط با درگیری و رویاروییهای داخلی در اسرائیل پخش می‌کنند. علاوه بر آن، این گروه‌ها در حکومت‌های کشورهای خود گروه‌های نفوذ (لابی)ی را در حمایت از اسرائیل تشکیل داده یا می‌دهند. از جمله این گروه‌های نفوذ لابی موجود در کنگره آمریکا است که در حد قابل توجهی کارایی دارد. لابی گروه‌های مذکور که جانبدار اسرائیل بوده و در کنگره صاحب نفوذ است به قدری بزرگ و قدرتمند است که هر ساله به واسطه آن ۵/۵ میلیارد دلار از جانب دولت آمریکا به اسرائیل پرداخت می‌شود. ۳۲ بنیادهای دین شناختی صهیونیسم مسیحی شاید فهم و درک حمایت گروه‌های مسیحی بنیادگرا از یک دولت یهودی و اشتیاق وافر آنها به این دولت در مرحله اول ممکن نباشد. علت حمایت آنها از چنین دولتی، تفاسیری است که از کتاب مقدس به عمل آمده است. آنها به معانی ادبی کتاب مقدس به مثابه کلام خدا باور داشته و بعضی از بخش‌های مشخص کتاب مقدس را به عنوان پیشگویی آخرین جنگ بزرگی که در صحرای «مگیدو» ۳۳ واقع در اسرائیل رخ خواهد داد تعبیر می‌نمایند. این جنگ به عنوان آخرین جنگ بزرگ در کتاب مقدس به عبرانی «آرماگدون» ۳۴ نامیده شده است. نام آرماگدون برگرفته از نام تپه مگیدو واقع در صحرائی به همین نام است. یعنی این جنگ در صحرای مگیدو که امروزه در اسرائیل واقع شده است رخ خواهد داد. جنگ آرماگدون تنها و تنها پس از گردهمایی و استقرار یهودیان به عنوان یک ملت در قلمرو «ارض موعود» ۳۵ به وقوع خواهد پیوست. گروه‌های مسیحی مذکور یهودیان را تنها «بندگان برگزیده خداوند» قلمداد نموده و اعتقاد دارند که خداوند سعادت دنیا را به یهودیان و سعادت اخروی را نیز به آنها (گروه‌های مسیحی) عطا خواهد نمود؛ چرا که خداوند نیکی و سعادت اخروی را به آنها وعده داده است. به دلیل وعده سعادت اخروی، این گروه‌های صهیونیست مسیحی خود را «مسیحیان از نو زاده شده» ۳۶ نامیده و معتقدند که آرماگدون را نخواهند دید و هیچگونه تألمات ناشی از این دوره را نیز متحمل نخواهند شد؛ چرا که آنها اعتقاد دارند که توسط خداوند به آسمانها برده خواهند شد آنها این رخداد و واقعه را Rapture (به معنی خوشی و شادمانی بی حد و حصر) نامیده و معتقدند که این حالت فقط و فقط شامل حال مسیحیان یادشده خواهد بود. این دکترین که از سوی دیگر کلیساها نیز پذیرفته شده است، «هزاره گرای» ۳۷ نامیده شده است. چرا که در کتاب مقدس (تورات) به وقوع این جنگ در هزاره سوم اشاره شده و یا این که چنین تفسیری از آن به عمل آمده است. از سوی دیگر (گفته می‌شود که) عیسی مسیح در این جنگ از آسمان به زمین باز خواهد گشت و دجال را در اینجا خواهد کشت و پس از آن پادشاهی خود را آغاز خواهد نمود و دوران صلح آمیزی که

سالیان سال ادامه خواهد یافت آغاز خواهد گردید. بدین ترتیب چرایی علاقه مسیحی صهیونیست‌های بنیادگرا به اسرائیل و آغاز سریع جنگی که خود زمینه بازگشت مجدد مسیح را فراهم خواهد ساخت روشن می‌گردد. گروه‌های صهیونیست مسیحی یاد شده از آنجایی که معتقد به وجود هفت مرحله گذار در کتاب مقدس هستند خود را «تدبیر گرایان» یا «dispensationalism ۳۸» می‌دانند. در عین حال این گروه‌های مسیحی به دلیل اینکه قبل از جنگ آرماگدون بوده‌اند و از فلاکت و مشقات و درد و رنج آن جنگ دور نگه داشته شده‌اند خود را «بخشوده شدگان» می‌نامند. این مراحل (هفت گانه) که در کتاب مقدس پیشگویی شده و بخشوده شدگان به آن اعتقاد دارند عبارتند از: ۱. بازگشت یهودیان به فلسطین؛ ۲. ایجاد دولت یهود؛ ۳. موعظه شدن انجیل به بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا و در تمامی دنیا؛ ۴. (حصول مرحله) وجه (Rapture) به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛ ۵. دوران فلاکت ۳۹ این مرحله هفت سال طول خواهد کشید. در این مرحله یهودیان و دیگر (به اصطلاح) مؤمنان ظلم خواهند دید. اما سرانجام صالحان با پیروان دجال به نبرد خواهند پرداخت؛ ۶. وقوع جنگ آرماگدون، جنگی که در صحرای مگیدو در اسرائیل به وقوع خواهد پیوست؛ ۷. شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی مسیح. پایتخت این پادشاهی اورشلیم (قدس) خواهد بود. این پادشاهی به وسیله یهودیان اداره خواهد شد و یهودیان به مسیح خواهند پیوست و یا مسیحی خواهند شد. مراحل یاد شده بنیانهای اعتقادی «بخشوده شدگان» است. اما در میان گروه‌های یاد شده بعضی تفاوتها وجود دارد. به عنوان مثال، نقطه نظرات متفاوتی که در ارتباط با عاقبت و فرجام یهودیان در میان آنها وجود دارد (مثل بازگشت تمامی آنها به سرزمین اسرائیل و مواردی از این قبیل). «بخشوده شدگان» از تعیین و بازشناسی مکانهای پیشگویی شده توسط کتاب مقدس بسیار خوششان می‌آید. مثل بازشناسی (تعیین حدود) صحرای مگیدو در اسرائیل. بخشوده شدگان با داشتن این تلقی که بعضی از کلمات عبرانی به کار رفته در ارتباط با دجال در بخشهایی از کتاب مقدس در انگلیس مترادف روسیه و مسکو است، چنین تعبیر می‌کنند که دجال از سمت روسیه خواهد آمد. آنها اعتقاد دارند که نبرد آرماگدون نبردی با سلاحهای هسته‌ای خواهد بود. آمریکا که در این جنگ در کنار اسرائیل قرار خواهد گرفت دچار انحطاط اخلاقی خواهد شد. کتاب هال لیندزی ۴۰ با نام زمین سیاره بزرگ مرده ۴۱ که از سوی تعدادی از رهبران بنیادگرای «بخشوده شدگان» بسیار تأثیرگذار عنوان شده است به خوبی تعیین کننده این تئوری و پرفروش‌ترین کتاب در این رابطه بوده است. ۴۲ مسیحیت در پی تلافی کردن سیاستهای آنتی سیمیتیک (یهود ستیزی) در تاریخ گذشته خود است. اما در عین حال این م پی‌نوشتها: ۱. به نظر ما عنوان «مسیحیت صهیونیستی» عنوان دقیق تری برای این جریان است. harun yahya. www. Aydin lama ve ibraniMistisizmi, Harun yahya/protestanlik. ۲. org. Jesus christ was born a jew. ۳. p.۲۲۱. Anti-Semitism & History, Leon Poliakov. ۴. ۱۹۹۱, London, Times book, the concised Atlas of the Bible, Prichard James B. ۵. p.۱۲۴. vol.۲, p.۶۴۸, calvinism. ۱۹۸۸. ۶. Universal jewish Encyclopedia. William Tyndale. ۷. Judaizer. ۸. p.۳۴۴. ۹. ۱۰. Karen Armstrong. macmillianlondon limited /Holey war /Amos. همان منبع، همان صفحه. ۱۱. ۱۲. ۱۳. Judith. همان منبع، صفحه ۳۴. From the Time of patriarchs: A Histocial Atlas of the Jewishpeople, Eli Barnavi. ۱۴. p.۱۴۰, ۱۹۹۲, London, to the present Hutchinson press. Regina Jewish Zionism – Non. ۱۵. shrif. همان منبع، ص ۲۴. ۱۸. لورد آرتور بالفور، وزیر امور خارجه انگلیس، یکی از شخصیت‌های مسیحی - صهیونیست معروف که در سال ۱۹۱۷ با انتشار اعلامیه بالفور صهیونیزم را مورد حمایت وسیع و بزرگ دولت انگلیس قرار داد. ۲۰. Massa chussetts. ۱۹. Zionism, Encyclo pedia Judaica, vol.۱۶, p.۲۴. Plymouth. ۲۱. A varrativeof the American Enconter with: A promise to Keep. Belth. Nathanc. ۲۲. jewish. Edward Tivnan foreign policy, Times Books, New york, Anti-Simitism, ۱۹۷۹, p.۳. ۲۳.

political power and American :The lobby .۲۴. Brondeis .۲۵. jewish political power and American foreign policy :the lobby ,Edvard Tivnan .۲۶. pp.۱۷-۱۸ ,۱۹۸۷ ,New york ,Schuster& Simon people and institutions con front israel :They Dare to speak out .Paul findley .۲۷ .۲۴۲ .۲۴۰ .۲۹ . همان منبع، صفحه ۲۴۲ .pp.۲۳۸-۲۴۶ ,۱۹۸۹ ,illinois ,lowrencehill Books ,lobby ۲۸ .sf۳۸ , ۱۹۹۳ , ۳۰ .Istanbul ,iletismyayin lari ,Israel ve Filistin ,ABD :Kader ocgenti .۳۱ .fundamentalist .tr .org .mgv .yurtdisi .www .۳۲ .Megiddo .۳۳ .Armagedon .۳۴ .Eretz israel .۳۷ ۳۸ .Milenyalism .۳۶ .born-again .۳۵ . واژه dispensationalism که در لغت به معنی: ۱. بخش و توزیع، تقسیم کردن، حاکمیت اقتدار؛ ۲. بخشودگی، غمض عین کردن، صرف نظر کردن و استثناست. در مسیحیت نیز این واژه به معنی «دوران سیطره و حاکمیت یک دین» و یا «اجازه ویژه صادر شده از طرف کلیسا» می‌باشد. .۴۰ . Hal Lindsey .۳۹ .Tribulation .۴۱ ۴۲ .The Late Great Planet Earth ,Rapids ,Mich:Zondervan publishing House ,۱۹۷۰ . این کتاب فروش فوق العاده‌ای در سطح جهان داشته. در آن حوادث زمان حاضر با تشابهات ارائه شده در انجیل درباره پایان کار جهان نشان داده شده است (م). در این کتاب لندزی پیش‌گویی می‌کند که جنگ جهانی سوم هنگامی آغاز خواهد شد که شوروی و یکی از هم‌پیمانان عربش به اسرائیل حمله کند، وی می‌گوید: «به محض اینکه نبرد آرماگدون به اوج خود رسید و جهان در آستانه نابودی قرار گرفت، درست در همان لحظه عیسای مسیح رجعت می‌کند و بشر را از مهلکه خود ساخته‌اش نجات می‌بخشد (به نقل از کتاب تکاپوی ۲۰۰۰، جان نسیت، پاترشیا ابردین، ترجمه صهبا سعیدی). .۴۴ . paul Felgenhaver .۴۳ . Oliver cromwell .۴۸ .Edwin shermen wallace .۴۷ .Warder cresson .۴۶ .Lord Anthony ashley .۴۵ .Halsell .ish .۵۲ .Woodrow wilson .۵۱ .Arthur Balfour .۵۰ .Loyd George .۴۹ .Benjamin Netanyahu .

## مدینه آرمانی دینی

اشاره: انتظار تحقق مدینه آرمانی یا آرمانشهر، کم و بیش در میان همه پیروان ادیان به چشم می‌خورد. انتظار روزی که با ظهور منجی موعود و فراگیر شدن تعالیم دینی همه آمال بشر رنگ واقعیت می‌یابد و بهشت زمینی به منصفه ظهور می‌رسد. آنچه در پی خواهد آمد گزارشی است از این انتظار عمومی پیروان ادیان الهی. در قسمت اول این سلسله مقالات مدینه آرمانی یهود مورد بررسی قرار گرفته است. شش هزار سال تاریخ یهود، قریب دو هزار سال تاریخ آیین مسیحیت و بیش از یک هزار و چهارصد سال تاریخ اسلام به عنوان سه جریان بزرگ مذهبی و جوه بسیاری از انسان آرمانی و آرمانشهر ویژه ادیان را بازگو می‌کند. اگر چه آرمانشهرهایی چنین و ویژگیهای انسان مطلوب آنها و جوه اختلاف بسیاری دارند، اما، همگی آنها در نوید «ظهور و گسترش آیین خداپرستی» و «تجلی خواست خالق هستی» در عرصه زمین مشترک‌اند و این امر به عنوان نقطه اشتراک ادیان، وجه تمایز جدی پیروان مذاهب آسمانی را با پیروان «تفکر تام عقلانی» و یا «دید علمی» محض نمایان ساخته است. به عبارت دیگر: همه ادیان توحیدی، در پذیرش مبدأ هستی، خدای یکتا، به عنوان خالق کل عالم آشکار و نهان، غایت سیر و سلوک بشر و بالاخره زندگی و حیات پس از مرگ مشترک بوده‌اند و برخی از آنها مانند یهودیت، مسیحیت و بالاخره اسلام در ایجاد تحولات اجتماعی عظیم نقش به‌سزایی داشته و تمدنهای ویژه‌ای نیز منطبق با پاره‌ای از دریافتها و احکام دینی خاص خود برپا داشته‌اند؛ لیکن، تاریخ خود گواه آن است که این تمدنها اگر چه وجوه بسیاری از فرهنگ ویژه ادیان یاد شده را نمودار ساختند اما، جدایی میان حاملان اصلی پیام دینی و تاریخ‌سازان بعدی (پادشاهان، امرا، خلفا و...) موجب بروز وجوه التقاطی دریافت دینی و برداشتها و تفاسیر بشری گردید. دور افتادن پیروان آیین موسی کلیم‌الله از حامل پیام آسمانی و بروز خودکامگی بنی اسرائیل، بریده شدن پای عیسی مسیح -

روح‌الله - از میان پیروانش و نشر برداشت‌های مختلف حواریون از فرامین آسمانی عیسی مسیح و بالاخره عدول مسلمین از فرامین و اوامر محمد بن عبدالله (ص) و دور ماندن مفسران و جان‌نشینان حقیقی آن حضرت از دستگاه حکومتی خود کافی بود تا جدایی عمیقی میان معلمان بر حق ادیان و فرهنگ و تمدن ساخته و پرداخته شده بشر به وجود آید. جدایی خاصی که خورشید «حقیقت قدسی» را در محاق تحریف، تفسیر به رأی و برداشت‌های ناخالص و التقاطی فرو برد و سایه حاصل از پنهان ماندن خورشید را هر زمان گسترده‌تر از پیش ساخت تا آنجا که از آن همه پیام و دریافت جز پوسته و صورتی بیش نماند - آنهم با انبوهی از اختلاف‌نظرها، برداشت‌های سلیقه‌ای و...! اگر چه پیروان ادیان (اعم از یهود، نصارا و مسلمین) ملزم به اطاعت صرف از فرمان انبیا و احکام نهفته در میان کتب آسمانی خود بودند و بر آن اساس نیز می‌بایست ادب ویژه زیستن و مدنیت مورد نیاز خود را سامان می‌دادند اما عدول از فرمان انبیا موجب دور افتادن آنان از عین کلام و فرمان گردید و آنها را در مسیری قرار داد که بعد از چندی تنها دلخوش به صورتی از فرامین و معارف عرضه شده توسط انبیا گردیدند و نوعی اختلاط و امتزاج را پذیرا شدند. اختلاطی که آنها را در نیمه راه آسمان و زمین نگهداشته است. ادامه مسیر از آن پس معلوم بود، «بیگانگی تام و تمام بشر زمینی با کلام آسمانی» و رشد فرضیه‌ای انحرافی که پیروان را در اطاعت تام و تمام از آن فرامین دچار تردید می‌نمود. فرضیه‌ای که طبق آن گردن نهادن به فرمان کلام آسمانی را شرط کافی و لازم برای ساخت و ساز امورات انسانی و مناسبات فردی و جمعی نمی‌دانست. همین امر موجب بروز نوعی مسامحه و سهل‌گیری در فرمانبرداری از امر آسمانی شد. همان که امروز هیچ اثری از انجیل و تورات باقی نگذاشته است و هیچ کدام از مناسبات فرهنگی و مادی پیروان این ادیان مبتنی بر کلام موسی (ع) و عیسی (ع) سامان نمی‌پذیرد بلکه آنان چنانکه خود تشخیص می‌دهند و صلاح می‌دانند عمل می‌کنند و احکام لازم برای حیات و ممانعت خود را نیز در همه زمینه‌ها خود صادر کرده و اجرا می‌نمایند و تنها برای خالی نبودن عریضه، پاره‌ای از احکام فردی و عبادی را در میان غوغای مدنیت بی‌ریشه‌شان به جا می‌آورند و البته آن را هم تبدیل به امری وجدانی، خصوصی و فردی کرده‌اند. نگاهی گذرا به آراء جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، اقتصاددانان، مورخان، ادیبان و حتی فناوری‌پرو آیین مسیحیت و یهودیت نشان می‌دهد که آرا و دریافت‌های آنان برخاسته از شناختی صرفاً انسانی، تجربی و محسوس است. آن هم با پذیرش اصولی چون «اصالت تجربه»، «اصالت عقل»، «اصالت سود» و «اصالت حال». اصولی که هیچ یک رویی به احکام کتب آسمانی ندارند. آنان جایی برای کلام قدسی قائل نیستند و احساس استغنا، آنان را از مراجعه به حیث تفکر حقیقی و معنوی بی‌نیاز کرده است. همگی امورات فرهنگی و مدنی خود را منطبق با آراء علمایی که منبع نظر و تفکرشان صرفاً انسانی است سامان می‌دهند. نکته جالب اینجاست که انبیا و کتب آسمانی پیشین نیز همگی تحقق مدینه مطلوب دینی را موکول به زمانی دورتر از حضور خود کرده‌اند و با ذکر شرایطی ویژه، نوید فرا رسیدن زمانی را داده‌اند که «مدینه» ای خاص آنهم مبتنی بر همه احکام و فرامین آسمانی محقق شود. این وعده را در میان تحریفات باقی مانده از انجیل و تورات و زبور نیز می‌توان مشاهده کرد. چنین به نظر می‌رسد که برای همه نسلها فرصتی است تا مبتنی بر محتوای کتب آسمانی خود را محک زند و سرانجام ناتوانی خود را برای نیل به مدینه‌ای مطلوب که در درون و مافی‌الضمیر آدمی از خاستگاهی خاص برخوردار است دریابند. اگر چه سالهای دوری از این مدینه، سالهای پر رنج و مشقتی باشد که انسان با خود کامگی تمام آن را رقم می‌زند. ۱. مدینه آرمانی یهود آیین «موسی» کلیم‌الله در زمره یکی از بزرگ‌ترین ادیان آسمانی بود که به صورتی گسترده - پس از موسی (ع) - بخش عظیمی از جهان را فرا گرفت. تاریخ این آیین به زمانی نزدیک به ۱۲۲۵ سال پیش از میلاد می‌رسد. اما درباره سالهای پیش از بعثت موسی (ع) و حتی چند قرن بعد از آن منابع و نوشته‌ها در هاله‌ای از ابهام، افسانه و داستان فرو رفته است. «حکایات و گفته‌های کتاب مقدس حاوی اتفاقات و پیشامدهایی است که در بین راه بنی‌اسرائیل با آنها روبرو شدند تا به سرزمین اصلی کنعان رسیدند» ۲. وقایع بعدی و حوادث مهم تاریخی دیگر را ناگزیر باید در کتابهای شیوخ بنی‌اسرائیل و دیگر آثار تاریخی جست‌وجو کرد. بنا به قول مورخان، چندی بعد از دریافت تورات ۳ موسی (ع) آن را به «یوشع»

سپرد و «یوشع» نیز آن را به شیوخ یا داورانی سپرد که تعداد آنها پانزده نفر بود. «شیوخ همانها هستند که به داوران معروف‌اند و عصرشان بعد از یوشع آغاز می‌شود و تا تأسیس پادشاهی در قرن یازدهم ق.م ادامه می‌یابد. داوران پانزده نفر بودند که نخستین آنها «شائول» بود و آخرینشان «صموئیل» بنیانگذار پادشاهی یهود<sup>۴۰</sup>. موسی(ع) همه هم خویش را مصروف گسترش فرامین الهی کرد لیکن، بدرفتاریهای بنی‌اسرائیل و نافرمانی آنها از موسی(ع) زمینه‌های انحراف از مسیر حقیقی دین الهی را فراهم ساخت تا آنجا که مورد عتاب و سرزنش خداوند قرار گرفتند و درهای رحمت خداوند گاری بر آنها بسته شد. ۵ اگر چه اصول نظری دین موسی و همچنین سیره و سنت او در میان اعمال و اقوال پیروان واقعی‌اش استمرار یافت لیکن، هیچ‌گاه این آیین در قالب مدنیتری سترگ (منطبق با فرامین اصیل دینی) نمایان نشد و آرزوی دستیابی به سرزمین بهشتی در دل‌های مؤمنان به این آیین باقی ماند. دوران پیامبران تا حدود پنج قرن (روزگار اسارت بابلی) ادامه یافت اما از آن پس منابع دین یهود به دست رجال کنیسه افتاد و تا زمان بعثت حضرت عیسی(ع)، فرق مختلفی بر یهودیان نفوذ یافتند و اداره امور آنان را عهده‌دار شدند. قدرت تأثیر این فرقه‌ها که بعد از ظهور پیامبر بزرگ مسیحیت نیز ادامه یافت علاوه بر التقاط و تحریف در میان فرهنگ و ادب قوم یهود، اعمال آنان را نیز فاسد ساخت. «بر اثر فتوحات اسکندر و نظام یونانی‌گرایی، تجددخواهی در بین آنها راه یافت و راه و رسم یونانیان رواج گرفت. بسیاری از یهودیان در عصر «حکومت با مدارای بطلمیوسی» بر آیین دیرین خود خرده گرفتند و آن را محدود و بی‌نتیجه دانستند. در عصر حکومت سختگیر «سلوکیان» فرهنگ یونانی بیش از پیش در بین یهود رخنه کرد و حزیبی که به یونانیان تمایل داشت نیرو یافت و یکی از رهبران آن یاسن، کاهن اعظم یهود گردید و به آیین یونانیان ورزشگاه ساخت و بر خلاف معتقدات یهود، جوانان را نیمه‌عریان کرد و به ورزش واداشت.»<sup>۶</sup> مقصود ما در این جا آن نیست که به صورت مشروح حوادث رفته بر دین و آیین موسی(ع) را بیان کنیم بلکه منظور اشاره‌ای اجمالی به جریانی است که موجب شد این آیین، چنان که شایسته بود بر عرصه زمین تحقق نیابد و مدینه مطلوب دینی را ایجاد نکند. فرقه‌هایی که یکی پس از دیگری در میان یهودیان صاحب نفوذ شدند، هر کدام به سهم خود وجهی از آیین حقه موسی کلیم‌الله را از بین بردند. سختگیری برخی پادشاهان اگر چه واکنشهایی را از سوی بعضی از مؤمنان به آیین موسی(ع) در پی داشت اما نتیجه نهایی چیزی جز سلطه یونانیان و یونانی‌گرایی در اعمال و اقوال یهودیان نبود. یونان‌گرایان به صورت «صدوقیان» و یهود‌گرایان (وفاداران سنن یهودی) به اصحاب «فریسه» معروف شدند. اما در هر صورت نهضت یهود ادامه نیافت و نفوذ یونانی به استقلال فکری و فرهنگی یهود نیز خاتمه داد. «صدوقیان هیچ یک از گفته‌های مشایخ و کاتبان را که خارج از وحی مدون در اسفار تورات بود قبول نداشتند... و به رستاخیز و قیامت نیز اعتقاد نداشتند و زندگی را منحصر به همین حیات دنیوی می‌دانستند. جاودانگی روح در نظر آنان یک عقیده بی‌اساس بود و به وجود فرشتگان اعتقادی نداشتند.»<sup>۷</sup> در مقابل این فرقه «فریسیان» شدیداً پیرو اجرای فرامین تورات بودند لیکن دریافته‌های آنان از آیین موسی کلیم‌الله نیز در خور تأمل بود. آنان «مدعی بودند باید برای حفظ حرمت دستورات کتاب مقدس و مراعات مراسم روحانی و معنوی چشم از قدرت و سیاست پوشید. نام فریسی که به معنای انکار نفس است خود بهترین بیان کننده مرام این فرقه است»<sup>۸</sup> این فرقه در مقابل فرقه «صدوقیان»<sup>۹</sup> بود و از نظر تعداد نیز بیشترین عده از یهودیان را در زمره طرفداران خود داشتند و علمای یهود به ویژه قسمت اعظم کاتبان نیز از میان آنها بودند. آنها «علاوه بر تورات، مطالب خارج از دایره وحی را نیز قبول داشتند و دلیل فراوانی اساطیر و افسانه‌ها در بین اینها همین نکته است... قشریگری و پای‌بندی به ظواهر چنان آنان را در خود غرق کرد که دل و دیده آنها کور شد.»<sup>۱۰</sup> فریسی‌ها، احترامات ویژه معبد بیت‌المقدس را محفوظ داشتند و در میان خود، مقام کهنات را پاس داشتند، اما همین‌ها بدترین جور و ستم را در حق موسی(ع) روا داشتند. زندگی و حیات فریسیان مملو از قید و بندهای سخت و تعصب‌آور بود. «پولس رسول» پیش از آنکه نور ایمان مسیحی در قلبش بتابد. جزء فرقه فریسیان بود.»<sup>۱۱</sup> فریسیان، امید فرا رسیدن ایام بعثت حضرت عیسی(ع) را در دل زنده می‌داشتند و بدان امید بودند که ظهورش موجب رهایی قوم یهود از مذلت شود. از اینرو آنان «معتقدند که رعایت سنن و

تشریفات دینی، ظهور مسیح را تسریع می‌کند. به سیاست کاری ندارند و فقط به افکار و اعمال دینی خود دلخوش‌اند. امید به ظهور منجی باعث رواج این فرقه در بین مردم می‌گردد ولی تشریفات توانفرسای آن مورد اعتراض و حمله عیسی قرار می‌گیرد. ۱۲ چنانکه ملاحظه می‌شود، آیین موسی (ع) چونان حلقه‌ای در زنجیره بزرگ دریافتهای دینی انبیا، تنها، موجب بسط و جوهی دیگر از معرفت آسمانی و اخلاق ویژه انبیای الهی شد. سیره و سنتی که فرهنگ و ادب پیروان حقیقی همه ادیان آسمانی را تشکیل می‌دهد؛ لیکن سلسله حوادثی که بعد از رحلت آن نبی بزرگ الهی به وجود آمد، موجب ایجاد انحراف در نوع برداشتها و بالاخره اعمال و اقوال دیگر پیروان گردید و جز تعدادی که به حقیقت به عنوان «کلیمیان» پیرو موسی کلیم‌الله شناخته می‌شوند، بقیه پیروان در میان هاله‌ای از تحریف، التقاط اختلاف نظری، فرهنگی و بالاخره عملی فرو رفتند. در انجیل می‌توان اطلاعات بسیاری درباره همه فرقه‌های یهود به ویژه (صدوقیان و فریسیان) یافت و آنچه قابل بررسی جدی است، میزان جدایی و دورافتادگی یهود از آیین حقیقی موسی و گسترش حکایات، قصه‌ها و افسانه‌های تخیلی در برهه‌های مختلف (به ویژه در هنگام بروز سختیها) در میان آنهاست. در کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون» می‌خوانیم: یهودیان هرگاه با مشکلات و مصیبت‌های سختی مواجه می‌شدند که آنها را در آستانه نابودی و ریشه کن شدن قرار می‌داد با تمام نیروی خود به حماسه‌پردازی رو می‌آوردند تا بدین وسیله روحیه توده یهود و رجال آنها را تقویت کنند. ۱۳ بسیاری از ملت یهود، هشت سال پیش از میلاد مسیح (ع) در سرزمین‌های مختلف پراکنده شدند. تسلط قوم آشوری بر خطه شمالی فلسطین، موجب به اسارت رفتن هزاران بنی‌اسرائیلی شد، همچنین، تسلط بابلیان بر منطقه جنوبی فلسطین موجب اسیر شدن بسیاری از این قوم در چنگال بابلیان شد، معبد اورشلیم به دست رومیان ویران شد و این همه موجب گشت تا اختلاط فرهنگی بسیاری میان یهود و دیگر اقوام به ویژه یونانیان به وجود آید. «روی سنگ نوشته‌ای که از «ساراکن دوم» پادشاه آشور باقی مانده، می‌خوانیم: من تمام سرزمین وسیع خانواده «امری» آخرین سلسله پادشاهان اسرائیل را مسخر کردم و ۲۹۰/۲۷ نفر از اهالی آنجا را به اسارت بردم. ۱۴ همچنین نقل شده است که: ... کسانی که به اسارت برده شدند با دیگران مخلوط شده و تشخیص سبط به‌خصوصی بعد از آن مقدور نبود، چون در سرزمین غربت و در تبعید با یکدیگر اختلاط و امتزاج پیدا کرده و قرابت گذشته را فراموش کردند. ۱۵ و باز می‌خوانیم که: در سال ۵۸۶ قبل از میلاد بیت‌المقدس معبد بزرگ یهودیها را آتش زدند و پادشاه عاصی را گرفته و به Ribleh پایتخت بابل بردند. او را محاکمه و در برابر چشم او پسرش را کشتند و کلیه سرزمین یهودا را جزو امپراطوری بابل کردند. ۱۶ این اختلاط عجیب فرهنگی، حقیقت دین موسی (ع) را کم‌رنگ‌تر ساخت. تلاش علمای بنی‌اسرائیل برای حفظ آخرین باقی‌مانده‌های آیین دینی و دستورالعمل‌های تورات موجب رشد نامتعادل خوی و خصلتی شد که تنها مرام نژادپرستی ویژه بنی‌اسرائیل را تقویت می‌نمود. و با تفاسیر متعدد شفاهی و کتبی تحریف و اختلاط را پیش از پیش نصیب این آیین می‌کرد. از دیگر سو فیلسوفانی که از میان آوارگان برخاستند خود موجب اختلاط فرهنگی بیشتری شدند. «بسیاری از اینان زبان مادری را فراموش و کتب عبرانی را به یونانی ترجمه کردند. به برکت اختلاط فرهنگی، از میان یهودیان، فیلسوفانی برخاستند که از آن زمره «فیلون اسکندرانی» مقامی والا- دارد. فیلون کوشید که افکار عبرانی و یونانی را با یکدیگر بیامیزد.» ۱۷ اسکندر مقدونی، جهانگشایی نبود که تنها به فتح ممالک غیر یونانی قانع شود بلکه او در تلاشی مستمر، فرهنگ و مدنیت یونانی را نیز در همه جا می‌گسترده و اقوام دیگر را که به زیر سلطه‌اش می‌آمدند به پذیرش آن فرهنگ و تمدن ترغیب می‌کرد. تأسیس شهرهایی چون اسکندریه و ساخت و ساز یونانی مآب آن، به خوبی، امکان نشر خواسته‌های اسکندر را فراهم می‌ساخت و در این میان، یهودیان نیز بی‌تأثیر نماندند. «اسکندر از مردم ممالک خود؛ یعنی یونانیها، مصریها، ایرانیها و یهودیها، بسیاری را کوچ داده، در آن شهرهای نوبنیاد جای داد... و نیز مردم را به آموختن زبان یونانی و پوشیدن جامه به تقلید آن بلاد و تنظیم اثاث‌البیت به روش ایشان ترغیب کرد. همچنین بحث و مطالعه در کتب و آثار فلسفی و سیاسی آن قوم، با توسعه زبان در ممالک فتح شده رواج و رونق گرفت.» ۱۸ تحولات اجتماعی به ویژه فشارهای سیاسی، بنی‌اسرائیل را بر آن داشت تا برای حضور در جریان‌ات سیاسی و کاستن

فشارهای حکام مصر و سوریه، اقدام به تشکیل انجمن عالی موسوم به «سن هیدریم» کنند. انجمنی که از بدو پیدایش، «یهودیت» را به تمامی از حیثیت دینی و معنوی خارج ساخته و به آن وجهی سیاسی داد. هدف اصلی برنامه‌های این مجمع ترسانیدن دشمنان و جلوگیری از اضمحلال تام یهود در میان دیگر ملل بود، آنهم از هر طریق ممکن در کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون می‌خوانیم: همین انجمن بود که حضرت عیسی (ع) را محاکمه کرد. و از همین «سن هیدریم» بود که جریانهای عجیب و غریب و بذره‌های سازمانهای سری... سربرداشت. ۱۹ از اولین روزهای حیات یهود (بعد از رحلت موسی (ع)) تا زمانی که شهر اورشلیم در سال ۷۰ میلادی توسط رومیها از بین رفت، انتظار ظهور «مسیح» در بین قوم یهود افزایش می‌یافت. این انتظار ناشی از پاره‌ای از آیات تورات بود که نوید ظهور مردی عادل در آخرالزمان را می‌داد و از سوی دیگر حوادث رفته بر یهود توجه آنان را به این بخش از تورات جلب می‌کرد. یهودیان آواره و یهودیان فلسطین در اعتقاد به مسیح تفاوتی با یکدیگر نداشتند. آنها معتقد بودند «مردی از نسل داوود، یا از آسمان، فرا خواهد آمد و نخست قوم یهود را از ستم دیگران خواهد رهانید و سپس همه اقوام را به سعادت و صلاح خواهد کشید. ولی ظهور مسیح هنگامی خواهد بود که یهود انسانها را آماده و در خور ببینند، پس باید به امید ظهور مسیح منتظر، با زهد زیست». ۲۰ یهود اعتقادی محکم یافته بود که روزی ناجی او خواهد آمد و به تبع نفوذ اندیشه «نژادپرستانه» و باور سختی که به آنها احساس «قومی برگزیده» را داده بود، مسیح را تنها نجات دهنده خود می‌دانست. در آثار «دانیال نبی» و دیگر آثار، سخنان بسیاری درباره مکاشفات ویژه و مختصات ناجی موعود آمده است. «دورنمایی از این جهان نوین و ظهور مسیحا، چنانکه در آثار دانیال و دیگر نویسندگان هم سلیقه او مسطور است، عبارت است از بیان این معنی که در آخرالزمان، حق تعالی جهان را دیگرگون خواهد فرمود و صلحا و ابرار از ظلمه و اشرار جدا خواهند شد. و این روزگار پر از ظلم و به پایان خواهد رسید». ۲۱ اخبار رسیده از طریق تورات و دیگر انبیای بنی اسرائیل (چون دانیال) حکایت از آن می‌کند که نوید دستیابی به «مدینه فاضله دینی» به صورت تام و تمام به یهود داده نشده است بلکه، آنها می‌بایست ضمن اقرار آوردن به بعثت موسی (ع) و عمل به احکام و فرمانهای او منتظر فرا رسیدن لحظه ظهور منجی شوند و با گردن نهادن به فرمان تورات، در زمره منتظران موعود قرار گیرند، نکته جالب توجه آن است که در میان آثار آنان، مشخصات کامل ناجی و مختصات عصری که او در آن قیام خواهد کرد آمده بود، با همه ویژگیهای شهر و سرزمینی که بعد از ظهورش به وجود خواهد آمد. اکثر یهود با این امید که روزگار آن منجی را درک خواهند کرد، روزگار گذراندند. ... در لمحہ آخرین، یک کرنای آسمانی به صدا درمی‌آید و مسیحا سوار بر ابرها با خیل ملائکه در افق نمودار می‌شود. آن موجود علوی که شباهت صوری به ابنای آدم دارد به «پسر انسان» و القاب دیگر مانند «مسیح» یا «فرزند منتخب داوود» ملقب است و او را همه خلایق به عنوان قاضی عادل و سلطان صلح» می‌دانند. ۲۲ در کتاب دانیال نبی باب دوازدهم (نیز از کتب عهد عتیق) می‌خوانیم: و در آن زمان سرور میکاییلی امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا آن روز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد... ۲۳ در کتاب «اشعیای نبی» (عهد قدیم) باب اول می‌خوانیم: ... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد... و به جهت مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد نمود. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت... ۲۴ و در کتاب حیقوق نبی (عهد عتیق) باب دوم می‌خوانیم: ... اگر چه تأخیر نماید منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امتهای را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می‌آورد. ۲۵ در دیگر ملحقات تورات «زبور داوود» نیز چنین واقعه عظیم نوید داده شده بود، این امر در کنار اشارات صریح تورات که خبر از «جمع شدن همه امتهای نزد هم» و نه تنها بنی اسرائیل می‌داد پا به پای دیگر اخباری که همزمان با اینها در میان آثار ایرانیان زردشتی مذهب و حتی هندوان آمده بود، حکایت از آن دارد که این انتظار و ظهور بزرگ، نوید ادیان پیش از «یهود» نیز بوده است و آنها نیز چونان پیروان دیگر ادیان ناگزیر به صبوری اند تا در روزگار موعود شاهد تحقق مدینه فاضله کامل در عرصه زمین

باشند. ادامه دارد پی نوشتها: ۱. قابل ذکر است که، آنچه به عنوان «فرهنگ و تمدن اسلامی» شهرت یافته، تنها حامل و جوهی از تفکر دینی و اخلاق اسلامی بود، زیرا، بعد از نبی اکرم (ص) مسلمین، در وجوه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حیات خود تابعیت صرف از فرمان رسول گرامی اسلام و معصومین (ع) را پیشه نساختند و تنها، قبیسی از آن همه را برگرفتند و متأسفانه، حقیقت دینی طی بیش از هزار سال، تنها به صورت جریانی در «بستر مکتب و مدرسه معصومین» توسط نواب و پاره‌ای از علما و تابعین آن استمرار یافت. ۲. «قوم من» تاریخ بنی اسرائیل، ص ۲۰. ۳. تورات در لغت به معنی تعلیم است. ۴. پروتکل‌های دانشوران صهیون، عجاج نویهض، ص ۵۴۸. ۵. قطع شدن نعمت‌های آسمانی که روزانه برای آنها نازل می‌شد، در قرآن آنها با نام «من و سلوی» ذکر شده است. ۶. بارنز و بیکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ج ۱، ص ۲۶۹. ۷. پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص ۵۵۱. ۸. قوم من «تاریخ بنی اسرائیل»، ص ۱۰۴. ۹. نخستین پیشوای آنها «صدوق» یا «صادوق» بود، ص ۵۵۰ از کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون. ۱۰. پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص ۵۵۲. ۱۱. همان، ص ۵۵۳. ۱۲. تاریخ اندیشه‌های اجتماعی، ج ۱، ص ۲۷۲. ۱۳. پروتکل‌های دانشوران صهیون، عجاج نویهض، ص ۵۵۸. ۱۴. قوم من، تاریخ بنی اسرائیل، ص ۵۵. ۱۵. همان، ص ۵۸. ۱۶. همان، ص ۶۱. ۱۷. تاریخ اندیشه اجتماعی، بارنز و بیکر، ص ۲۷۴. ۱۸. تاریخ ادیان، جان ناس، ص ۵۴۲. ۱۹. پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص ۵۵۸. ۲۰. تاریخ اندیشه اجتماعی، ص ۲۷۴. ۲۱. تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۵۵۱. ۲۲. تاریخ جوامع ادیان، جان ناس، ص ۵۵۲. ۲۳. موعودی که جهان در انتظار اوست، علی دوانی، ص ۱۲ و ۱۱. ۲۴. همان. ۲۵. همان.

### غیبت امام زمان (ع)، علل و آثار آن از دیدگاه امیر مؤمنان (ع)

سیدصادق سیدنژاد اشاره: اگر چه در تمامی ادیان و مکاتب اعم از الهی و غیر الهی در زمینه ظهور مصلح و منجی جهان کم و بیش مطالبی به چشم می‌خورد؛ ولی براساس دلیلهای متقن و معیارهای درستی که وجود دارد این حقیقت به اثبات رسیده است که کامل‌ترین و قابل اعتمادترین اطلاعات در مورد شخصیت و ابعاد گوناگون زندگی موعود جهانی نظیر: تولد، غیبت، ظهور، حکومت و... در مجموعه روایات اهل بیت (ع) ارائه شده است. با توجه به این حقیقت در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا مسئله غیبت منجی عالم بشریت و علل و آثارش با توجه به مجموعه کلمات و رهنمودهای حضرت علی (ع) به اختصار مورد بررسی قرار گیرد. ۱. غیبت امام مهدی (ع) امام علی (ع) بن ابی طالب (ع) مسئله غیبت حضرت مهدی (ع) را با زمینه‌سازی حساب شده و منسجمی در چند مرحله مطرح می‌کنند و کاملاً روشن است که این کار به صورت تصادفی انجام نگرفته است بلکه با توجه به ظرفیت و کشش فکری افراد و شیوه‌های صحیح آموزشی و همینطور با در نظر گرفتن سیر طبیعی و خارجی وقایعی که در آینده پیش خواهد آمد به تبیین و تشریح امور پرداخته‌اند. در یک مرحله پس از تصریح به ضرورت وجود حجت الهی در روی زمین و بلکه کل نظام عالم هستی می‌فرمایند: هرگز زمین از حجت الهی که با دلیل و برهان برای حاکمیت بخشیدن به احکام و ارزشهای دینی قیام می‌نماید خالی نخواهد بود و حجت خداوند عالم یا به صورت شناخته شده و آشکار [مثل یازده امام (ع)]، در میان مردم زندگی می‌کند یا [در اثر فراهم نبودن شرایط مناسب] به‌طور پنهان و ناشناخته به سر می‌برد. ۱. در روایت دیگری امام علی (ع)، پس از اشاره به ضرورت وجود امام معصوم در روی زمین و تبیین مسؤلیتهای او می‌فرمایند: حجت خدا، گاهی به صورت علنی به طوری که همه او را می‌شناسند در میان مردم حضور دارد؛ اما زمام امور را به جهت فراهم نبودن شرایط در دست ندارد. گاهی نیز حجت الهی روی مصالحی به اراده خداوند متعال از دیده مردم غایب است. در چنین مواقعی آنها در انتظار حجج الهی به سر می‌برند. توجه به این نکته ضروری است که در دوران غیبت گرچه جسم امام (ع) به علت وجود خطرات و یا مصالح دیگری از دیده مردم نهان است ولی دانش او برای مردم مخفی نیست (همه از آن اطلاع دارند) و آداب و احکام و تعالیمش در قلب و جان انسانهای مؤمن استوار و پابرجاست و مردم بر اساس تعالیم و رهنمودهای او زندگی می‌کنند. ۲. در مرحله بعد، امیرالمؤمنین (ع)



ضمن معرفی آخرین حجت الهی اصل مسئله غیبت آن حضرت را بیان می‌کنند. از «اصبغ بن نباته» نقل شده است که می‌گوید: روزی به حضور علی بن ابی طالب (ع) رسیدم آن حضرت را غرق در اندیشه دیدم در حالی که از این وضع بسیار متعجب بودم [چون حضرت را هرگز در آن حال ندیده بودم] عرض کردم: یا امیرالمؤمنین مگر اتفاقی افتاده است که اینگونه نگران و غرق در دریای تفکر به نظر می‌رسید؟ حضرت علی (ع)، در پاسخ فرمودند: درباره فرزندی که بعدها از نسل من به دنیا خواهد آمد فکر می‌کنم. او یازدهمین فرزند من است. او مهدی ما اهل بیت است که زمین را پس از پرگشتن از ظلم و ستم و تباهی با عدل و داد پر خواهد ساخت. امّا پیش از آن برای او یک دوره غیبتی هست که عده زیادی از مردم در این دوره از حق و صراط مستقیم منحرف می‌شوند. ۳ در گام بعدی علی (ع) به طولانی بودن دوره غیبت امام عصر (ع) و مشکلات و گرفتاریهای آن می‌پردازند. به عنوان نمونه در یک مورد می‌فرمایند: در دوره غیبت امام غایب مردم از حدود و چارچوب احکام شرع خارج خواهند شد و بسیاری از آنها گمان خواهند کرد که حجت الهی از دنیا رفته و امامت پایان پذیرفته است ولی سوگند به خدا در چنین دوره‌ای حجت خدا در بین مردم و در کوچه و بازار آنها در حال رفت و آمد خواهد بود و وی حرفهای مردم را خواهد شنید... او مردم را خواهد دید ولی آنها تا زمان معینی که خداوند مقرر کرده است قادر به دیدن آن حضرت نخواهند بود. ۴. همینطور در این باره به مناسبت دیگری می‌فرمایند: دوره غیبت امام مهدی (ع) به قدری طولانی خواهد بود که انسانهای بی‌خبر از مصالح و حکمتهای الهی از ظهور آن حضرت مأیوس خواهند شد و در اثر ناامیدی از ظهور منجی عالم بشریت حتی این جمله را به زبان خواهند آورد که: خداوند عالم نیازی به آل محمد (ص) ندارد؛ یعنی اگر از آل محمد (ص) کسی در روی زمین بود تا کنون باید قیام می‌کرد و به این نابسامانیها و بی‌عدالتیها پایان می‌داد. ۵. ۲. علل و حکمتهای غیبت امام زمان از آنجا که عالم براساس یک نظام علی و معلولی اداره می‌شود لذا همه وقایعی که در آن به وقوع می‌پیوندند دارای علت و حکمت به خصوص هستند. در این راستا وقتی به منظور معلوم شدن علت غیبت امام عصر (عج) به بررسی روایات می‌پردازیم به روایات زیادی برمی‌خوریم که در ضمن آنها تصریح شده است که فلسفه واقعی غیبت آن حضرت برای بشر معلوم نیست. امّا در عین حال در تعدادی از روایات از حکمتهای غیبت سخن به میان آمده است. به عنوان مثال در بعضی از آنها (از اموری چون امتحان و آزمایش مردم، حفظ جان امام (ع) در امان ماندن از بیعت با ستمگران، فراهم شدن زمینه انجام وظایف و... به عنوان عوامل غیبت امام مهدی (ع) یاد می‌شود. در مجموعه روایتی که از حضرت علی (ع)، نقل شده است به برخی از حکمتهای غیبت اشاره شده است که از جمله آنهاست: ۲-۱. در امان ماندن از بیعت با ستمگران بر طبق یک روایت، علی بن ابی طالب (ع) می‌فرمایند: موقعی که قائم [حضرت مهدی (ع)]، قیام کند بیعت کسی در گردن (ذمه) او نخواهد بود و به همین جهت است که تولد او به صورت مخفی صورت خواهد گرفت و بعد نیز وجود مبارکش غایب خواهد شد. ۲۶-۲. مشخص شدن گمراهان یکی از راههای تشخیص قوت ایمان و میزان پایبندی افراد به تعالیم اولیای الهی، عملکرد آنها در دوره غیبت رهبران الهی است. به عنوان مثال وقتی حضرت موسی (ع) به امر الهی حدود چهل روز برای مناجات در کوه طور اقامت کرد اغلب مردم به خاطر نداشتن ایمان و یقین کافی فریب سامری را خوردند و از آیین الهی دست کشیدند. در اشاره به این سنت الهی امام علی بن ابی طالب (ع) در روایتی پس از اشاره به وجود مبارک امام مهدی (ع) اضافه می‌کنند: آن حضرت از چشم مردم نهان خواهد شد تا مردمان گمراه از غیر گمراهان مشخص شوند. ۲۷-۳. ستم و ظلم مردم به خودشان علی (ع) آنجا که از لزوم وجود حجت الهی در نظام هستی سخن می‌گویند به مسئله غیبت حجت الهی و علت آن با این تعبیر اشاره دارد: ای مردم! بدانید که زمین هرگز از حجت الهی خالی نمی‌ماند. امّا پروردگار عالم مردم را به خاطر ظلم و ستمی که مرتکب می‌شوند و همینطور به جهت زیاده‌رویهای که در حق خود انجام می‌دهند به زودی از دیدن حجت خودش [امام مهدی (ع)]، محروم خواهد ساخت. ۲۸-۴. به جهت ستم به فرزندان علی (ع) حضرت علی بن ابی طالب (ع)، در روایتی به مناسبتی از وقایع غیبت و پیشامدهای آن سخن می‌گویند و وقایع مربوط به آن دوران را به حوادثی

که برای قوم حضرت موسی (ع) رخ داده است تشبیه و تصریح می‌کنند که سرگردانی و تحیر مسلمانان در زمان غیبت حضرت مهدی (ع) چندین برابر سخت‌تر و بیشتر از دوران سرگردانی و تحیر قوم حضرت موسی (ع) خواهد بود. آنگاه در اشاره به علت این پیشامد می‌فرمایند: شما به خاطر ظلم و ستمهایی که بر فرزندان من خواهید کرد به این مسئله و سختیهای آن دچار خواهید شد. ۹ قابل ذکر است با وجود تصریح امام (ع) به این موضوع، مردم در اثر غرق شدن در دنیا و زخارف آن چند سال بعد از شهادت علی (ع)، امام حسن (ع)، و امام حسین (ع)، را به آن وضع رقت‌بار به شهادت می‌رسانند و ائمه بعدی را نیز مسموم می‌کنند و در نتیجه اینکار وقتی نوبت به آخرین حجت الهی می‌رسد خداوند، ایشان را به خاطر لطفی که بر بندگان خود دارد (علی) رغم ناسپاسی آنها) در پس پرده غیبت جهت هدایت مردم و حفظ نظام هستی ذخیره می‌نماید... ۲-۵. حفظ علامتهای هدایت همانطور که در حکمت قبلی اشاره شد خداوند متعال به منظور تداوم هدایت مردم در برهه‌ای از زمان وقتی آنها قدر نعمت بی‌ظنیر الهی؛ یعنی امام معصوم (ع)، را فراموش می‌کنند بنابر مصالحی وجود مبارک او را در پس پرده غیبت قرار می‌دهد تا علاوه بر حفظ نظام عالم، نزول فیض و رحمت الهی از طریق وی به بندگان خدا تداوم پیدا کند و باب هدایت مردم به سوی خداوند همچنان باز باشد. امام علی (ع) بن ابی طالب (ع)، در این باره می‌فرماید: ... خداوند حجت‌های خود را به صورت آشکار یا پنهان یا حتی در حالی که خطر آنان را تهدید می‌کند (در حال ترس و نگرانی) در میان مردم حفظ خواهد کرد تا حجت و دلیلهای روشن و واضح (هدایت و رستگاری) از بین نروند. ۱۰-۳. آثار و نتایج غیبت امام زمان (ع) همانطور که در ضمن بعضی از روایات قبلی هم بیان شده بود دوره غیبت امام (ع) دارای مشکلات و گرفتاریهای فکری و اعتقادی بسیار خطرناکی است که امروزه حداقل بخشی از آنها را بعینه مشاهده می‌کنیم. حضرات معصومین (ع) سالها پیش از تولد امام (ع) عصر (ع) به این پیشامدها و اثرات منفی آنها اشاره کرده‌اند و ارائه هشدارها این واقعیت را تأیید می‌کنند که مردم اگر برنامه‌ریزی و عملکرد مناسبی را در پیش بگیرند از همه این گرفتاریها می‌توانند در امان باشند و الاً دلیلی ندارد که در دهها روایت از وقایع و فجایع آخرالزمان سخن به میان آید. این مسایل مطرح شده است تا مردم پیشاپیش آمادگیهای لازم را در خود ایجاد کنند تا گرفتار تبعات منفی این امور نشوند. در لابلای مجموعه رهنمودهای حضرت علی (ع)، به برخی از گرفتاریها و معضلات مهم دوره غیبت اشاره شده است که در اینجا چند مورد از آنها به عنوان نمونه ذکر می‌شود: ۳-۱. سرگردان شدن مردم امام علی بن ابی طالب (ع) در چندین روایت به این گرفتاری اشاره دارند. در یک مورد می‌فرمایند: برای قائم ما دوره غیبتی هست که مدت زمان زیادی طول خواهد کشید. گویی شیعیان را هم! اکنون با چشم خود می‌بینم که در آن دوره همانند گله‌ای بی‌سرپرست در دشت و صحرا پراکنده شده‌اند و دنبال سرپناه و محل امن و راحتی می‌گردند اما آن را پیدا نمی‌کنند. ای مردم! آگاه باشید در چنان شرایطی اگر کسی در دین خود ثابت قدم باشد و در نتیجه طولانی شدن دوره غیبت قلب او قساوت پیدا نکند در روز قیامت با من خواهد بود. ۱۱ یا در سخن دیگر می‌فرمایند: در غیبت امام زمان (ع)، مردم آن چنان دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند که عده زیادی از آنان گمراه می‌گردند. تنها کسانی که به دامن عترت پیامبر اکرم (ص) چنگ بزنند نجات پیدا می‌کنند و در مسیر هدایت باقی می‌مانند. ۱۲ در جای دیگر علی (ع)، ضمن ارائه تصویری از دوره غیبت امام مهدی (ع)، می‌فرمایند: فتنه‌ها و مشکلات گوناگونی در این دوره به وجود خواهد آمد. به عنوان مثال دشمنان شیعیان از آنها بدگویی کرده، افراد فاسق و شرور به شرارت و گمراه سازی مردم از مسیر صحیح خواهند پرداخت و اوضاع به اندازه‌ای آشفته و پریشان خواهد شد که بعضی مردم دچار حیرت و سرگردانی خواهند شد. ۱۳ به عبارت دیگر مردم از تشخیص راه درست عاجز خواهند بود. بدیهی است که وقتی امکان تشخیص راه صحیح مشکل بشود اغلب مردم خود به خود یا در اثر تبلیغات گوناگون دشمنان و بدخواهان به مسیرهای انحرافی سوق داده می‌شوند. ۳-۲. مشکل شدن دینداری پایبندی به احکام و مقررات دینی، فضا و بستر مناسبی لازم دارد. به دلالت روایتهای فراوان، یکی از گرفتاریهای دوران غیبت آن است که پایبندی به ارزشهای دینی بسیار کم خواهد شد و این مسئله ناشی از عواملی است که

کم و بیش به آنها هم در لابلای سخنان معصومین (ع) اشاره شده است. علی (ع) در روایتی می‌فرماید: سوگند به خدایی که حضرت محمد (ص) را به حق برای پیامبری برگزیده و او را به همه مخلوقات فضیلت و برتری داده است مسئله ظهور امام؟ عصر (عج) واقع نخواهد شد مگر پس از یک دوران سخت حیرانی و سرگردانی که در آن شرایط کسی جز افراد خالص و پاکیزه که یقین را با تمام وجود خود لمس کرده باشند، در پابندی به دین استوار و پابرجا نخواهند ماند. پروردگار عالم از چنین کسانی که با وجود آن همه نابسامانیها در دین ثابت قدم؟ آند برای ولایت ما پیمان گرفته و در دل‌های آنها ایمان را تثبیت کرده است و با عنایات خاصی که به آنها دارد مورد تأییدشان قرار داده است. ۱۴. در روایت دیگر آن حضرت با تشبیه محسوسی، سختی دینداری را در دوران غیبت به تصویر کشیده، می‌فرماید: برای صاحب؟ الامر (ع) دوره غیبتی هست که در آن زمان هر کس که به دین خود چنگ بزند و در آن استوار باشد همانند کسی است که با دست خود بخواد بوته؟ های خار را بکند. به راستی چه کسی می‌تواند با دست خود بوته؟ های خار را لمس کند؟ ۱۵. در یکی از روایتها، امام علی؟ بن؟ ابی؟ طالب (ع)، پس از اشاره به سختیهای دوره غیبت از نظر پابندی به احکام دینی در ضمن تصریح می‌کنند که همه این پیشامدها به منظور امتحان و آزمایش انسانهاست تا میزان تقوی و ایمان آنها معلوم گردد؛ چرا که به یک تعبیر هدف از خلقت جهان، امتحان انسان است. آن حضرت می‌فرماید: برای صاحب این امر دوره غیبتی هست که باید انسانها (افراد) در چنان شرایطی تقوای الهی را در پیش گیرند و به دین و احکام و مقررات آن پایبند باشند. ۱۶. امام علی (ع)، آنگاه آیه زیر را تلاوت کرده و بدینوسیله تذکر دادند که سنت دائمی خداوند؛ یعنی امتحان بشر در همه زمانها جریان دارد و تمام پیشامدهای دوران غیبت نیز در این راستاست: آیا گمان کردید بی؟ آن؟ که حوادث و وقایعی که برای گذشتگان پیش آمد برای شما پیش آید داخل بهشت می‌شوید؟! همان گذشتگانی که آنچنان دچار گرفتاریها و مشکلات شدند که حتی پیامبر و افرادی که به او ایمان آورده بودند با خود می‌گفتند: پس نصرت و یاری خداوند چه زمانی فرا خواهد رسید؟ آنگاه به آنها گفته شد یاری خداوند نزدیک است. ۱۷. ۳-۳. تردید در وجود امام زمان (ع) یکی از وقایع بسیار تلخ عصر غیبت آن است که در نتیجه نابسامانیها و شیوع فساد و بی؟ عدالتی، مردم آن چنان دچار یأس و ناامیدی خواهند شد که در این؟ که امام معصومی در چنین شرایطی در روی زمین باشد شک خواهند کرد و با خود خواهند گفت: اگر در روی زمین حجتی از حجت‌های الهی وجود داشت در مقابل این همه ظلم و ستم که انجام می‌گیرد ایستادگی می‌کرد و نسبت به برطرف ساختن آن اقدام لازم به عمل می‌آورد. حضرت علی (ع)، به این مسئله اینگونه اشاره می‌نماید: موقعی که امام غایب از فرزندان من در پس پرده غیبت قرار گیرند... اکثر مردم دچار این توهم خواهند شد که حجت خدا از بین رفته و امامت به پایان رسیده است اما سوگند به خدایی که علی را آفریده است در چنین روزی حجت خدا در میان آنها حضور دارد. ۱۸. در روایت دیگر می‌فرماید: صاحب؟ الامر از فرزندان من است. مردم در دوره غیبت او خواهند گفت: وی [صاحب؟ الامر و امام عصر (ع)]، از دنیا رفته است و الاً اگر زنده است پس کجاست؟ ۱۹. علاوه بر موارد مذکور آثار دیگری نیز برای غیبت امام عصر (ع)، ذکر شده که در اینجا فقط به ذکر عناوین آنها اکتفا می‌گردد. - مردم از یکدیگر در این دوره برائت خواهند جست. ۲۰ - مردم بی؟ پناه خواهند شد و جای امنی پیدا نخواهند کرد... ۲۱ - مردم به نزاع با یکدیگر و آب دهان انداختن به صورت همدیگر خواهند پرداخت. ۲۲. و... پی؟ نوشتها : ۱. فیض؟ الاسلام، ترجمه و شرح نهج؟ البلاغه، حکمت ۱۳، ص ۱۱۵۸. ۲. محمد بن؟ یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۳. ۱۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۹، ح ۱۹. ۶. همان، ص ۱۱۹ و ۱۱۰، ح ۷. ۱. همان، ص ۱۱۲، ح ۷. ۸. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۲، ح ۸. ۹. بشارة الاسلام، ص ۶۳. ۱۰. السید مصطفی ال؟ سید حیدر الکاظمی، ترجمه و شرح نهج؟ البلاغه، حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۸. ۱۱. شیخ صدوق کمال؟ الدین و تمام؟ النعمه، ص ۲۰۳. ۱۲. شیخ طوسی، کتاب؟ الغیبه، ص ۲۰۲. ۱۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۷۰. ۱۴. کمال؟ الدین، و تمام؟ النعمه، ص ۳۰۴. ۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱ و ۱۳۵. ۱۶. همان، ص ۱۳۵. ۱۷. سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۴. ۱۸. نعمانی، کتاب الغیبه، ص

۱۹. ۷۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴، ح ۱۱. ۲۰. همان، ج ۵۱، ص ۱۱۱، ح ۵. ۲۱. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۱ و ۲۹۲. ۲۲. علی متقی هندی کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۵۷۸.

### سیمای یاران حضرت مهدی (ع)

محمد تقی محمدی صفحات تاریخ بشریت با همه نشیبهها و فرازها، طلوعها و افولها، سراسر مشحون است از حوادث ریز و درشت که آفرینندگان آنها با دستهای هم؟ اندیشه و هم؟ سو با خود، این صحنه؟ها را رقم زده؟اند. این دستان همفکر و هم؟جهت «یاران» نامیده می؟شوند که با تمام وجود در تحقق اهداف و گرایشهای خود تلاش می؟کنند و موفقیت آنان مرهون جان؟فشانی، اخلاص و ایثار چنین یارانی است. مطابق معیارهای تعقل تاریخی، رمز موفقیت یا شکست این؟گونه افراد غالباً در توان و صلاحیت یا عدم توان یاران خود نهفته است. پیامبران و ائمه معصومین (ع) هم از این مسئله مستثنی نیستند و به وسیله یاران خفص، مرام و منظور خود را پیاده کرده و رسالت الهی؟شان را انجام داده؟اند. همان طوری که پیامبر (ص) با مساعدت مهاجرین و انصار هدف الهی خود را تحقق بخشید و حضرت علی (ع) و فرزندان اطهارش هم با همدلی و همیاری یاران اندک خود در صدد اجرای منویات الهی خود بودند و در این میان رشادتها و ایثارها و جانفشانیهای یاران حضرت سیدالشهداء (ع) جایگاه ویژه؟ای در تاریخ بشریت دارد. همچنین حضرت بقیه الله؟الاعظم (ع) را در تحقق دولت کریمه، یارانی مساعدت خواهند کرد و با قلت عفته و عفته، جهان را زیر لوای آن حضرت خواهند آورد و بستر تحقق حکومت واحد جهانی را مهیا خواهند ساخت. در این نوشته قصد آن داریم که نگاهی هر چند گذرا بر سیمای یاران آن حضرت داشته باشیم. در روایات متعددی که از ائمه معصومین (ع) وارد شده سیمای یاران حضرتش ترسیم شده است، که از میان آنها به مرفوعه فضیل بن یسار از امام صادق (ع) می؟پردازیم: خداوند را در طالقان گنجی است نه از جنس سیم و زر و پرچی است که از هنگامی که فرو پیچیده شده برافراشته نشده است و مردانی که انگار دلهايشان پاره؟های آهن است. شک و دودلی در ذات خدا، آن را نیالوده و از سنگ با صلابت؟تر است. اگر برکوهها یورش برند آنها را از جای برمی؟کنند و هیچ شهری مقصد پرچمهای آنان واقع نمی؟شود مگر آنکه ویرانش می؟سازند. گو اینکه بر اسبانشان بازها پر گشوده؟اند، از راه تبرک، دست بر زین امام برده و دور امام گرد می؟آیند. در جنگها با جان خود از امام (ع) محافظت نموده و از پس هر آنچه امام (ع) از آنان می؟خواهد، برمی؟آیند. مردانی که شب نمی؟آرمند و در نمازشان زنبورسان زمزمه دارند، شب را در قیام و قعود به سر می؟آورند و صبح را بر پشت اسبانشان آغاز می؟نمایند، در شب رهبانند و در روز شیران. از فرمانبری کنیز، نسبت به آقايش، برای امام فرمانبردارترند. بسان چراغهایی هستند. مثل اینکه دلهاشان چراغدان است. آنان از خشیت خدا ترسانند. شهادت را می؟خواهند و آرزو می؟کنند که در راه خدا کشته شوند، شعارشان «یا لثارات الحسین» است. وقتی به حرکت درمی؟آیند رعب و ترس [حاصل از هیبت و شکوه و انسجامشان] به مسافت راه یک ماه پیششان می؟تازد. رهسپار کوی مولایند. خداوند با آنان امام حق را یاری می؟نماید. ۱. در این روایت مرفوعه، خطوط برجسته سیمای یاران حضرت ولی عصر (ع) بیان شده است. خطوطی کاملاً همگرا با خطوط ترسیمی مولی؟الموحدین (ع) از سیمای فرهیختگان خود نگهدار و پرهیزکار. این خطوط نمایانگر بخش اعظمی از فضایل عالیله الهی انسان ملکوتی است که با دارا بودن آنها برازنده خلعت خلّت و نصرت آن حضرت می؟گردد. خلعتی که از مجموعه خلقت، فقط تعداد اندکی به تشریف آن نایل می؟شوند. دم از تقرب جانان زنده ناکس و کس همای را چه رسد همنشین شدن با خس آری باید آراسته به اوصاف پسندیده بود تا در سلک یاران او لیاقت اندک پیدا کرد و فیض دیدار او هم تنها از تحلی و آراستگی به این نشانه؟ها و خصایص حاصل می؟شود. باید غبار ناهمگونی و نامتجانسی را از راه فرو نشاند تا به طراوت دیدار، دیدگان نورانی ساخت. جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره نشان تا نظر توانی کرد به اختصار از منظر این روایت مرفوعه به بعضی از خطوط چهره نورانی یاوران آن امام همام (ع) نظر می؟کنیم. باشد که در سرچشمه؟های

جوشان این فضایل به طهارت دل بنشینیم و عنقای لقای او را فراچنگ آریم هر چند که: عنقا شکار کس نشود دام باز چین اینجا همیشه باد به دست است دام را ۱. خلوص اعتقاد و شدت توحید گرایی: «کأنّ قلوبهم زبرالحديد لايشوبها شكّ في ذات؟ الله أشدّ من؟ الحجر» یاران حضرت حجت در اعتقاد خود چنان از درجه بالای خلوص برخوردارند که لحظه؟ ای شکّ و تردید در دل آنها سایه نمی؟ گسترده و کنج قلبشان را به تسخیر نمی؟ آورد، بلکه با سراسر وجود او را ادراک کرده و در همه حال خود را در حضور او می؟ یابند؛ چرا که اینان از نردبان «علم؟ الیقین» به بام بلند «عین؟ الیقین» رسیده و از آنجا به بال ریاضت و توفیق و تقرب در فضای بیکران «حق؟ الیقین» به پرواز درآمده؟ اند. پروانه صفت در حرارت کانون شمع وجود حقّ، جلّ و علا، پر و بال سوخته؟ اند و ققنوس؟ وار از خاکستر خود تولدی تازه یافته؟ اند و خود روشن است که با این وصف قلمرو وجودشان از تنش تارهای عنکبوتان شرک منزّه بوده و لمحّه؟ ای در هیچ؟ یک از ابعاد، شرک نمی؟ ورزند. از اشعه آفتاب توحیدشان هیچ زاویه مبهم و تاریکی بی؟ بهره نمانده است، تا نامرئی؟ ترین تارتان شرک در آن توان تنش داشته باشند. آری حصار قلب توحیدی اینان چنان پاره؟ های آهن است که یغماگران شرک و کفر و بی؟ مبالاتی در آن هیچ راهی ندارند. یاران حضرت حجت در اعتقاد خود چنان از درجه بالای خلوص برخوردارند که لحظه؟ ای شکّ و تردید در دل آنها سایه نمی؟ گسترده و کنج قلبشان را به تسخیر در نمی؟ آورد، بلکه با سراسر وجود او را ادراک کرده و در همه حال خود را در حضور او می؟ یابند. ۲. توانمندی و قدرت اراده: «لو حملوا علی الجبال لأزالوها» یاوران حضرتش چنان قوی و با اراده و ذوفنون؟ اند که اگر بر کوهها یورش برند از بن بر می؟ کنند. در راه پیشبرد اهداف و اغراض خود چنان صلب و سخت عزم؟ اند که؟ اگر کوهها از جا کنده شود، اینان خم به ابرو نمی؟ آورند و چرا اینگونه نباشند که اهل تقوایند و «إنّ التقوی أعرّ عرّ؛ فیه نجاه کلّ هارب و درک کلّ طالب و ظفر کلّ غالب» ۲ و این اکسیر تقواست که زندگی قدرتمندانه را به ارمغان می؟ آورد که: «من اتقى الله عاش قویاً» ۳، البته بدیهی است که هیچ قدرتی بی؟ فیض علم صورت تحقق نمی؟ بندد، پس یاران آن حضرت از لحاظ دانش همه در مرتبه والایند. ۳. عشق والا به امام(ع) و متعلقات ایشان: «یتمسّحون بسرج الإمام، علیه؟ السلام، یطلبون بذلک البرکة». بسیاری تنگ نظرانی که بر اعتقاد تشیع نسبت به بزرگداشت لوازم وجودی ائمه معصومین(ع) و تقبیل مشاهد متبرکه خردده؟ های شناخت مآب گرفته؟ اند، حتی در اثر اینگونه القائات و جوّهای مسموم، بر شیعیان ساده لوح هم صورت این خیال حاصل گشته که این کارها سلوک متوحّشان و کوران و ابلهان و به؟ دور از آئین خرد است، تا آنجایی که گاه این کارها را به وادی شرک و کفر کشانده و بسیار مهملات بافته؟ اند. اما درک فلسفه این کارها و ژرفای این عوالم نه تنها چنین تخیلاتی را واهی می؟ داند، بلکه حقانیت آنرا مسلم می؟ دارد: گفت بوسم معجز لیلی از آن بوی زلف خوب لیلی دارد آن عشق می؟ ورزم به پای افزار او بهر آنکه هست پای ابزار او شانه؟ اش بوسم گذارم بر دو چشم تا زبویش نور گیرد هر دو چشم آری ژرفانگری خاص می؟ طلبد تا فراتر از فضای اندیشه منطق؟ تراش بشر، علقه بین محبوب و متعلقات او را ادراک نموده و ساحت او را برتر از عرض حاجت خود شمرده و بر زینش بوسه زنند و دست ارادت بسایند، این شدت محبت و نهایت عمق؟ اندیشی یاران حضرتش را می؟ رسانند. من خاکی که از این در نتوانم برخاست از کجا بوسه زنم بر لب آن قصر بلند هیچ روئی نشود آینه حجله بخت مگر آنروی که مالند بر آن سم سمند ۴. از خود گذشتگی و ایثار: «یقونه بأنفسهم فی؟ الحروب» ۷ یاران حضرت حجت(ع) با دل و جان از حضرتش پاسداری می؟ کنند و پیشمرگ او می؟ شوند و جان را فدای آن جانان می؟ کنند، که جان تحفه ناقابلی است. چو جان فدای لب شد خیال می؟ بستم که قطره؟ ای ز زلالیت به کام ما می؟ افتد خیال زلف تو گفتا که جان وسیله مساز کزین شکار فراوان به دام ما افتد ۵. داشتن کفایت کافی و وافی: «یکفونه ما یرید فیهم» یاران حضرت مهدی کفایت فوق؟ العاده جهت انجام وظایف محوله دارند؛ چرا که کفایت، مشروب از زلال علم است و یاران آن حضرت چون از مشرب تقوای بی؟ بدیل و خالص سیراب شده؟ اند، به اقتضای «واتقوا الله و یعلمکم الله» ۴ دانش وسیع هر کاری را دارند و هر آنچه حضرت از آنها بطلبید به تمام وجود خواسته، اشراف کامل دارند و آن را به نحو احسن و اتم، انجام می؟ دهند و مراد

حضرتش را کما هفوَ المطلوب حاصل می‌نمایند. ۶. شب زنده‌داری: «رجال لاینامون اللیل رهبان باللیل». یاران حضرت مهدی (ع) شب را به قیام و قعود و عبادت و تهجد به سر می‌آورند. رهبانان شب‌اند. در خلوت شبان به دور از انظار ریاطلبان، سجاده نیاز و نماز را می‌گسترانند و اشک خونی را بدرقه امید وصال می‌گردانند. به فرمایش علی (ع): «أما اللیل فصافون أقدامهم تالین لأجزاء القرآن یرتلونه ترتیلاً و یحزنون به أنفسهم». ۵. نای غُرش شیران روز در خلوت شبانگهان باز می‌شود؛ چرا که اراذل بهایم در خواب غفلتند. مثل مار زخم‌خورده از شدت فراق بر خود می‌پیچند و ناله‌های نیازمندانه‌شان مینای حیرت ملکوت را صد پاره می‌کند. در شب، شیاطین شرک‌انگیز کمتر میدان‌دار معرکه‌اند و در حظیره قدس عبادت بین عابد و معبود، حجابهای روزانه نیست. ۷. شجاعت و دلاوری: «لیوث بالنهار» یاران حضرتش که شب تا سحر را نغزیده‌اند، بر عکس شب زنده‌داران دنیوی روز را در خواب و غفلت نمی‌سپارند، بلکه شیران نهارند و پگاه را بر فراز سمندهای تیز پای خود پیشواز می‌کنند و از هرگونه بطالت و اهمال و لهو و لعب بدورند. البته از فراز «و یصبحون علی خیولهم» جهت و سوی کارها و تلاششان مشخص می‌شود که اینان یاریگران‌اند و یاریگر باید همواره در فکر یاری و کارهایش در جهت آن باشد. در فرهنگ قویم اینها، تلاش پربار واژه‌ای است که ژرفنای‌ترین معانی را حمل می‌کند. آری مصداق بارز فرمایش مولای متقیان‌اند که «و أما النهار فحلما علماء أبرار و أتقیا». ۸. عبادت خالصانه: «لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل» یاران آن حضرت شیفته عبادت‌اند و قره‌العین‌شان نماز است. زمزمه عاشقانه آنها در نماز ذوق شهد مصفا را دارد. به خاطر خدا رو به قبله عشق می‌آورند و از عبادت تجارت‌پیشگان و برده صفتان سخت احتراز می‌جویند. بلکه او را به خاطر او، جلّ و علا، می‌پرستند، (فتلک عبادة الأحرار) اینان محصول کمال را از سرزمین زرافشان سجاده درو می‌کنند و از خمخانه آن، هر فضیلت دیگر را صبغه الهی می‌زنند و صفای اندرون را که لیاقت هم‌صحبتی و انس و یادگیری حضرتش را ارزانی می‌دارد، از میخانه سجاده حاصل می‌کنند. سر رشته جان به جام بگذار کاین رشته از او نظام دارد. ۹. فرمانبری و اطاعت محض: «هم أطوع له من الأمة لسیدها» یاران امام زمان (ع) بر اطاعت بی‌چون و چرای مولای خود کمر بسته‌اند و دل در رضای او سپرده‌اند و هر آنچه او بخواهد آن را حق محض و محض حق شمرند. اینان ولایتمداران سر سپرده و بی‌همتایند که به هیچ رو از خط فرمان ولی خود سربر نمی‌تابند و سالک نستوه صراط قویم «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» ۷ هستند. تا آنجا که اگر دستور باشد در دل آتش می‌روند و خطاب: «یا نار کونی برداً و سلاماً» ۸ را به جان تجربه می‌کنند. ۱۰. روشننگری و هدایت‌بخشی: «کالمصاییح کأنّ قلوبهم القنادیل» یاران مهدی (ع) چراغهای روشن هدایت‌اند؛ چرا که سرچشمه‌های حکمت در اثر تقوای محض از سرزمین قلبشان بر زبانشان جاری است و سراسر وجودشان بارقه لطف ازل را نمایان ساخته و در ظلمت اندیشه‌ها؛ از قندیل قلبشان پرتو افشانیها رخ داده و مهار خرد خردورزان را بر دست با کفایت خود گرفته و به سوی کعبه مقصود هدایت می‌کنند. ۱۱. خدا ترسی: «و هم من خشیه الله مشفقون» یاوران آن حضرت از خشیت حضرت حق چون بید بر خود می‌لرزند؛ چرا که بصیرتشان کامل است و اعتقادشان خالص و شهودشان حق‌الیقین و در این مرتبه است که نیران صاعقه جلال و هیبت و قهاریت خرمن هستی را می‌سوزاند و ترس بر وجود، سیطره مطلق می‌یابد تا جایی که: «قد برهم الخوف بری القداح ینظر إلیهم الناظر فیحسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض و یقول لقد خولطوا و لقد خالطهم أمر عظیم» ۹؛ به سوهان ترس چونان تیرهای نازک تراشیده شده‌اند. تا جایی که نظاره‌گر، بیمارشان می‌پندارد، در حالی که بیماری ندارند و می‌گویند: اینان دیوانه‌اند. در حالی که امری عظیم از خود بی‌خودشان ساخته است. ۱۲. آرزوی شهادت: «یدعون بالشهادة و یتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله» یاران حضرت حجت (ع) مدام دست بر دعا از حضرت حق وصال شاهد شهادت را می‌خواهند. شهادت به عنوان اعلی‌ترین و راقی‌ترین وسیله تقرب به مبدأ هستی همواره آرزوی قلبی انسانهای موحد خالص است و یاران حضرتش هم با عنایت به فیض بی‌منتهای «بل أحياء عند ربهم یرزقون» ۱۰ پر و بال در هوای شهادت می‌گسترانند و دولت این غم را به دعا از خدا می‌خواهند. ۱۳. خونخواهی از حسین: «شعارهم: یا لثارات الحسین» از

نشانه‌های دیگر یاران آن حضرت (ع) آن است که اهل شعار «یا لثارات الحسین» هستند. یعنی داعیان خونخواهان حسین (ع) و داعیه‌داران اخذ حق آن مظلوم تاریخ‌اند. قرار گرفتن راستین - نه ادعایی - در جناح سیدالشهدا و اهتزاز لوای ولای آن امام (ع) و اهتمام در اخذ خون آن بزرگوار حکایت از فرهنگی بس ناب دارد که ریشه در همه خصایص و فضایل عالی دارد، اینان کارگزاران حق‌اند و حسین (ع) کشته راه حق. ندای «ألا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا يتناهى عنه» ۱۱ آن مظلوم پژواک همت عالی یاران آن حضرت (ع) است تا طنین حکومت حق را در تمامت جهان آشنای گوشهای همگان نمایند. ۱۴. یاری امام حق: «بهم ينصر الله إمام الحق» رسیدن به منزلت واسطه‌گری و نصرت قائم آل محمد (ع) برترین کمالها را می‌طلبد و بایستی در بی‌بدیل‌ترین فراز کمال و عشق بود تا به این خلعت عالی مخلع گردید. بدین تشریف هر کسی را مشرف نمی‌گردانند، باید گوهری پاک داشت و اهل حال بود و ریاضت‌کش کوی عشق که: گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود آری همین خصیصه به تنهایی در ژرفای لیاقت یاران آن حضرت کفایت می‌کند که ورود در سلک ناصران مقتضی سنخیت و تناسب است چرا که: ز روی دوست دل دشمنان چه در یابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟ چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا ماهنامه موعود شماره ۴۱ پی‌نوشتها: ۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۸: «له کنز بالظالقان ماهو بذهب، ولا فضة، و رایة لم تنشر منذ طویت، و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شكف في ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون برایاتهم بلدة إلا خربوها، كأن علی خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الإمام، عليه؟ السلام، يطلبون بذلك البركة، و يحفون به يقونه بأنفسهم في؟ الحروب، و يكفونه ما يريد فيهم. رجال لا ينامون الليل، لهم دويف في صلاتهم كدويف النحل، يبيتون قياماً على أطرافهم، و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوث بالتهار، هم أطوع له من الأمة لسيدها، كالمصايح كأن قلوبهم القناديل، و هم من؟ خشية الله مشفقون، يدعون بالشهادة، و يتمنون أن يقتلوا في سبيل؟ الله، شعارهم: یا لثارات الحسین، إذا ساروا يسير الزفعب أمامهم مسيرة شهر، یمشون إلى المولى إرسالا، بهم ينصر الله إمام الحقف». ۲. همان، ج ۷۷، ص ۳۷۴، از حضرت علی (ع). ۳. همان، ج ۷۰، ص ۲۱۳، از حضرت علی (ع). ۴. سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲. ۵. سید علینقی فیض؟ الاسلام، ترجمه و شرح نهج؟ البلاغه، خطبه ۱۸۴، ص ۶۱۲. ۶. همان، ص ۶۱۳. ۷. سوره نساء (۴) آیه ۵۹. ۸. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۶۹. ۹. ترجمه و شرح نهج؟ البلاغه، خطبه ۱۸۴، ص ۶۱۳. ۱۰. سوره ال؟ عمران (۳) آیه ۱۶۹. ۱۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

### یادگارهای موعود - مسجد امام حسن مجتبی ع

میرصادق سیدنژاد مسجد امام حسن مجتبی (ع) اشاره: در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی، مکانهایی وجود دارند که منتظران یار در آنها گرد می‌آیند و به یاد عزیز سفر کرده خود نجوای عاشقانه سر می‌دهند. بزرگداشت این مکانها که هر کدام به نوعی یادگار حضرت موعود و برای همه شیعیان مقدس هستند وظیفه‌ای همگانی به شمار می‌آید. برای آشنایی بیشتر شما عزیزان با مساجد، مقامها و اماکن خاصی که یادآور آن امام منتظر هستند، بر آن شدیم که در هر شماره به اجمال یکی از این مکانها را معرفی کنیم. باشد که مورد قبول حضرت موعود واقع شود. یکی از زمینهای با فضیلت و مبارکی که شایستگی زیارت قدوم پر برکت حضرت مهدی (ع) را پیدا کرده است محل بنای مسجد شریف امام حسن مجتبی (ع) است که در ابتدای شهرک امام حسن (ع) در کنار جاده قدیم قم تهران ساخته شده است. سالها پیش از این وقتی که در این مکان و اطراف آن هیچ ساختمان و سکنه‌ای نبود و در حقیقت این منطقه بیابانی بود که چندین کیلومتر با شهر قم فاصله داشت امام عصر (عج) به فردی به نام احمد عسکری کرمانشاهی خبر دادند که این زمین تبدیل به مسجد خواهد شد و حتی طرح مسجد و نقشه بخشهای مختلف آن را پس از خط کشی با دست مبارکشان به ایشان نشان دادند. آنچه در پی خواهد آمد شرح بنای این مسجد مبارک است. حکایت بنای

مسجد امام حسن (ع) این حکایت را مرحوم عسکری در حضور مراجع بزرگی چون حضرت آیه‌الله‌العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (ره) و مرحوم آیه‌الله شیخ مرتضی حائری (ره) و حضرت آیه‌الله صافی گلپایگانی (دام‌ظله) و... نقل کرده‌اند که مشروح آن بدین شرح است: صبح روز پنجشنبه‌ای پس از خواندن نماز صبح مشغول خواندن تعقیبات بودم که شنیدم در می‌زنند. از این که در این وقت صبح کسی در می‌زند تعجب کردم و فوراً از سر سجاده بلند شدم و خودم را به در کوچه رساندم؛ وقتی در باز کردم، سه نفر از جوانانی را که در جلسه آموزش قرآن شرکت می‌کردند پشت در دیدم. پس از سلام و احوالپرسی مختصر یکی از آنها ضمن عذرخواهی از بی‌موقع آمدن گفت: حاج آقا! امروز پنجشنبه است ما تصمیم داریم به مسجد جمکران مشرف شویم از شما هم تقاضا داریم با ما بیایید که ان‌شاءالله به برکت دعای شما امام زمان (ع) عنایتی کنند تا حاجتهای ما برآورده شود. وقتی که آن جوان این حرف را زد من بسیار خجالت‌زده شدم. سرم را پایین انداختم و عرض کردم: من چکاره‌ام که بیایم دعا کنم. شما خودتان بروید. ان‌شاءالله که مولایمان حضرت مهدی (ع) خواسته‌های شرعی‌تان برآورده می‌کنند و با دست پر بر می‌گردید... در اثنای گفت‌وگو یکی از آنها گفت: حاج آقا! شما ما را آورده‌ای نماز خوان کرده‌ای، بیا فقط همین قدر به خدا بگو: خدایا! تا اینجا اینها را آورده‌ام خودت کمکشان کن. ای امام زمان! حاجت این جوانان را که به تو امید بسته‌اند برآورده کن... دیدم با وجود این همه اصراری که آنها دارند اگر ردشان کنم، اولاً دور از ادب است و در ثانی چه بسا اگر پاسخ مثبت به آنها ندهم به کلی جلسات مرا ترک کنند و آن وقت من در درگاه خداوند جوابی نخواهم داشت. در نتیجه موافقت نموده عرض کردم: چشم، با شما می‌آیم. ساعتی بعد ماشین آوردند و به‌همراه آن سه جوان عازم قم شدیم. تقریباً حدود دو فرسخ مانده به قم ناگهان ماشین خاموش شد. همراهان من که هر سه مکانیک بودند دست به کار شدند تا ماشین را راه بیندازند ولی هر چه تلاش کردند ماشین روشن نشد. من یکی از آن جوانها را که اسمش علی بود صدا کرده گفتم: علی آقا! در ماشین آب دارید؟ گفت: بله، حاج آقا. بعد رفت از صندوق عقب ظرف آبی را آورد. مقداری از آب را در ظرف دیگری خالی کردم و برای قضای حاجت و تطهیر به طرف زمینهای سمت چپ جاده رفتم. بد نیست به این نکته نیز اشاره کنم که در آن زمان اثری از ساختمان در آن محل نبود. البته کمی جلوتر از آنجا کاروانسرای خرابه‌ای بود که در کنار آن قهوه‌خانه کوچکی - که به قهوه‌خانه «علی سیاه» معروف بود - وجود داشت. اما در آن محلی که ماشین ما خاموش شده بود هیچگونه آثاری از ساختمان به چشم نمی‌خورد. تا چشم کار می‌کرد سمت راست و چپ جاده زمین خالی و بیابان خشک بود. وقتی از جاده کمی فاصله گرفتم دیدم سیدی که دارای چهره‌ای نورانی است و لباس سفید بر تن، نعلین زرد به پا، عبای نازکی بر دوش و عمامه سبزی، مثل عمامه خراسانی‌ها بر سر دارد، با نیزه بلندی مشغول خطکشی زمین است. حقیقت این است از آن کار سید در آن وقت روز آنهم در کنار جاده‌ای که مردم از آن عبور می‌کنند خوشم نیامد. روی تعصب دینی و علاقه‌ای که به اهل علم و اولاد پیامبر (ص) دارم با خود گفتم: اول صبح این سید اولاد پیامبر (ص) آمده در جلو چشم دوست و دشمن نیزه در دست گرفته زمین خطکشی می‌کند. اما چیزی به او نگفتم. با کمی فاصله از کنار او رد شدم و پس از آن که جای مناسبی پیدا کردم جهت قضای حاجت نشستم. در این موقع سید مرا به اسم صدا کرد: آقای عسکری! آنجا نشینید تمام آن جاهایی را که می‌بینید خطکشی کرده‌ام زمین و محل بنای مسجد است. من بدون این که به این مسئله توجه کنم که این آقا اسم مرا از کجا می‌داند، مثل بچه‌ای که بدون چون و چرا حرف بزرگ‌ترش را گوش می‌کند، بلند شدم. آن گاه سید خطاب به من فرمود: آقای عسکری! برو پشت آن بلندی. با این که بدون اختیار همان کاری را که سید از من خواستند انجام دادم، اما تصمیم گرفتم در موقع برگشت نزد سید بروم و به او بگویم: اولاد پیغمبر برو دَرَسْت را بخوان. صبح به این زودی آمدی اینجا چکار؟ و بعد از طریق طرح چند مسئله سؤال پیچش کنم تا برود دنبال کارش.... با خودم گفتم: اول به او می‌گویم: تو اینجا مسجد برای جنها یا ملائکه می‌سازی؟ در خود قم به غیر از حرم و چند مسجد بزرگ بقیه مساجد معمولاً خلوتند آن وقت تو آمده‌ای در دو فرسخی قم در وسط بیابان در زیر این آفتاب نقشه مسجد می‌کشی؟! بعد به او بگویم: وقتی هنوز اینجا مسجدی ساخته نشده، چرا تطهیر در



اینجا اشکال داشته باشد؟ در آخر هم باسید شوخی کنم و به او بگویم: امروز که پنجشنبه است؛ چهارشنبه نیست که مثلاً آمده‌ای در بیابان خشک و خالی کار بیهوده انجام می‌دهی؟ پس از تمام شدن کار تطهیر نزد سید رفتم و سلام کردم. او نیزه‌ای را که در دست داشت به زمین گذاشت و با من مثل یک آشنای چندین ساله، با صمیمیت تمام مصافحه و معانقه کرد. سپس بدون آن که من حرفی زده باشم با تبسم به من فرمود: سه سؤالی را که می‌خواستی بررسی اگر دوست داری بپرس. من باز بدون توجه به این نکته مهم و عجیب که سید چگونه از آنچه که به ذهن من خطور کرده بود خبر می‌دهد، به ایشان عرض کردم: ای پسر پیغمبر! تو درس را رها کرده‌ای، اول صبحی با این وضع در کنار جاده‌ای که دوست و دشمن روحانیت از آن عبور می‌کنند نیزه در دست گرفته‌ای، آنهم در عصر توپ و تانک و... نقشه مسجد می‌کشی؟! اولاً یک وقت به تو چیزی می‌گویند یا به کار تو می‌خندند که این برای مثل تو عالم اولاد پیامبر(ص) شایسته نیست. به‌علاوه تو این مسجد را برای جنها یا ملائکه خدا می‌سازی؟ اینجا که کسی نیست تا نیاز به مسجد داشته باشد.... سید با مهربانی فرمود: نه برای جن است و نه برای ملائکه، بلکه برای آدمزاد است. این اطراف به زودی آباد خواهد شد و مردم آن نیاز به مسجد خواهند داشت. بعد سؤال کردم: در هر حال اینجا هنوز که مسجد نیست، پس به چه دلیلی مرا از تطهیر در اینجا نهی کردید؟ سید در جواب این سؤال من باز با ملاحظت و گشاده‌رویی فرمود: در اینجا پیکر یکی از عزیزان حضرت فاطمه زهرا(س) به خاک افتاده و سپس شهید شده است. من اطراف آن را علامت‌گذاری کرده‌ام و آنجا محراب مسجد خواهد بود. بعد محل دیگری را به من نشان داد و فرمود: اینجا را که می‌بینی جای قطرات خون آن شهید است که مأمومین و نمازگزاران در آن نماز خواهند خواند. آن گاه به یک محل دورتری با دست خود اشاره و اضافه کردند: در آن گوشه چند نفر از دشمنان خدا و رسولش به خاک افتاده‌اند. دستشویی و مستراح مسجد در آنجا ساخته خواهد شد. در ادامه، سید همانطور که ایستاده بود یکدفعه به سمت دیگری برگشت و مرا هم به آن طرف برگرداند و فرمود: در آنجا حسینیه مسجد را می‌سازند. به‌دنبال این جمله، اشک از چشمان سید جاری شد. او به گونه‌ای این جمله را بیان کرد که من نیز تحت تأثیر وی، بی‌اختیار با گریه او گریه کردم. سید در ادامه حرفهای خود فرمود: پشت حسینیه کتابخانه خواهد بود که شما کتابهای آن را می‌دهی. عرض کردم: من کتابهای آن را به چند شرط می‌دهم: اولاً- زنده بمانم و بینم که در اینجا مسجدی ساخته شده است؛ ثانیاً از چنان مال و مکتبی برخوردار باشم که بتوانم ولو چند کتاب بخرم و به مسجد هدیه کنم. بعد خطاب به سید گفتم: با این همه، خواهش می‌کنم شما هم بروید درستان را بخوانید.... سید باز تبسمی کرد و... ضمناً ایشان پرسیدم: ولی نفرمودید که چه کسی بانی این مسجد خواهد بود؟ در جواب گفتم: «یدالله فوق ایدیهم» وقتی مسجد ساخته شد بانی آن را خواهید دید. وقتی ایشان را دیدید از قول من به او سلام برسانید و بگویید: حاجی! اینجا را ارزان بفروشی. پس از معانقه با سید، از او خداحافظی کردم و با سرعت سرجاده آمدم تا به همراهانم ملحق شوم. دیدم آنها هم ماشین را راه انداخته‌اند. از آنها پرسیدم: ماشین چه عیبی داشت؟ در جواب گفتند: ما عیبی ندیدیم. همین که شما برگشتید ماشین خود به خود روشن شد؟! فقط یک چوب کبریت را در زیر یکی از سیمها قرار دادیم. اصلاً پاک گیج شده‌ایم که چرا به آن صورت خاموش شد و حالا هم بدون این که کار خاصی انجام داده باشیم همینطوری روشن شد. معلوم بود که با وجود آشنایی کاملی که هر سه آنها نسبت به تعمیر ماشین داشتند از این پیشامد بسیار تعجب کرده بودند.... وقتی به راه افتادیم یکی از آن سه جوان پرسید: حاج آقا! تو در زیر آفتاب با چه کسی حرف می‌زدی؟ گفتم: سید به آن بزرگی را با آن نیزه بزرگی که در دست داشت ندیدید؟ با او چند کلمه‌ای صحبت کردم.... با تعجب پرسیدند: کدام سید؟! آنجا که کسی نبود.... برگشتم تا سید را به آنها نشان دهم ولی هرچه به آن محل نگاه کردم کسی را ندیدم. در این لحظه بود که من تکانی خوردم؛ اول از این بابت خجالت کشیدم که مبادا این جوانها که مرا فرد با ایمان و درستکاری می‌دانند خیال کنند که من دروغ می‌گویم و این باعث سلب اعتماد آنها از من و در نتیجه سبب روی گردانی از قرآن و نماز و... بشود. ولی صلاح را در این دیدم که دیگر اصلاً حرفی نزنم. همینطور ساکت نشستم ولی غوغای عجیبی در درونم برپا شده بود کم‌کم مروری دوباره به جریاناتی که بین من و آن

سید اتفاق افتاده بود کردم و خیلی از آن امور را غیرعادی دیدم. این که او مرا به اسم صدا کرد. از کجا مرا می‌شناخت و از کجا خبر داشت این محل جای شهادت یکی از اولیای الهی است و سؤالاتی را که من در ذهن داشتم پرسیم از همه آنها خبر داشت و... در آخر هم با وجود صاف و هموار بودن زمین چطور او در یک لحظه ناپدید شد...؟! هر چه بیشتر در این امور فکر می‌کردم به تعجب من افزوده می‌شد. جای شک برایم باقی نمانده بود که این پیشامد یک امر غیر عادی بوده است. به هر نحوی که بود خودم را کنترل کردم و عکس‌العمل خاصی در این باره نشان ندادم تا این که به شهر رسیدم. پس از زیارت حضرت معصومه (س) و خواندن نماز به جمکران رفتیم. در این فاصله احساس می‌کردم که حال عادی ندارم. همه‌اش در فکر بودم و به سؤالات همراهان جوانم جوابهای مختصری می‌دادم. آن چنان که باید حواسم جمع نمی‌شد که حرفهای آنها را خوب گوش کنم... در جمکران ناهار مختصری با هم خوردیم و تقریباً ساعت دوازده گذشته بود که جهت خواندن نماز و دعا وارد مسجد مقدس جمکران شدیم. در گوشه‌ای نشستیم. در یک طرف مرد جوانی مشغول خواندن نماز بود. با کمی فاصله در طرف دیگر پیرمردی نشسته بود. من مشغول دعا و نماز شدم بعد از خواندن نماز مخصوص امام زمان (ع) در مسجد مقدس جمکران، با خداوند راز و نیاز می‌کردم که: پروردگارا! من این جوانان را تا اینجا آورده‌ام. من که نمی‌توانم حاجت آنها را بدهم. من خودم محتاج‌تر از همه هستم. پیش آنها مرا رسوا مکن به هر حال آنها به امیدی مرا همراهشان آورده‌اند، خیال می‌کنند من خیلی آبرو دارم... به احترام حضرت صاحب‌الزمان (ع) و به صفای دل این جوانان حاجت شرعی آنها را برآورده به خیر کن و... همینطور با خود زمزمه می‌کردم. یادم هست می‌خواستیم به سجده بروم که سیدی پیش من آمد. سلام کرد و در کنارم نشست. از لباسش بوی عطر بسیار مطبوعی به مشام می‌رسید. تفن صدایش تفن صدای همان سیدی بود که صبح در کناره جاده با او صحبت کرده بودم. ولی قیافه و لباسهایش با او فرق داشت... به من فرمود: می‌خواهم مطلبی به شما بگویم. عرض کردم: بفرمایید. گفت: شما در تهران که مردم را موعظه می‌کنید بگویید: قال رسول الله (ص) و امیرالمومنین (ع). چکار دارید که حرفهای دیگر می‌زنید... منظورشان این بود که به مردم بیشتر از معارف اهل بیت (ع) بگویم تا حرفهای دیگر... در جواب آن سید بزرگوار عرض کردم: چشم، بعد از این اینطور که شما می‌فرمایید عمل می‌کنم... به سجده رفتیم. در حین گفتن ذکر سجده توی دلم گفتم: بعد از سجده از این آقا پرسیم که کجا مجلس ما را دیده‌اند و مرا از کجا می‌شناسند؟! وقتی از سجده سر بلند کردم دیدم آن سید رفته‌اند. از پیرمرد کنار دستی‌ام پرسیدم: این آقا که کنار من بود کجا رفت؟ پیرمرد گفت: من اینجا کسی ندیدم که پهلوی شما نشسته باشد. بعد از جوانی که در این طرف من بود پرسیدم ایشان هم اظهار بی‌اطلاعی کرد. گفت: من ندیدم شما با کسی صحبت کرده باشید... در این لحظه احساس کردم مثل این که زمین دور سرم می‌چرخد. انگار کسی به من گفت که او آقا صاحب‌الزمان (ع) بودند که تو او را شناختی. حال من به هم خورد. آمدند مرا بیرون بردند و به سرو صورت آب زدند... با اصرار از من می‌پرسیدند: حاج آقا چه شد حالتان به هم خورد؟... ولی من حتی نتوانستم یک کلمه‌ای به آنها بگویم... شب را در جمکران بودیم و صبح زود به تهران برگشتیم. به تهران که رسیدم در کوچه محله‌مان با حاج‌شیخ جواد خراسانی - که آن وقتها در مسجد حضرت ولی عصر (ع) (واقع در سرآسیاب دولاب، خیابان جوادیه اقامه نماز می‌کردند - روبرو شدم. پس از سلام و احوالپرسی از من پرسیدند: از کجا می‌آیی؟ چشمانت چرا اینطور سرخ شده است؟ عرض کردم: رفته بودیم جمکران. اصرار کرد که برویم خانه ایشان. وقتی به همراه او وارد منزلشان شدم خودش کتری و قوری را به اتاقی که در آن نشسته بودیم آورد. تا آمد بنشیند بغضم ترکید و با صدای بلند شروع به گریه کردن کردم. ایشان مرد بسیار روشنی بود وقتی دید من گریه می‌کنم اصلاً چیزی نگفت و مرا به حال خودم گذاشت. کمی بعد چای ریخت و روبه من کرده فرمود: اول بگو بینم کجا رفته بودی و جریان چه بود؟... من جریان کنار جاده و مسجد جمکران را با تفصیل کامل به ایشان توضیح دادم. مرحوم حاج‌شیخ در اثنای صحبتهای من سؤالاتی در مورد چهره آن سید و قد و قیافه و ادب و تبسم‌اش و... می‌پرسید. در پایان صحبتهای من فرمود: صبر کن؛ اگر آنجا مسجد شد درست است و گرنه آن را فراموش کن. از آن زمان مدتی گذشته بود

که پدر یکی از دوستان ما فوت کرد. رفقای مسجد باز دنبال من آمدند و گفتند: می‌خواهیم جنازه فلانی را قم ببریم اگر مانعی نیست شما هم با ما بیایید. وقتی به نزدیک قم رسیدیم در همان محلی که آن بزرگوار را زیارت کرده بودم دیدم دو ستون بسیار بلندی ساخته‌اند. از دوستان پرسیدم این ستونها برای چیست؟ آنها گفتند: پسرهای حاج حسین سوهانی در اینجا مسجدی را به نام مسجد امام حسن مجتبی (ع) می‌سازند. خاطرات چند سال پیش در ذهن من زنده شد. یک حالت شعف و اشتیاق غیر قابل وصفی پیدا کردم. همانجا تصمیم گرفتم پس از دفن جنازه دنبال سازندگان مسجد بروم و خبرهای بیشتری کسب کنم... بالاخره جنازه را به حرم بردیم و بعد از خواندن نماز و... آن را به قبرستان «باغ بهشت» منتقل و در آنجا دفن کردیم. رفقا که برای ناهار خوردن رفتند من از آنها اجازه گرفتم که تا شما ناهار بخورید من یک کار مختصری دارم زود برمی‌گردم. فوراً یک تاکسی کرایه کردم و به مغازه پسران حاج حسین سوهانی رفتم. پس از سلام و احوالپرسی از پسر حاج حسین پرسیدم: شما این مسجد کنار جاده را می‌سازید؟ گفت: نه، ما مسجد امام حسن عسکری (ع) را که در داخل شهر است و قسمتی از آن خراب شده است تجدید بنا می‌کنیم. گفتم: پس این مسجد کنار جاده قم و تهران را چه کسی می‌سازد؟ پسر حاج حسین گفت: آن را فردی به نام حاج یدالله رجیبان می‌سازد. تا گفت حاج یدالله منقلب شدم و قلبم شروع کرد به تند تند زدن. وقتی پسر حاج حسین متوجه دگرگونی حال من شد، گفت: حاج آقا! چی شد؟ گفتم: نگران نباشید، چیزی نشده؛ نمی‌دانم چرا یک لحظه حالم یک جور شد... فوراً صندلی آورد و من نشستم. آب قندی درست کردند... کمی حالم بهتر شد. از پسر آقای سوهانی خداحافظی کردم و به محلی که بنا بود دوستانم ناهار بخورند برگشتم. آنها کلی منتظر من مانده و ناهار نخورده بودند که از این بابت هم بسیار شرمند شدم. وقتی غروب به تهران برگشتم یک راست سراغ حاج شیخ (مرحوم شیخ جواد خراسانی) رفتم و جریان شروع بنای مسجد را برای ایشان تعریف کردم. ایشان به من فرمودند: پس، جریان تشرف شما درست بوده است. حالا بروید کتابها را تهیه کنید. از آن تاریخ به بعد هر ماه چند جلد کتاب می‌خریدم. دوسه سال کشید تا توانستم چهارصد جلد کتاب تهیه کنم. بعد از تهیه کتابها به قم رفتم تا حاج یدالله را پیدا کنم و کتابها را تحویل ایشان بدهم. بعد از کلی پرس و جو آدرس کارخانه پشمبافی حاج یدالله را به دست آوردم. وقتی که به آنجا مراجعه کردم نگهبان کارخانه گفت: حاجی چند دقیقه پیش رفتند منزل. گفتم: اگر ممکن است زنگی به منزلشان بزنید و بگویید کسی از تهران آمده است با شما کار دارد. تا من چند کلمه با ایشان صحبت کنم. نگهبان شماره منزل ایشان را گرفت و گوشی را به من داد. بنده پس از عرض سلام به ایشان گفتم: جناب آقای حبیبیان! من از تهران آمده‌ام و حدود چهارصد جلد کتاب وقف مسجدی که شما می‌سازید کرده‌ام. حالا بفرمایید این کتابها را به کجا تحویل بدهم. به منزل بیاورم یا ببرم مسجد؟ ایشان پرسید: شما چطور شد که به فکر وقف کتاب به مسجد افتادید؟ گفتم: همینطوری، نذر داشتم. در جواب گفت: نه، همینطوری نمی‌شود و باید علت این کار را به من بگویید. عرض کردم: حاج آقا! پشت تلفن نمی‌شود. حداقل اجازه بدهید جایی خدمت برسیم تا مفصلاً با هم صحبت کنیم. آن گاه جناب آقای حبیبیان گفت: شب جمعه آینده من در منزل منتظر شما هستم. سپس نشانی منزلشان را به من دادند. مجدداً برگشتم تهران کتابها را شماره گذاری کردم. بعد از آماده شدن، آنها را به ترتیب در کارتن چیدم. شب جمعه که شد با ماشین یکی از دوستان آمدم قم و رفتیم منزل حاج یدالله. پس از احوالپرسی و پذیرایی مختصر، حاج یدالله مرا به اتاق دیگر صدا کرد و وقتی به خدمتشان رسیدم خطاب به من گفت: اگر علت وقف کتاب به مسجد را به من نگویی من کتابها را قبول نمی‌کنم. از من انکار، از ایشان اصرار تا این که بالاخره در حالی که بغض گلویم را گرفته بود گفتم: یک چنین جریانی پیش آمد ولی من متأسفانه آقا را نشناختم. حاجی یدالله پس از توضیحاتی که من دادم حرفی نزدند کتابها را همانجا تحویل دادیم. مقرر شد فردا برویم مسجد. وقتی به مسجد رسیدیم هنوز خیلی ناقص بود. من دو رکعت نماز امام زمان (ع) که مخصوص به جا و زمان خاص نیست در آنجا به جای آوردم. آن وقت به همراه حاج یدالله در محوطه مسجد گشتی زدیم. حاجی یدالله طبق توضیحاتی که شب گذشته از زبان مولایمان حضرت صاحب‌الامر (ع) داده بودم درباره بخشهای مختلف مسجد سؤالاتی را می‌کردند. از من پرسید:

حسینیه کجاست؟ من هم همان محلی را که مولایم امام‌زمان(ع) به من نشان داده بودند به او نشان دادم. سپس محل محراب و کتابخانه و محل دستشوییها و... را یکی یکی به ایشان نشان دادم. ایشان حرفهای مرا تصدیق کردند و فرمود: درست است. با کمال تعجب دیدم حاج یدالله در موقع بنای مسجد همه این محلها را در جای مخصوص به خود ساخته‌اند. با دیدن این وضع باز گریه امان از من گرفت و بی اختیار در طول بازدید از قسمتهای مختلف مسجد اشک می ریختم. وقتی موقع عصر به تهران آمدم باز خدمت مرحوم حاج شیخ (جواد خراسانی) رسیدم و جریان چگونگی بنا مسجد را به ایشان عرض کردم. ایشان فرمودند: خدا خیرت بدهد تو به عهد خودت وفا کردی آفرین بر تو... انگیزه و چگونگی بنای مسجد امام حسن مجتبی(ع) بنای مسجد امام حسن مجتبی(ع) در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۲ق. شروع و در سال ۱۴۰۶ق. به پایان رسید. درباره انگیزه ساختن این مسجد از مرحوم حاج یدالله حبیبیان چنین نقل شده است: در یکی از سفرهای حج در مدینه به قبرستان بقیع مشرف گشتم. از دیدن وضع نامناسب آنجا و غربت و مظلومیت ائمه بقیع(ع) ۲ به ویژه قبر حضرت حسن مجتبی(ع) بسیار متأثر شدم و در همان حال با خدای خود عهد کردم وقتی به قم برگشتم مسجدی به نام امام حسن مجتبی(ع) بنا نمایم. پس از آمدن به قم به این عهد خود عمل کردم و طی مراسمی با حضور شخصیت‌های مذهبی کلنگ بنای مسجد را حضرت آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری به زمین زدند. نقل می کنند مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یک روز خطاب به مرحوم حاج یدالله رجیبیان گفته بودند: جناب آقای رجیبیان! برو خدا را شکر کن که اینجا به دست تو مسجد شد. اگر تو هم اینجا را نمی ساختی بالاخره یک روزی اینجا مسجد می شد. ولی تقدیر الهی و عنایت امام زمان(ع) این بود که اینجا به وسیله شما تأسیس شود... پی نوشتها: ۱. مرحوم عسکری در تهران جلسه‌ای داشتند که جوانها را جمع می کردند و به آنها قرآن و احکام می آموختند. ایشان از این طریق بسیاری از جوانان را که اصلاً اهل نماز و قرآن نبودند به راه صحیح راهنمایی و به نحو شایسته‌ای تربیت کردند. ۲. قبرستان بقیع محل دفن شخصیت‌های بسیار بزرگی است که در رأس آنها چهار تن از امامان شیعه؛ یعنی امام حسن مجتبی(ع)، امام زین‌العابدین(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع) قرار دارند. این قبرستان قبل از سال ۱۳۴۴ق. آباد بوده است. حتی مرقد شریف ائمه شیعه(ع) دارای گنبد و بارگاه با شکوهی بوده است که بعد از تسلط وهابیت در سرزمین حجاز این قبرستان رو به ویرانی نهاد.

## پایان جهان در اساطیر

قسمت پایانی مهدی رضائی اشاره: در باورهای اسطوره‌ای، جهان به عنوان یک مخلوق که ساخته و پرداخته دست خدایان است؛ آغازی دارد و انجامی. آغاز جهان، آفرینش آن است که در اساطیر مختلف به شیوه‌هایی گوناگون شکل می گیرد. حوادث پایانی جهان مرگ این دنیاست، و جهان مانند هر مخلوق دیگر، پس از چند صباحی حیات، ویران خواهد شد. اما در پس آن ویرانی شروعی دیگر نهفته است که چرخه حیات به صورت مطلوب تر دوباره به حرکت درخواهد آمد، همانند انسان که روزی به وجود آمده و روزی می میرد و پس از مرگ دوباره زندگی خواهد کرد. آنچه در پی خواهد نگاهی است اجمالی به باور اساطیری اقوام و ملل مختلف جهان درباره پایان جهان. در قسمت اول این سلسله مقالات، اساطیر یونان، اسکاندیناوی، هند و بومیان آمریکا بررسی شد و در این قسمت به بررسی اساطیر دیگر نقاط می پردازیم. ه - اساطیر ایرانی اعتقاد به معاد، یکی از پایه های اساسی باورهای زرتشتیان و ایرانیان قبل از اسلام است که بدون آن، فلسفه اصلی این دین ناقص و ناتمام می ماند. با معاد و تن پسین ۱ است که تعالیم این دین، کامل می شود و اهداف آفرینش به کمال می رسد؛ زیرا این جهان که آفریده اهورا مزدا است به ناگاه مورد تازش اهریمن واقع می شود و همه آفرینش خوب او را می آلاید. این داستان که مربوط به آغاز خلقت می شود، اسطوره ای است توجیهی؛ توجیه این که چرا در این دنیا بدی و خوبی، نور و ظلمت درهم آمیخته اند. حال که چنین توجیهی برای وضعیت این جهان یافتند باید امیدی نیز به بهبودی آن وضعیت داشت. در باورهای زرتشتی راه حلی که برای رهایی دنیا از این اختلاف

نامبارک بدی و خوبی یافتند، یکی از پایه های مهم اعتقادی بشر در ادوار بعدی شد. آنها اسطوره ای ساختند که طی آن مصلح جهانی به این نظم آمیخته با بی نظمی جهان، پایان می دهد و پس از او جهان جز روی خوبی را نخواهد دید. ابتکار این اسطوره از ضروریات دین زرتشتی بوده است که بنا بر عقیده عده ای، این عقیده در دیگر ادیان، همانند یهود و مسیح نیز نفوذ می کند و امروزه این باور آنچنان پذیرفته شده است که تصور این جهان، بدون آن تحولات اصلاحی فرجامین، غیر قابل تصور است. «میرچا الیاده» درباره حوادث پایان جهان در دین مسیحیت می گوید: آتش ویران ساز یک بار در کتب عهد جدید در دومین نامه پطرس ذکر شده است، اما آن آتش عامل عمده و مهم است در غیب گوییهای که در نزد قدما از طرف کاهنه ها؛ همچون هاتف غیبی به عمل آمده و نیز در حکمت رواقیون و در ادبیات مسیحی متأخر و احتمالاً اصلی ایرانی دارد. ۲. جان هنیلز نیز بر همین عقیده است که اصل باور به معاد از ایران است که در دیگر ملل رایج شده است او می گوید: معاد، یعنی تعلیمات مربوط به آخرین امور جهان، رکن اساسی و شناخته شده ای در تعلیمات دین زرتشتی است. بسیاری بر این اندیشه اند که این تعلیمات، منبعی است که هم بر عقاید شرقی و هم بر عقاید غربی تأثیر گذاشته است. آیین های هندی و بودایی در شرق و آیین یهودی و مسیحی در غرب. ۳. علت این نظرات نیز این می باشد که در کتب اولیه عهد عتیق، سخنی از پایان جهان به میان نیامده است و بعد از برخورد ایرانیان و یهودیان پس از فتح بابل است که چنین روایات و پیشگوییهای درباره پایان جهان در کتب یهودیان به چشم می خورد. برخی چنین عنوان می کنند که زرتشتیها در ادوار بعدی ضمن برخورد با یهودیان در بابل باور به معاد و رستاخیز مردگان را اقتباس و در نوشته های دینی خویش وارد کرده اند... اما در واقع این یهودیان بودند که ضمن برخورد و تماس با ایرانیان، اندیشه و باور به رستاخیز و معاد را از ایرانیان گرفته و در مسائل عقیدتی خویش وارد کردند؛ «۴» زیرا سابقه این باور در بین زرتشتیان قدیمی تر است و در «گاهان» که از سروده های خود زرتشت است و از نظر زمانی بر تورات مقدم می باشد، نقل شده است: گاهان، هات ۳۲، بند ۸: من به واپسین داوری تو درباره همه آنان بی گمانم. گاهان هات ۳۰، بند ۹: ما [خواستاریم که] از آن تو و در شمار اهوراییان باشیم که هستی را نو می کنند. و در همین هات، بند ۷ آمده است: به راستی آنان که از آن تواند، از آزمون آهن پیروز برمی آیند. ۵. باور به معاد و آخرت آنگونه در اعتقادات و دیگر زرتشتیان باورهای جای گرفته است که تصور این دین بدون این اعتقاد غیر ممکن و ناقص است. همانطور که ذکر شد اعتقاد به معاد در دین زرتشتی پاسخی توجیهی به وضعیت نابسامان فعلی جهان است که به خاطر تازش اهریمن به جهان آفریده مزدا، به وجود آمده است. در این دین به یک دوره دوازده هزار ساله برای عمر جهان قائل اند که شامل چهار مرحله سه هزار ساله است. در سه هزار سال اول، تمام آفریدگان مینویی بودند و شکل مادی نگرفته بودند. سه هزار سال دوم آنها صورت مادی گرفتند. سه هزار سال سوم که دوران ماست عصر آمیختگی مظاهر اهریمنی و مزدایی است و در آغاز هر هزاره از سه هزاره آخر، یکی از منجیان زرتشتی ظهور می کنند و با پایان این دوازده هزار سال عمر اهریمن و بدی به پایان می رسد و تمام انسانها در یک جهان آرمانی زندگی خواهند کرد. در مورد حوادث اواخر جهان گفته اند که دیوان خشم تبار ژولیده مو به ایران می تازند که حاصل آن، نابودی کامل زندگی منظم این سرزمین است. زندگی خانوادگی و اجتماعی، پریشان می شود و بزرگداشت راستی و عشق و دین بهی کاهش می یابد. آشفتگی کیهانی نیز به وجود می آید. خورشید و ماه نور خدا را به کمال نمی افشانند. تاریکی و تیرگی، زمین لرزه، خشکسالی و قحطی در زمین به وجود می آید. در زمین جنگها درمی گیرد. این حمله شر، قرینه یورش او در آغاز تاریخ جهان است. سرانجام بارش ستارگان در آسمان پیدا می شود که نشانه تولد شاهزاده پارسی است که بر لشکر شر پیروز می شود و سرزمینهای ایرانی و تحت دین بهی را، پیش از تولد نخستین منجی باز می آراید. اولین منجی، او «شیدر» است که از دوشیزه ای باکره زاده می شود. او از نطفه زرتشت که در دریاچه «کیانسه» نگهداری می شود، حامله می گردد. وقتی این منجی به سی سالگی می رسد، خورشید ده روز یکسره در میان آسمان در هنگام ظهر می ایستد؛ در همانجایی که پیش از حمله اهریمن قرار داشت. با آمدن او وضعی همانند وضع بهشت به جهان باز می گردد. به مدت سه سال مردمان با

هماهنگی بیشتر و به دور از آفریدگان بد، زندگی می‌کنند و بخشی از آفریدگان اهریمن؛ یعنی نوع گرگ نابود می‌شود. به این صورت که همه انواع گرگها به صورت یک گرگ بزرگ درمی‌آیند و توسط مردم از بین می‌روند. با این حال بدی هنوز هست و بار دیگر اظهار وجود خواهد کرد. شر به صورت زمستان هراس انگیزی با جادوگری دیوی به نام «ملکوس» ظاهر می‌گردد. برف و تگرگ بخش اعظم نوع بشر را از میان خواهد برد. با این وجود پیش از رسیدن دومین منجی، خیر دوباره پیروز خواهد شد؛ زیرا مردمان از «وری» که جمشید ساخته است بیرون خواهند آمد و زمین دوباره از آنان پر خواهد شد. «اوشیدر ماه»، دومین منجی، مانند اوشیدر از دختر باکره پانزده ساله ای، زاده می‌شود که از نطفه زرتشت باردار شده است. در زمان سی سالگی او، خورشید بیست روز در میان آسمان در هنگام ظهر خواهد ایستاد و آفریدگان، شش سال در کامیابی خواهند بود. زمین به سوی وضع بهشتی بیشتر نزدیک می‌شود. آدمی در این دوره از گوشت خواری برمی‌گردد و گیاهخوار می‌شود. آنها چون از گوشت خواری باز ایستند، جز گیاه و شیر نخواهند خورد. پس از شیر خوردن باز خواهند ایستاد و از گیاهخواری نیز دوری خواهند کرد و جز آب نخواهند خورد و ده سال پیش از رسیدن «سوشیانس» از آب خوردن نیز پرهیز می‌کنند و بدون خوراک به سر می‌برند و با این همه نمی‌میرند. در پایان این دوره، شر دوباره به صورت ضحاک، اظهار وجود خواهد کرد. وی از زندان فرار می‌کند و با تاخت و تاز در جهان، به ارتکاب گناه دست خواهد زد و یک سوم نوع بشر و حیوان را خواهد بلعد و به عناصر خوب؛ یعنی آتش و آب و گیاه آزار خواهد رساند؛ اما «گرشاسب»، یکی از قهرمانان باستان، برانگیخته خواهد شد و جهان را از این موجود شریر، رهایی خواهد بخشید. سوشیانس نیز همانند دو منجی پیشین، از نطفه زرتشت و دختر باکره پانزده ساله ای متولد می‌شود. با آمدن او پیروزی نهایی خیر فرا خواهد رسید. آدمی تنها غذای معنوی خواهد خورد. سوشیانس مردگان را در همان جایی که در گذشته اند، برخواهد انگیخت. آنگاه همه مردمان به سوی داوری واپسین پیش خواهند رفت. در زمان ظهور او، خورشید سی روز در آسمان می‌ایستد و علتش آن است که اهریمن آن را نگه می‌دارد تا زمان نابودی خویش را به تعویق اندازد. آنگاه همه مردمان، مورد داوری قرار می‌گیرند و پس از آن به مدت سه روز، نیکان به بهشت و بدان به دوزخ می‌روند که به اندازه نه هزار سال عذاب می‌کشند یا خوشی می‌کنند. پس از آن، همه باید از رودی از فلز گداخته عبور کنند تا پالوده و لایق زندگی جاودانی شوند و در پاکی با هم برابر شوند. در آخر، سوشیانس در نقش موبد، گاوی را قربانی می‌کند و از پیه آن و «هوم سفید»<sup>۶</sup>، اکسیر جاودانگی تهیه خواهد کرد. در نبرد نهایی هر یک از موجودات اهورایی بر دیو همتای خویش پیروز می‌شود تا سرانجام اهریمن و آز باز می‌مانند که از همان سوراخی که در آغاز آفرینش پدید آورده و به جهان تاخته بودند، بیرون می‌روند و به دوزخ خواهند گریخت. سپس آن رود فلز گداخته در آن سوراخ ریخته خواهد شد و آن را مسدود خواهد کرد. برانگیختن مردمان در زمان سوشیانس بدین صورت خواهد بود که در بندهش آمده است: استخوان از مینوی زمین، خون از آب، موی از گیاه و جان از آتش بازخواسته می‌شود. همچنان که در آغاز آفرینش آنها را پذیرفته بودند. نخست استخوانهای کیومرث برانگیخته می‌شود و بعد استخوانهای مشی و مشیاله و بعد استخوانهای دیگر مردمان. در مدت پنجاه و هفت سال دوران سوشیانس، همه مردگان برانگیخته خواهند شد. از نوری که با خورشید است نیمی برای کیومرث و نیمی برای مردمان دیگر بسنده خواهد شد. بعد از آن مردمان یکدیگر را می‌شناسند. روان، روان را و تن، تن را می‌شناسد که این پدر من و این برادر من و این همسر من است و اینان خویشان نزدیک منند.<sup>۷</sup> شکل ظاهری و سن و سال مردمان در آن جهان جاودانه آخرت، متفاوت است. آنانی که در این دنیا گوشت خورده باشند به سن چهل ساله و آنان که گوشت نخورده باشند به شکل جوان پانزده ساله، که سن آرمانی زرتشتیان است، ظاهر خواهند شد. مردانی که در این جهان ازدواج نکرده باشند سپندارمذ (ایزد بانوی زمین) به آنها رخ می‌دهد و بانوانی که در این دنیا همسری اختیار نکرده باشند اهورامزدا به آنها شوهر می‌دهد ولی اینان هر دو دسته از داشتن فرزند، تا ابد بی بهره خواهند ماند.<sup>۸</sup> میتراپرستان معتقد بودند هنگامی که جهان به پایان رسد، جسم نیز در سعادت ابدی سهیم است؛ همانگونه که روح از آن بهره می‌برد. به عقیده آنان

پس از آن که زمان، دور خود را طی کرد، مهر، همه مردگان را برمی انگیزد؛ نیکان را بی مرگ و جاودان می کند اما بدکاران به همراه اهریمن در آتش نابود می شوند. پس فرق عمده این مذهب با دین زرتشتی در این است که در عقاید این دین، گنهکاران و بدان، نه تنها در آتش و عذاب جاودان نمی مانند بلکه نابود می شوند و با اهریمن در نیستی و فنا می افتند. به عقیده آنان، جاودانگی به عنوان بزرگ ترین پاداش فقط از آن نیکان است و بس. در مذهب التقاطی «مانی» ۹ به رستاخیز و معاد، اهمیت زیادی داده شده است. به نظر مانویان، جریان پیوسته آزدسازی نور، همچنان تا پایان جهان ادامه دارد. انوار آزاد شده از راه «ستون روشنی» یا «راه شیری» به ماه می روند و از ماه به خورشید می رسند. آنها بدر ماه را پر از پاره های روشن نورهای آزاد شده می دانستند که از اول تا پانزدهم هر ماه، ادامه می یابد و در نیمه دوم از ماه به خورشید می رود و کم کم ماه باریک می شود؛ زیرا انوار روشن از آن تخلیه می شوند. آن انوار سپس از خورشید به «بهشت نو» یا «بهشت موقتی» می روند و تا رستاخیز، در آنجا می مانند. این کار تا هنگامی ادامه می یابد که آخرین بازمانده های ذرات نور آزاد شوند ۱۰. مانویان معتقدند که در روز رستاخیز، عیسای نورانی، چون داوری دادگر ظهور می کند. دو فرشته که یکی حامل زمین و دیگری حامل آسمان است بار خود را؛ می افکنند و تشویش و هرج و مرج در ارکان عالم پدید می آید که ۱۴۶۸ سال دوام می یابد. برخی این تشویش و اضطراب را آتش سوزی عظیمی دانسته اند که همه ارکان گیتی را به کام خویش می کشد. تمام ذرات نور که استخراج آن از ماه ممکن باشد، بیرون کشیده می شوند و اجزای نوری که قابل نجات هستند به شکل یک تندیس به آسمان می روند و دیوان و گناهکاران، جدا جدا در یک کومه یا گلوله گرد آمده در ته یک خندق ژرف مدفون می شوند. سپس سدی محکم میان دو عالم نور و ظلمت کشیده می شود و عالم نور برای همیشه در آرامش و صلح خواهد ماند ۱۱. همامه (Humama)، روح تاریکیها، که همان اهریمن است در ظلمت خواهد افتاد و نور و ظلمت که دو اصل ازلی اند به حال و وضع آغازین خود؛ یعنی انفکاک مطلق برمی گردند و جدایی هر دو برای همیشه قطعی خواهد شد. «بهشت جدید» به «بهشت اصلی» می پیوندد و انوار نجات یافته به دیدار «پدر بزرگی»؛ یعنی «زروان» نائل می شوند ۱۲. (و) معاد در ادیان آسمانی تصور ادیان آسمانی یهود، مسیح و اسلام بدون معاد امری غیر ممکن است به خصوص در دین اسلام که معاد یکی از سه رکن اساسی دین است و بدون اعتقاد بدان، دین کسی کامل نمی شود. در اسفار نخستین عهد عتیق سخنی از رستاخیز نیست همانگونه که خبری از جهان پس از مرگ نیست. اما در کتب متأخر مانند زکریا، میکاه و ملاکی که سومی آخرین کتاب از مجموعه کتب عهد عتیق است در مورد قیامت سخنانی به میان آمده است که پیشگویی این پیامبران است. میکاه نبی در کتاب خویش که خطاب به قوم اسرائیل است، پایان جهان را بدینگونه بازگو می کند: و اما در روزهای آخر، کوه خانه خداوند ۱۳، مشهورترین کوه جهان خواهد شد و مردم از سراسر دنیا به آنجا آمده، خواهند گفت: «بیاید به دیدن کوه خدا برویم و خانه خدای اسرائیل را زیارت کنیم. او راههای خود را به ما خواهد آموخت و ما مطابق آن عمل خواهیم کرد؛ چون شریعت و کلام خداوند از اورشلیم صادر می شود». خداوند در میان قومها داوری خواهد کرد و به اختلاف بین قدرتهای بزرگ در سرزمینهای دوردست پایان خواهد بخشید. ایشان شمشیرها و نیزه های خود را درهم شکسته، از آنها گاو آهن و اره خواهند ساخت. دولتها، دیگر به جان هم نخواهند افتاد و خود را برای جنگ، آماده نخواهند کرد. هر کس در خانه خود در صلح و امنیت زندگی خواهد کرد، زیرا چیزی که باعث ترس شود وجود نخواهد داشت. این وعده را خداوند قادر متعال داده است ۱۴. ملاکی نبی از پیامبران بنی اسرائیل است که حدود چهارصد سال قبل از نبوت عیسی (ع)، قیامت را چنین توصیف می کند و آمدن آن را به مردمان بشارت می دهد: خداوند قادر متعال می فرماید روز داوری مثل تنوری شعله ور فرا می رسد و همه اشخاص مغرور و بدکار را؛ ب سس مثل گاه می سوزاند. آنان مانند درخت تا ریشه خواهند سوخت و خاکستر خواهند شد. اما برای شما که ترس مرا در دل دارید، آفتاب عدالت با پرتو شفافبخش خود طلوع خواهد کرد و شما شاد و سبکبال مثل گوساله هایی که به چراگاه می روند، جست و خیز خواهید نمود. در آن روزی که من یقین کرده ام بدکاران را مثل خاکستر زیر پای خود له خواهید کرد. پیش از

فرا رسیدن روز بزرگ و هولناک داوری خداوند، من رسولی شبیه ایلیای نبی برای شما می فرستم، او دل‌های پدران و فرزندان را دوباره به هم نزدیک خواهد کرد و این باعث خواهد شد که من سرزمین شما را ویران نکنم. ۱۵ بحث از قیامت در دین یهود به همین موارد نادر و سربسته محدود می شود اما کتب مقدس دین مسیح از متی گرفته تا مکاشفه یوحنا، در موارد بسیاری به حادثه آخر جهان اشاره می شود و آن را نوید و بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می داند. به عقیده پیروان این دین، در رستاخیز، مسیح بار دیگر رجعت می کند و همه دشمنان خود و دین خدا را نابود می کند. او می آید تا با آتش جهانی، همه انسانها را پاک کند و غسل تعمیدی با این آتش دهد. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب آور به وقوع می پیوندد بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است، تا اینکه هدف از آن صرفاً ویرانی باشد. در این دین نیز همانند دین زرتشت، در پایان جهان یک منجی ظهور خواهد کرد اما فرق این منجی که مسیح است با سوشیانس در این است که سوشیانس قبل از حوادث پایان جهان ظهور خواهد کرد اما مسیح پس از آن ویرانی و آتش سوزی خواهد آمد. در دین مسیح خبر از آمدن موجودی منفی و ویرانگر به نام «دجال» است که می توان او را معادلی برای ضحاک دانست. میرچا الیاده در مورد اعتقاد به دجال در آئین مسیح می نویسد: این دجال که به شکل اژدها یا دیو نمودار شده است یادآور اسطوره قدیمی پیکار میان خدا و اژدهاست که در آغاز پیش از آفرینش جهان روی داده است و باز در پایان جهان پیش خواهد آمد. از طرفی دیگر وقتی که دجال همچون مسیح دروغین پنداشته شود فرمانروایی او نمودار بازگونی کامل ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و مذهبی و به بیان دیگر معرف بازگشت به بی نظمی خواهد بود. در طول سده ها، شخصیت‌های گوناگون تاریخی را همان دجال دانسته اند؛ حتی پاپ، توسط لوتر، دجال خوانده شد. این امر بدان جهت مهم است که هنگامی که در دوران آشفته تاریخی شخصی را دجال می نامیدند امید به ظهور منجی و مسیح در پس آن عقیده نهفته بود. ۱۶ قبل از ظهور این منجی یا مسیح، آسمانها و زمین دوباره به هم می ریزد و آشوب و بی نظمی یا کائوس اولیه که جهان در گیر آن بود، دوباره تکرار می شود که با آمدن مسیح بار دیگر به نظم و ترتیب و شکلی ایده آل و طلایی باز می گردد. اکنون بخشهایی از کتب مقدس عیسویان را برای نمونه در اینجا ذکر می کنیم. در کتب عهد جدید اولین بار در متی بخش هفتم آیه ۲۲ و ۲۳ سخن از قیامت از زبان عیسی آمده است هنگامی که می گوید: در روز قیامت، بسیاری نزد من آمده، خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، ما پیغام ترا به مردم دادیم و با ذکر نام تو، ارواح ناپاک را از وجود افراد بیرون کردیم و معجزات بزرگ دیگر انجام دادیم، ولی من جواب خواهم داد: من اصلاً شما را نمی شناسم، از من دور شوید ای بدکاران. در «نامه دوم پولس به تیموتائوس، رهبر کلیسای افسس» درباره حوادث قبل از قیامت یا به قول خودش زمانهای آخر آمده است که: این را نیز باید بدانید که در زمانهای آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا مردم، خودپرست، پول دوست، مغرور و متکبر خواهند بود و خدا را مسخره کرده نسبت به والدین نامطیع خواهند شد و دست به هر عمل زشتی خواهند زد. مردم، سنگدل و بی رحم، تهمت زن، ناپرهیزگار، خشن و متنفر از خوبی خواهند بود و کسانی را که می خواهند زندگی پاک داشته باشند به باد تمسخر خواهند گرفت. در آن زمان، خیانت در دوستی، امری عادی به نظر خواهد آمد. انسانها، خود رأی، مغرور و تندخو خواهند بود و عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت. به ظاهر، افراد مؤمن اما در باطن بی ایمان خواهند بود، فریب اینگونه اشخاص خوش ظاهر را نخورید. ۱۷ در «نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان» درباره حوادث رستاخیز آمده است که: اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز هرگز نخواهد آمد. نخست شورش بر ضد خدا برپا خواهد شد. دوم مردی جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هر چه مربوط به دین و خداست، مخالفت خواهد نمود، حتی وارد خانه خدا خواهد شد و در آنجا نشسته ادعا خواهد کرد که خداست. ۱۸ مسیح درباره قیامت به یاران خویش می گوید که: سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید. پس وقتی آن چیز وحشتناک را که دانیال نبی درباره اش نوشته است، ببینید که در جای مقدس برپا شده است، آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به تپه های اطراف فرار کنند و کسانی که بر



پشت بام می باشند به هنگام فرار حتی برای برداشتن چیزی داخل خانه نروند و همینطور کسانی که در مزرعه هستند برای برداشتن لباس به خانه برنگردند. وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند ۱۹ [...] «بعد از آن مصیبتها، خورشید، تیره و تار شده، ماه دیگر نور نخواهد داد. ستارگان فرو خواهند ریخت و نیروهایی که زمین را نگاه داشته اند به لرزه در خواهند آمد. و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آنگاه مردم سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمانی با قدرت و شکوهی خیره کننده می آیم. و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان، گرد آورند. ۲۰ در قرآن مجید نیز به کرات از این هول عظیم پایانی یاد شده است: البته خدای تو همه خلایق را در قیامت محشور خواهد کرد که کار او از روی علم و حکمت است. ۲۱ روزی که همه خلایق به عرصه محشر جمع آمده، گویا ساعتی از روز، بیش درنگ نکرده اند. در آن روز یکدیگر را کاملاً می شناسند. آن روز آنانکه لقای خدا را انکار کردند بسیار زیانکارند و هرگز به سرمنزل سعادت راه نمی یابند. ۲۲ [در آن روز] هر شخصی، هر کار نیکو که کرده، همه را پیش روی خود حاضر بیند و آن که بد کرده آرزو کند که ای کاش میان عمل او و او به مسافتی دور، جدایی بود. خداوند، شما را از عقاب خود می ترساند که او در حق بندگان بسی مهربان است. ۲۳ زمین را به غیر این زمین مبدل کند و هم آسمانها را، و تمام خلق در پیشگاه حکم خدای یکتای قادر قاهر حاضر شوند. در آن روز بدکاران و گردنکشان را زیر زنجیر قهر خدا مشاهده خواهی کرد و می بینی که پیرانهایی از مس گداخته آتشین بر تن دارند و در شعله آتش، چهره آنان پنهان است. ۲۴ در سوره زمر آیه ۶۸ آمده است که: و صیحه صوراسرافیل بدمند تا جز آن خدا بقای او خواسته، دیگر هر که در آسمانها و زمین است، همه یکسر مدهوش مرگ شوند. آنگاه صیحه دیگر از آن دمیده شود که ناگاه خلایق، همه (از خواب مرگ) برخیزند و نظاره (واقعه پی نوشتها: ۱. به حادثه پایان جهان در دین زرتشتی «تن پسین» یا «فرشکرد» گفته می شود. ۲. الیاده، میرچا، چشم اندازه‌های اسطوره، ترجمه جلال ستاری، ص ۷۳. ۳. هینلز، جان (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، ص ۹۷. ۴. رضی، هاشم، «پایان جهان، معاد و رستاخیز، ظهور سوشیانت» ماهنامه فروهر، شماره ۷ و ۸، سال ۲۳. ۵. منظور از آزمون آهن، حادثه ای در فرشکرد است. در دوران سوشیانس پس از آن که همه مردگان برانگیخته شدند، باید از رودی از فلز مذاب بگذرند. سختی گذر از آن برای نیکان همانند عبور از جوی شیر گرم است ولی بدکاران در این آزمون به اندازه نه هزار سال عذاب می بینند. ۶. هوم سفید یا گوکرنه (Goakarna) درختی است در میان دریای کیهانی، یعنی وروکشه (Vourukasha) که از ترکیب آن با پیه گاوی که سوشیانس آن را قربانی می کند، اکسیر جاودانگی فراهم می شود. درخت دیگری نیز در کنار هوم سفید در این دریای کیهانی می باشد که «در بردارنده همه تخمها» می باشد و تمام درختان از آن به وجود آمده اند. ۷. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۳)، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایرانیان، جلد اول، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر نو، ص ۲۶. ۸. باقری، مهری (۱۳۷۶)، دینهای ایرانی پیش از اسلام، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ص ۶۲. ۹. مانی، پسر پاتک از نجیب زادگان ایرانی و اصلاً همدانی بود. پدرش پاتک در بابل اقامت گزید و پسری از او به دنیا آمد و به نیت آن که برای او ماندگار شود، او را مانی نامید. تحصیلات مانی در جوانی در بابل بود. این شهر بزرگترین و متمدن ترین شهر دنیای قدیم در خاورمیانه بود و نزدیک فرات، حوالی کربلای امروز قرار داشت، مرکز علم و معرفت به شمار می رفت. مانی در آن شهر با ادیان مختلف و فلسفه های آنان آشنا شد. او و پدرش در آغاز به دین مندائیان یا مغتسله بودند که از فرقه های معروف گنوسی به شمار می رفت. مانی در سال ۲۲۸ میلادی آن مذهب را ترک گفت و خود را مأمور هدایت بشر و رسول روشنایی خواند. پس از مسافرتی به هند در سال ۲۴۳ میلادی به تیسفون بازگشت و هنگام تاجگذاری شاپور ساسانی به بارگاه او راه یافت و ضمن تقدیم کتاب خویش، یعنی شاپورگان، او را به دین خود فرا خواند و تحت حمایت او درآمد. عاقبت بر اثر سخن چینی کرتیر، موبد موبدان زرتشتی، مورد خشم بهرام اول ساسانی قرار گرفت و در

روز دوشنبه، بیست و ششم فوریه سال ۲۷۷ میلادی به فرمان آن پادشاه کشته شد و پوست او را کردند و پر از گاه کرده بر دروازه جندی شاپور آویختند. (محمد جواد مشکور، «مانودین او» هوخ، دوره سی و یکم، سال ۱۳۵۹، شماره ۲). ۱۰. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش، ص ۲۰۹. ۱۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۹)، «مانی و دین او» هوخ، دوره سی و یکم، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۵۹، صص ۲۱-۲۶. ۱۲. باقری، مهری، همان، ص ۱۰۹. ۱۳. منظور کوه صهیون است که بیت المقدس بر آن بنا شده است. ۱۴. کتاب مقدس، میکاه، بخش چهارم، آیات ۱ تا ۴. ۱۵. همان، ملاکی، بخش چهارم، آیات ۱ تا ۴. ۱۶. این تفسیر، ذیل ترجمه آیه ۸۲ سوره نحل در ترجمه مهدی الهی قمشه ای از قرآن آمده است. ۱۷. الیاده، میرچا، همان، ص ۷۴. ۱۸. کتاب مقدس، نامه دوم پولس به تیموتائوس، بخش سوم، آیات ۱ تا ۵. ۱۹. همان، نامه دوم پولس به مسیحیان تسالو نیکایان، بخش دوم، آیات ۳ و ۴. ۲۰. همان، متی، بخش بیست و چهارم، آیات ۱۴ تا ۲۰. ۲۱. همان، آیات ۲۹ تا ۳۱. ۲۲. قرآن مجید، سوره حجر (۱۵)، آیه ۵. ۲۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۰. ۲۴. سوره ابراهیم (۱۴)، آیات ۴۸ تا ۸۰. ۲۵. الیاده، میرچا، همان، ص ۶۲. ۲۶. همان، ص ۶۴. ۲۷. همان. ۲۸. همان. ۲۹. پاریندر، جئوفری (۱۳۷۴)، اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۰

## مسیح یهودی و فرجام جهان-۲

رضا هلال مترجم: قیس زعفرانی (مسیحیت سیاسی و اصول‌گرا در امریکا) اشاره: در شماره پیش مقدمه کتاب المسیح یهودی و نهایتاً العالم که برای نخستین بار در مجله موعود ترجمه و ارائه می‌شود، تقدیم شما خوانندگان عزیز شد، در این شماره فصل اول این کتاب را که بررسی چگونگی نفوذ افکار و اندیشه‌های یهود در مسیحیت و شکل‌گیری یهودیت مسیحی و مسیحیت یهودی می‌پردازد، پی‌می‌گیریم. فصل اول: مسیح یهودی «... گمان مبرید که من آمده‌ام تا شریعت پیامبران را نجات دهم... من جز برای کامل کردن دین فرستاده نشده‌ام.» (متی: ۵: ۱۷) «... یهود فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان و بیگانگانی بیش نیستیم... بنابراین باید، به این رضایت دهیم که بسان سگهایی باشیم که از پس مانده سفره سرورانش می‌خورد، دقیقاً به سان زن کنعانی». «مارتین لوتر، برگرفته از کتاب مسیح یهودی زاده شد» یسوع مسیح «از تباری یهودی در شهر ناصری به دنیا آمد.» «متی» ۱ شجره‌نامه تبار مسیح را در سر لوحه انجیلش قرار می‌دهد و این شجره‌ای است که چهارده نسل را در بر می‌گیرد، از ابراهیم تا داوود - که سلام و صلوات خداوند بر آنها باد - و چهارده نسل از داوود تا تبعید در بابل و چهارده نسل از تبعید در بابل تا مسیح. «اما لوقا» سلاله مسیح را تا قبل از حضرت ابراهیم؛ یعنی تا حضرت آدم ادامه ۲ و سپس اطلاعاتی از نیاکان ابراهیم تا آدم ارائه می‌دهد، که ۱۹ نام از این نامها در عهد قدیم و در سفر تکوین ذکر شده است. ۳ انجیلها به ما خبر می‌دهند که: یسوع ناصری، به هیکل می‌رفت و بخش بزرگی از شریعت و آموزه‌های پیامبران یهود را حفظ کرد و در تعالیم و آموزه‌های خویش از آنها بهره برد. اما انجیلها از هجده سال بعد سخنی نگفته‌اند که یسوع در آن زمان میان سالهای دوازده تا سی بود و «سالهای سکوت در ناصره» نام داشت. اما غسل تعمید ۴ یسوع در رود اردن و به دست «یوحنا تعمیدگر» انجام شد تا مرحله سکوت را در ناصره در هم بشکند. انجیلها می‌گویند: یسوع چهل روز در صحرای ماورای رود اردن عزلت گزید و طی آن مورد امتحان و آزمایش شیطان قرار گرفت، امتحان او با رد تسلیم شدن مقابل شیطان و هوی و هوسهایی از قبیل عیش و نوش و خودنمایی و تکبر و جاه‌طلبی (به عنوان این که پادشاه یهودیان باشد) پایان یافت. خود یسوع می‌گوید که آموزه‌هایش، تکمیل کننده تعالیم موسی (ع) است. یسوع وصایای دهگانه را همانگونه که در تورات ذکر شده بود، گرفت، اما به آنها معنایی روحانی و معنوی بخشید که بر روح و روان تمرکز داشت. او ملاحظه کرد، ظاهرگرایی (فرمالیسم) و توجه به ظاهر معانی به‌ویژه در «فریسیان» آشکار است. ۵ آنها در فهم و درک شریعت و آیین پیامبران به ظاهر تعالیم توجه می‌کردند و گمان می‌بردند، برتر از دیگران هستند و نجات و رهایی فقط برای ایشان است. به همین دلیل، یسوع

گفت: برای تکمیل کردن آمده، نه نجات دادن و محبت و عشق تکمیل کننده شریعت است. آموزه‌ها و تعالیم او که در «موعظه کوه» (موعظه انجیل) نمود پیدا می‌کند، انقلابی علیه صورت‌گرایی به شمار می‌آید: هر کس عمل کند و به عمل خویش آگاه باشد، او در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده می‌شود. من به شما می‌گویم، اگر بر نیکی و احسان خویش نسبت به نویسندگان و فریسیان نیفزایید، وارد ملکوت آسمانها نمی‌شوید. شنیده‌اید که به پیشینیان گفته‌اند، نکشید... اما من به شما می‌گویم، هر کس بیهوده بر برادر خویش خشمگین شود، مستوجب عقوبت (مرگ) است... اگر قربانی خود را برای ذبح به قربانگاه بردی و ناگاه به یاد آوردی که برادرت حقی بر گردن تو دارد، قربانی‌ات را در آستانه قربانگاه رها کن و نزد برادرت برو، با او آشتی کن و پس از آن بیا و قربانی‌ات را تقدیم کن... شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده که زنا نکنید... اما من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نگاه کند و او را هوس نماید، در قلب خویش با او زنا کرده است... هم‌چنین شنیده‌اید که به پیشینیان گفته‌اند: سوگند و پیمان خود را نشکنید، بلکه پیمانهای خویش را برای خداوند ادا کنید... اما من به شما می‌گویم، البته که نباید قسم بخورید، نه به نامهای خداوند که آنها کرسی خداوند هستند و نه به زمین چون قدمگاه اوست... به سر خود نیز قسم مخور، چون تو توانایی خلق یک تار موی سفید یا سیاه را نداری... بلکه سخت باید فقط، بله و نه، نه باشد، هر کس بر آن چیزی بیفزاید، شرور و بدنهاد است... شنیده‌اید که گفته شده، نزدیکانت را دوست می‌داری و بر دشمن خویش کینه می‌ورزی... اما من به شما می‌گویم، دشمنان خویش را دوست بدارید، برای لعنت کنندگان خویش طلب رحمت و برکت و به دشمنان خویش نیکی کنید و برای کسانی که به شما گزند می‌رسانند و بدی می‌کنند و شما را طرد می‌نمایند، نماز بخوانید تا فرزندان پدرانتان باشید، پدری که در آسمانهاست...؛ چرا که، اگر به کسانی که شما را دوست دارند، محبت کنید، چه پاداشی برای شما وجود دارد؟ ۶. یسوع در انقلاب خویش علیه صورت‌گرایی یهود ادامه می‌دهد: هر چیزی که از خارج وارد بدن انسان شود، انسان نمی‌تواند آن را نجس و ناپاک نماید، چون وارد قلب او نمی‌شود، بلکه به شکم او سرازیر می‌شود و سپس از بدن دفع می‌شود... آنچه که از انسان خارج می‌شود، آن است که انسان را ناپاک و آلوده می‌نماید، چون از درون، از قلب انسانهاست که افکار ناپسند سرچشمه می‌گیرد: زنا، فسق، قتل، سرقت، آز، شرارت، مکر، بی‌عفتی، چشم ناپاک، کفران، خودپسندی، نادانی... تمام این ناپاکی‌ها از درون خارج می‌شود و انسان را آلوده می‌نماید. ۷. انقلاب یسوع به شدت با دروغها و فریبکاریها برخورد کرد و هنگامی که او وارد هیکل شد، به دانش‌آموزانش گفت که خانه پدرش، خانه نماز بوده است، در حالی که این قوم آن را پناهگاه و مأمن دزدان کرده‌اند و برای این که تأکید کند، او «مسیح سیاسی» برای یهود نیست، آنها را به ملکوت خداوند دعوت کرد. احبار از او پرسیدند: آیا می‌توان به سزار (امپراتور رم) جزیه داد یا خیر؟» او از آنها خواست، فقط (یک دینار) به او به عنوان جزیه بدهند. به آنها گفت: این فهرست و نوشتار را برای چه کسی تهیه می‌کنید؟ پاسخ دادند: برای سزار. یسوع به آنها گفت: هر آنچه مال سزار است به او بدهید و هر آنچه از آن خداست به خدا بدهید. ۸. و اعلام کرد: سرزمین و مملکت خداوند برای همه است. و به رؤسای کاهنان و شیوخ گفت: «باج‌گیران و زناکاران برای رسیدن به ملکوت خداوند از شما سبقت می‌گیرند» ۹. نشو و نمای مسیح (یسوع) و نشو و نمای مسیحیت، دو حقیقت زیر را برای ما آشکار می‌کند: - اصل و تبار یهودی یسوع مسیح؛ - ریشه یهودی دین و آئین مسیحیت. به نظر می‌رسد، شکل‌گیری و تأسیس مسیحیت به عنوان یک آیین جدید، در زمان حیات یسوع صورت نگرفته است، بلکه این مسئله نیاز به گذر بیش از یک قرن دارد. از لحظه‌ای که حضرت مسیح این زمین را ترک گفت تا نیمه قرن دوم میلادی که تأسیس و شکل‌گیری مسیحیت به دست «قدیس پولس» صورت گرفت. طی این فاصله زمانی مسیحیت یهودی یا به عبارت دیگر: «یهودیت مسیحی» به حیات خویش ادامه داد. پس از غیبت و رفتن مسیح، ۱۰ مهم‌ترین عامل حافظ کلیسای اورشلیم، پیروی و اطاعت فرستادگان از سفارشات و وصایای آیین یهود و عدم انحراف از آنها بود. ایشان با آن به‌سان یک آیین جدید یهودی برخورد کردند و مسائل غیر سنتی و جدید را به ایمان و باورهای یهود اضافه نمودند؛ چون اعتقاد داشتند، یسوع همان مسیح است که پیشگوییهای تورات از آن سخن

گفته است و دوباره در آسمانها به عنوان پسر آدم ظاهر خواهد شد و مردگان و زندگان را مطیع خویش خواهد ساخت. رئیس گروه یهودیت مسیحی «یعقوب» (برادر مسیح) ۱۱ بود، در ابتدا «قدیس پتروس» و پس از آن «قدیس یوحنا» با او بودند. بدین ترتیب می‌توان یعقوب را ستون یهودیت مسیحی به شمار آورد که به سیره یهودیت مسیحی ملتزم و پایبند باقی ماند. افراد خانواده مسیح جایگاه بزرگ و رفیعی در کلیسای یهودیت مسیحی اورشلیم داشتند. از یعقوب و کالوپا (از خانواده‌های مسیحی) «سیمون» زاده شد. در دهه‌های اخیر پژوهشهای بسیاری مبتنی بر تحقیقات تاریخی صورت گرفته و این امکان را فراهم ساخته است تا به اطلاعات جدیدی پیرامون یهودیت مسیحی دست یابیم. از جمله، پژوهشها و تحقیقهای «کاردینال دانیلو» که در دسامبر سال ۱۹۶۷ در مجله فرانسوی «تحقیقات» تحت عنوان «نگاه نوین به اصول مسیحیت و یهودیت مسیحی» به چاپ رسید. «کاردینال دانیلو» در این تحقیق عنوان می‌کند، گروه یهودیت مسیحی - در ابتدا - متشکل بود از حواریانی که در معبد به سر می‌بردند و به عبادت می‌پرداختند، بدین ترتیب آنها تعالیم و آموزه‌ها را حفظ کرده و رعایت پاکیزگی و استراحت در روز شنبه را فریضه و واجب می‌دانستند. این گروه، انجیلها و نوشته‌هایی مانند «انجیل عبری‌ها» (که از آن یهودیان مسیحی مصر است) و «روایات کلیمت» و «فضائل کلیمتی» و «پایان دومین جهان یعقوب» را در اختیار داشتند. طی قرن دوم حاکمیت کلیسا، یهودیت مسیح فقط بر اورشلیم و فلسطین حکم نمی‌راند، بلکه هیأت‌های یهودی مسیحی عزم خود را جزم کردند تا سرتاسر سواحل سوریه - فلسطین را از غزه گرفته تا انتاکیه و از آنجا تا آسیای صغیر و بالاخره تا یونان که در آن زمان روم مرکز آن بود، زیر سلطه این کلیسا درآورند. کاردینال دانیلو، هم‌چنین معتقد است، اولین انجیلیایی که وارد آفریقا شد و وعده آنها به آفریقاییها داده شد، انجیلیهای یهودی مسیحی بود. از جمله تناقضات تاریخ، یکی این است که گفته شده است، کسی که مقابل نفوذ و انتشار یهودیت مسیحی ایستاد، یهودی‌ای بود که بعدها به آیین مسیحیت درآمد - البته پس از این که او یکی از بزرگ‌ترین مخالفان مسیحیان اولیه بود - و او کسی جز «شاول» نبود که پس از مسیحی شدن «قدیس پولس» نام گرفت. ۱۲ شاول در شهر «طرسوس» از توابع «قلقلیه» به دنیا آمد. «قلقلیه» در آن زمان از جمله مناطق مهم روم بود و در آن دانشکده‌ای وجود داشت که فلسفه رواقی و اپیکوری تدریس می‌شد. شاول با ادیان یونانی و رومی آشنا شد، اما او یک یهودی فریسی بود، به همین دلیل قصد اورشلیم کرد تا در آنجا در «مجمع اورشلیم» آیین و شریعت را فرا گیرد و هنگامی که مسیحیان از ترس تحت پیگرد قرار گرفتن فریسیان و صدوقیان ۱۳ به دمشق و ماورای آن فرار کردند، شاول از رئیس کاهنان خواست تا نامه‌هایی برای جمعیت‌های دمشق بنویسد و او آنها را برای ایشان ببرد تا یاران و پیروان یسوع را دستگیر کرده و دست بسته به اورشلیم بازگردانند. اما: «در طول مسیر و در نزدیکی دمشق حادثه‌ای برایش به‌وقوع پیوست، یکباره نوری از آسمان گرداگرد او را فراگرفت. بر زمین افتاد و صدایی شنید که به او می‌گفت: شاول، شاول، چرا بر من ستم روا می‌داری؟ گفت: تو کیستی، آقا؟ خداوند گفت: من یسوع هستم که به او ستم می‌کنی... در حالیکه ترسان و هراسان و آشفته بود، گفت: خدایا، می‌خواهی چه کنم؟ خداوند به او گفت: بلند شو و وارد شهر شو، به تو گفته می‌شود که چه باید بکنی» ۱۴ در آنجا شاول به دست دانش‌آموزش «حنانیا» غسل تعمید داده شد، «قدرتش هر روز فزونی می‌یافت و این یهودیان ساکن دمشق را به حیرت وامی‌داشت. به درستی او همان مسیح است» ۱۵. پس از آن، پولس به عنوان معلمی مسیحی به دمشق بازگشت و در دمشق و انتاکیه رهبر و پیشوایی مسیحی شد. سه سال بعد، پولس برای دو هفته از اورشلیم دیدن کرد، پس از آن بود که مسافرت‌های تبلیغی - تبشیری‌اش آغاز شد و جمعیتها و گروه‌هایی در قبرس و شهرهای آسیای صغیر و مقدونیه و شهرهای یونان مانند آتن، کورنتوس، آفیسس و ایونیا تشکیل داد. پولس تعالیم خود را حول دو محور اصلی متمرکز نمود: الوهیت مسیح و تعمیم مسیحیت (عدم اختصاص داشتن آن به یهود). مسیح، همان خداست که در کالبد انسان تجلی پیدا کرده است، او فروتنی نمود و از آسمان فرود آمد و به شکل انسان درآمد و بر روی صلیب از دنیا رفت تا پیروزی بر مرگ را با این اقدامش محقق نماید... هر کس ایمان و امید خویش را به مسیح بندد، انسان جدیدی می‌شود، حال هر که می‌خواهد باشد «اگر انسان عهد عتیق را از اعمال و کرده‌هایش جدا سازید و لباس

جدیدی که معرفت است، آن‌هم به شکل تصویر خالق و آفریدگار او بر تنش کنید، او دیگر نه یونانی است و نه یهودی، نه ختنه شده است و نه ختنه نشده ۱۶، نه بربر است، نه سکیتی، ۱۷ نه بنده است و نه آزاد، بلکه او مسیح است، که در همه تجلی کرده است. ۱۸ پولس کلیسا را معبد به شمار نمی‌آورد، بلکه آن را پیکره و جسم مسیح تلقی می‌کرد. پولس بر قید و بندهای موجود در آیین صورت‌گرایی یهودیت و یهودیت مسیحی قیام نمود. در مسیح یسوع، ختنه کردن و یا ختنه نکردن، سود یا ضرری نمی‌رساند، آنچه مهم است، نهاد و سرشت جدید است ۱۹ کلیسا عبارت است از افرادی که غسل تعمید ایمان به مسیح را در میان آنها به مساوات انجام داده است، بدین ترتیب یهودی و یونانی، بنده و آزاد، نر و ماده همه آزاد و رها هستند ۲۰ به این ترتیب اعتقادات پولس با باورهای گروه یهودیت مسیحی که پس از مجمع مسکونی اورشلیم (۴۹م.) به‌طور کامل از او جدا شده بودند، برخورد کرد. مجمع، ورود مشرکان ختنه‌نکرده و اجرای اصول و قوانین آیین یهودیت را مجاز و روا کرده بود. بسیاری از یهودیان مسیحی، دادن این امتیاز و عقب‌نشینی از باورهای خود را رد کردند و ورود این افراد به آیین مسیحیت منجر به بروز زد و خوردهایی میان پولس و یهودیان مسیحی شد ۲۱ پولس آیین ختنه و توجه به استراحت در روز شنبه و عبادت در معبد را جزو مسائل قدیمی و کهنه، حتی برای خود یهود می‌دانست. او اعتقاد داشت: مسیحیت باید، تبعیت سیاسی و مذهبی از یهودیت را به کنار نهد تا بتواند آغوش خود را برای غیر یهودیان بگشاید. اما یهودیان مسیحی، یهودیان مخلص و وفادار باقی ماندند و پولس را خائن و دشمن به شمار آوردند و یهودیت مسیحی تا سال ۷۰ میلادی بیشتر کلیسا را تشکیل و به خود اختصاص دادند. «اعمال رسل» (اعمال پیامبران) اشاره‌ای دائمی به دشمنان پولس و درگیریهایی که با او داشتند، دارد. مبارزه‌ای که هر جا می‌رفت به دنبال او بود، در غلاطیه، کورنتوس، کولوسی، روم و در انتاکیه. در این درگیرها برتری همیشه با یهودیان مسیحی بود، اما با سقوط اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، یکباره جایگاهها عوض شد، یهودیان در امپراتوری به افراد طرد شده‌ای تبدیل شدند و مسیحیان ززمه‌های جدایی از ایشان را سر دادند و بره‌لنی‌ها استیلا یافتند. اینگونه بود که مسیحیت در ابعاد اجتماعی و سیاسی از یهودیت جدا شد تا به «ملت سوم» معروف شود و پولس پس از مرگش به پیروزی دست یافت تا پس از یسوع، دومین بنیانگذار مسیحیت به شمار آورده شود. با این حال، تا پایان شورش یهودیان در سال ۱۴۰م. این یهودیت مسیحی بود که از بعد فرهنگی بر جامعه حاکم بود. پس از تحقق پیروزی نهایی برای مسیحیت پولسی، یهودیان مسیحی تحت عنوان «یهودی شدگان» (Juduisants) باقی ماندند. پس از بریدن از کلیسای بزرگ که به تدریج از زیر یوغ یهودیت آزاد می‌شد، یهودیان مسیحی به غرب مهاجرت کردند، این در حالی است که برخی از ایشان، از قرن سوم تا قرن پنجم در شرق دیده شده‌اند، به‌ویژه در فلسطین و ماورای اردن و سوریه و بین‌النهرین و برخی از ایشان با حفظ پیشینه سامی خویش وارد کلیسای بزرگ شدند. پیروزی مسیحیت پولسی، در قرن سوم و چهارم میلادی منجر به دمیده شدن روح جدیدی شد که خود پولس هم انتظار آن را نداشت. کلیسا خود را اسرائیل جدید به شمار آورد و جای ملت برگزیده خداوند (یهود) را اشغال نمود، این در حالی است که تا قبل از آن کلیسا جزیی از اسرائیل بود و از آداب و رسوم یهودیت تبعیت می‌کرد. اما از آن زمان کلیسای تمام ملل شد و فلسفه و تمدن خویش را به هلنی‌ها هم منتقل کرد. کلیسا سقوط اورشلیم و فروپاشی دولت یهود را مجازات خداوند به شمار آورد؛ چون آنها مسیح را به صلیب کشیدند. از جهت دیگر عدم ایمان یهود و خیانت ایشان باعث شد تا آنها گناهی جمعی و گروهی را بر دوش حمل نمایند و موضع لعن و نفرین همیشگی خداوند باشند و کلیسا تمام برکتها و الطافی را که قبل از آن به ملت اسرائیل می‌رسید، به خود منتسب کرد. هنگامی که کنستانتین مقرر کرد، مسیحیت، دین رسمی دولت روم باشد، یهودیان در سرتاسر امپراتوری مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در سال ۳۳۹م. به آیین یهودیت در آمدن جرمی شد که به‌طور قانونی با آن مقابله می‌شد و کلیسا روزه‌داری مسیحیان با یهودیان را محکوم کرد و آن را بدعت‌گذاری به شمار آورد. طی قرون وسطی، تمدن مسیحی، یهود را طرد نمود و آنها را ملزم ساخت در مناطقی جدا و منعزل از شهرها زندگی کنند و لباسهای متفاوت به تن نمایند و کلاههای خاصی بر سر بگذارند. از آن پس یهود به «شیاطین»، «قاتلان مسیح»

و این که «بوی خاصی» از آنها به مشام می‌رسد، توصیف شدند. هم‌چنین متهم شدند به این که کودکان مسیحی را می‌کشند تا از خون آنها به جای شراب در فطیر (نان) عید فصح ۲۲ استفاده کنند. هنگامی که پاپ آریان دوم، شروع حمله صلیبی دوم را در سال ۱۹۵۰م. برای رهایی قدس از دست مسلمانان اعلام کرد، یهودیان «خائن» مورد آزار و اذیت صلیبیان قرار گرفتند. در این جنگها صلیبیان هزاران تن از یهودیانی را که غسل تعمید برای گرویدن به آیین مسیحیت را رد کرده بودند، به قتل رساندند. از زمان سومین حمله صلیبی، فشارهای فزاینده‌ای از سوی جوامع اروپایی مسیحی اعمال شد تا یهود را از جوامع خویش طرد کنند یا قیدو بندهایی بر فعالیتهای تجمعات یهودی موجود در آن بزنند. این در حالی است که یهودیان جزو اولین کسانی بودند که داخل حوزه امپراتوری روم قرار گرفتند و جمعیتها، مراکز و مؤسساتی در اروپا تأسیس نمودند، از جمله مراکز مذهبی مهمی که در فرانسه تأسیس کردند. با پایان یافتن قرن یازدهم، تجمعات یهودی در اروپا از بین رفتند و یهودیان به گناه ضربات وارد شده به پیکره مسیحیت مورد سرزنش قرار گرفتند، هم‌چنین آنها متهم به مصایب اجتماعی شدند و مسئولیت تمام مشکلات بر گردن آنها انداخته شد و در نهایت متهم به نوشیدن خون مسیحیان در عید فصح شدند. تمام موارد یاد شده منجر به طرد یهود از بریتانیا در سال ۱۲۹۰م؛ سوزاندن تلمود در پاریس در نیمه قرن سیزدهم و طرد ایشان از فرانسه در پایان قرن چهاردهم شد. تلاشهای بسیاری در اسپانیا و پس از آن در پرتغال مبذول شد، تا یهودیان از یهودیت خویش بازگردند که نسبتاً موفق هم بود، اما یهودیانی که در شبه جزیره ایبری به آیین مسیحیت در نیامدند، در سال ۱۴۹۲م از اسپانیا و در سال ۱۴۹۷م از پرتغال طرد شدند. اما در آلمان و ایتالیا، یهود در «گیتو» محاصره شدند تا جلوی ارتباط ایشان با مسیحیان گرفته شود، هم‌چنین از انجام بسیاری از فعالیتها و کارها منع گردیدند. علی‌رغم خصومت و دشمنی رو به افزایش مسیحیان اروپا نسبت به یهودیان - که آنها را دشمن حضرت مسیح و خطری مهلک بر جان و روح مسیحیت و مسیحیان تلقی می‌کردند - این دوره شاهد رشد یهودیت مسیحی و مسیحیت یهودی بود. فلاسفه و اندیشمندان جهان مسیحیت به اندیشه‌ها و افکار یهودیت توجه نشان دادند و یهودیان به آیین مسیحیت درآمده، نقش مهمی در حیات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی اروپای مسیحی ایفا نمودند. بدین ترتیب، تصوف یهودی که تحت عنوان «قبالیه» ۲۲ از آن تعبیر می‌شود و آراء و اندیشه‌های فلسفه یهودیت که فیلسوفی همچون «موسی بن میمون» تعبیر کننده آن بود، نزد مسیحیان اهمیت بسیار یافت. تفسیر و تبیین کتاب مقدس ۲۳ نیز در قرون وسطی در میان فرهیختگان مسیحی اهمیت زیادی پیدا کرد و نیاز مبرمی به تحصیل زبان عبری احساس شد تا بتوان متن کتاب مقدس را به زبان و لغات اصلی‌اش تفسیر کرد. اینگونه بود که یهودیان و یهودیان مسیحی شده به‌ویژه در ایتالیا و آلمان به مشاوران مردان مذهبی و قدرتهای کلیسا و تحصیلکردگان و هنرمندان تبدیل شدند. افکار و اندیشه‌های مذهبی یهودیت، به‌ویژه در مورد نهاد و سرشت مسیح و مسیحیت و ماهیت رسالت الهی نیز نزد جنبش اصلاح‌طلبان و مخالفان این جنبش مورد بحث و مناقشه قرار گرفت. کسانی که پیرامون «مذهب تثلیث» (با جمع سه اقنوم در خدای واحد) شک و تردیدهایی داشتند، شک و تردیدهایی خود را پیرامون سرشت و ماهیت «اله» در یهودیت و ماهیت مسیح منتظر در عهد قدیم ابراز داشتند. به‌نظر می‌رسد، نقش مهم در رشد و تحول یهودیت مسیحی و مسیحیت یهودی، به یهودیان مسیحی شده در اسپانیا طی سالهای ۱۳۹۱-۱۴۹۲م. و در پرتغال به سال ۱۴۹۷م. باز می‌گردد؛ چون این یهودیان دارای پیروان و یارانی بودند که تخمین زده می‌شود، تعداد آنها به هزاران نفر می‌رسید که «مسیحیان جدید» نامیده می‌شدند. تاثیر مسیحیت در میان این مسیحیان جدید که با تهدیدات مادی یا اجتماعی یا اقتصادی به آیین مسیحیت درآمده بودند، به عنوان یهودیان مسیحی متفاوت بود. برخی در ظاهر مسیحی بودند، اما در درون خویش یهودی بودند، مانند «یهودیان مارانو». برخی دیگر اندکی مسیحی شده بودند، به عبارت دیگر برخی از اعتقادات و آداب و رسوم مسیحیت را پذیرفته بودند و مابقی به ایجاد «هماهنگی» میان اعتقادات و آداب و رسوم مسیحیت و اعتقادات یهودیت که اعتقادات اصلی ایشان به شمار می‌آمد، روی آورده بودند. به دلیل دادگاههای تفتیش عقاید که در شبه جزیره ایبری تشکیل شده بود و آزار و اذیت یهود، آنها مجبور بودند به ایالات و شهرهای امپراتوری عثمانی و

برخی از شهرهای ایتالیا و بعضی از کشورهای مسیحی روی آورند و خود را مسیحیان جدیدی معرفی کنند که از ظلم و ستم اسپانیائیه‌ها فرار کرده‌اند. به‌طور قطع، مسیحیان جدید، به هر کشوری که می‌رفتند با خود تعالیم و افکار و اندیشه‌های یهودیت را نیز می‌بردند. همانطور که در میان این مسیحیان جدید، افرادی یافت شدند که آموزه‌ها و اندیشه‌های یهودیت را با اندیشه‌ها و افکار مسیحیت ادغام و میان آنها سازش ایجاد کرده بودند. به همین دلیل، طی دوره اصلاح، نقش مهمی در کلیسای مسیحیت اروپا ایفا نمودند و از آن پس در گردهمائیها و تجمعات مسیحیان جدید کاتولیک مانند تجمع «یسوعی‌ها» حاضر می‌شدند. از جمله مسیحیان جدیدی که تأثیر بزرگی بر جن پی‌نوشتها: ۱. «متی» و «لوقا» دو انجیل از انجیل‌های معتبر مسیحیت به شمار می‌آیند (مترجم). ۲. اصحاح ۴ و ۵ و ۱۱ و ۳. هر دو انجیل تبار مسیح را به حضرت داوود منتسب می‌کنند. از طریق یوسف نجار و دو اسقف بزرگ متفاوت (متی ۲-۱۷، لوقا ۳۸-۲۳:۳) بی‌آن‌که به این نکته توجه شود، انتساب این تبار با گفته تولد یسوع از عذرا متناقض است. ۴. یکی از اصول مقدس دینی است که قبل از ظهور حضرت مسیح نیز معروف بوده است و آن حضرت آن را جزو فرایض کلیسا قرار داد و به معنای پاکی از نجاست و ناپاکی گناه است (مترجم). ۵. «فریسی‌ها» طایفه‌ای یهودی هستند که پس از بازگشت یهود از اسارت بابل ظهور نمودند. این طایفه به تورات تمسک جست و یسوع را رد کرد و به مبارزه با او برخاست. ۶. متی ۵، ۶ و ۷. ۷. مرقس ۷: ۱۸-۲۳. ۸. مرقس ۱۷-۱۴: ۱۴. ۹. متی ۲۱: ۳۱-۱۰. قابل ذکر است که هر یک از آیینهای یهودیت و مسیحیت و اسلام، دارای مسیحی است که به آن اعتقاد دارد، یهودیان از زمان اسارت و انتقال به بابل منتظر ظهور «یسوع مسیح» از آل داوود هستند تا حکومت را به ملت اسرائیل بازگردانند. مسیحیها به «یسوع مسیح» به عنوان پسر خداوند که به شکل و هیأت انسان و به صلیب کشیده شد تا خدای بشریت شود، اعتقاد دارند. او را یکی از کاهنان یهود لو داد و به مرگ محکوم شد، این کاهن، مسیح را تسلیم رومیها نمود تا مجازات به صلیب کشیده شدن در مورد او را به اجرا گذاشته شود. اما قرآن از یسوع مسیح سخن نمی‌گوید، بلکه از حضرت مسیح، عیسی پسر مریم، سخن می‌گوید که به عنوان پیامبر برای بنی اسرائیل فرستاده و به او کتاب (انجیل) داده شد، او نه کشته و نه به صلیب کشیده شد، بلکه خداوند او را به نزد خویش به آسمانها برد و روزی زنده برانگیخته خواهد شد. ۱۱. در انجیل متی (۱۳: ۵۵) و مرقس (۶: ۳) عنوان شده که یسوع دارای برادرانی به نامهای: یعقوب، یوسف، سمحان و یهودا بوده است. ۱۲. صدوقیها طایفه‌ای یهودی هستند که پس از بازگشت یهود از اسارت بابل ظهور نمودند، کاهنان «صدوقی» از طریق تحکم و واداشتن مردم به عبادت بر مردم حکم می‌راندند. ۱۳. پس از این رویا و خواب، پولس روی به کشورهای عربی نمود تا حکمت را فرا گیرد، او به این نکته در نامه به مؤمنین غلاطیه (۱۸-۱۵: ۱) اشاره و منظور از کشورهای عربی در اینجا کوه سینا است. (اعمال رسل ۶-۹: ۳). ۱۴. اعمال رسل ۹: ۲۲. ۱۵. ختنه کردن نشانه پاک شدن از نجاست است و در اینجا منظور افراد پاک و ناپاک است (مترجم). ۱۶. «سکیتی» یکی از طوایفی که بین دریای سیاه (مدیترانه) و قزبین (مناطق اطراف) گردش می‌نمودند و منظور در اینجا حالت وحشی‌گری و بربریت آنهاست (مترجم). ۱۷. کولوسی ۱۱-۳: ۱۰. ۱۸. غلاطیه ۶: ۱۵. ۱۹. نامه اول او به اهالی کورنتوس. ۲۰. حوادث اناکیه، سال ۴۹م. ۲۱. «فصح» از جمله عیدهای بسیار مهم یهودیان است که اشاره به قربانی شدن مسیح (بره خداوند) برای آمرزش گناهان بشریت دارد (مترجم). ۲۲. جنبشی صوفیانه است که در قرن ۱۲ ظهور نمود، این فرقه اعتقاد داشت، آنچه در تورات آمده، در صورتی که معنا و مفهوم درونی آن درک شود و نه معنای ظاهری، اسرار و رموز مقدس جهان دنیوی و جهان اخروی (معنوی) را دربرمی‌گیرد. بدین ترتیب قبالیه متحول شد و تغییر یافت تا این‌که تبدیل به فلسفه‌ای شود که از اسرار معنوی و روحی و راز و رمزهای جادوگری سخن گوید. ۲۳. کتاب مقدس مشتمل بر دو بخش «عهد قدیم» و «عهد جدید» است. عهد قدیم مشتمل بر پنج سفر تورات است (تکوین، خروج، لایوین، عدد و تثنیه که تمام آنها به حضرت موسی (ع) منتسب است)، اما اسفار پیامبران یا انبیا، بیست و یک سفر و اسفار کتب، سیزده سفر است. اما «عهد جدید» مشتمل بر چهار سفر است که انجیلها نامیده می‌شوند (متی، مرقس، لوقا، یوحنا)، پس از آن سفر «اعمال رسل»، «رسائل» قرار دارد که مجموعاً بیست و یک رساله است، سیزده

سفر از این اسفار به قلم پولس رسول و آخرین سفر «رویای لاهوتی یوحنا» است. در مفهوم لاهوتی مسیحیت، عهد قدیم بیانگر عهد بسته شده میان خدا و ملت برگزیده‌اش (بنی‌اسرائیل) است، اما عهد جدید، عهدی است میان خدا و تمام جهان، که پس از مرگ یسوع مسیح منعقد شد و یسوع مسیح به صلیب کشیده شد تا خود را فدای بشریت کند. ۲۴. روحانی و فیلسوف مسیحی و یکی از پدران بزرگ کلیسای کاتولیک است. در «تاگشت» به دنیا آمد که امروزه به نام بازار پاسداران (سوق الأحراس) معروف است، این منطقه در شرق الجزایر قرار دارد. وی در سال ۳۵۴م. به دنیا آمد و در سال ۴۳۰م. از دنیا رفت. ۲۵. روحانی و کاهنی که کلیسای غرب را به دو بخش کاتولیک و پروتستان تقسیم و جدا کرد. او در سال ۱۴۸۳م. در ایالت ساکسون آلمان به دنیا آمد... رسماً کاهن و روحانی بود و در سال ۱۵۰۷ به عنوان استاد، در دانشگاه «ویتنبرگ» منصوب شد. پس از این که از روم دیدن کرد از دستگاه پاپ متنفر شد. در پاییز سال ۱۵۱۷م. بر سر در کلیسا نود و پنج گفته معروف خود را نصب کرد که از انحرافات کلیسا به ویژه برگه‌های بخشش انتقاد می‌کرد. او خواستار اصلاح کلیسا با توجه به کتاب مقدس شد، وی کلیسا را نه یک مؤسسه و سازمان که گروهی از مؤمنین تلقی می‌کرد و قدرت و حاکمیت مذهبی را از آن کتاب مقدس می‌دانست، او اعتقاد داشت هر فرد مؤمن دارای شایستگی و لیاقتی است که از او «کاهن و روحانی» می‌سازد و به تنهایی و بدون سفارش و توصیه کاهنان کتاب مقدس را می‌فهمد.

### تشکیلات مسیحی حامی اسرائیل

مترجم: ف. شفیع سروستانی اشاره: در مقالات و گفت‌وگوهایی که در این شماره و شماره پیشین مجله به چاپ رسیده، از حمایت و پشتیبانی جریان مسیحیت صهیونیستی از فلسطین اشغالی (اسرائیل) بسیار سخن گفته شده است. اما شاید هنوز بسیاری از مردم به عمق و گستردگی این حمایت و پشتیبانی پی نبرده و بر این باور باشند که حمایت جریان مسیحیت صهیونیستی از فلسطین اشغالی (اسرائیل) تنها در حد یک بحث نظری آن هم در سطح سردمداران این جریان، خلاصه می‌گردد. اما مقاله حاضر که با عنوان: **Christian) (organizations that support Israel** در یکی از پایگاه‌های اینترنتی منتشر شده با معرفی سازمانها و مراکز و پایگاه‌های مسیحی که در آمریکا، انگلیس و برزیل از فلسطین اشغالی (اسرائیل) حمایت می‌کنند هرگونه ابهامی را در این زمینه از بین برده و نشان می‌دهد که امروزه جریان مسیحیت صهیونیستی به عنوان یک هدف استراتژیک و با بهره‌گیری از انجمنها و گروه‌های مختلف مردمی، حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی از فلسطین اشغالی (اسرائیل) را دنبال می‌کند. فهمیدن این مسئله که بسیاری از تشکیلات و سازمانهای مسیحی در ایالات متحده و قسمتهای مختلف جهان شدیداً حامی اسرائیل هستند باعث رضایت و دلخوشی است. در کنار این مسیحیان، یهودیان و کشور اسرائیل قرار دارند که به بهترین صورت قادر به اجرای برنامه خداوند در مورد سرزمین مقدس و نگهداری مکانهای تقدیس شده آن برای تمام مذاهب و ادامه داستان کتاب مقدس و آماده ساختن راه بازگشت دوباره مسیح(ع) هستند. مسیحیان نظارت یهود را بر تورات و شریعت موسی(ع) در طول اعصار، تحسین نموده‌اند. در حالیکه مسیحیان و یهودیان ممکن است در تمام نکات خداشناسی اتفاق نظر نداشته باشند، مشترکاً دور هم جمع شده‌ایم، با این هدف که از اسرائیل حفاظت کرده و آن را نیرومند سازیم. اسرائیل پشتیبانی مسیحیان صهیونیست را به رسمیت شناخته و برای ارتباط بیشتر خود با آنها تلاش می‌کند. اعراب فلسطینی با بی‌حرمتی کردن نسبت به مکانهای مقدس مسیحیت، ممانعت از زیارت مسیحیان، نابود ساختن انجمنهای مسیحی در خاورمیانه و انجام اعمال تروریستی بر علیه شخصیتها و گروهها، موقعیت را برای اسرائیل مستحکم‌تر ساخته‌اند. پایگاههای مسیحیت صهیونیستی در آمریکا کیش ابراهیم ۱: مسیحیانی که سابقاً مسلمان بوده‌اند و دوستدار انجمنهای اسرائیلی هستند. طلاب کتاب مقدس ۲: گروهی نه نسبتاً جدید، از دوستان مسیحی اسرائیل. این سایت دربردارنده منابع بسیاری به نفع اسرائیل است که از شناخت حقیقت اسرائیل و دروغهای دشمنان آن حمایت می‌کند. پلهایی برای



صلح ۳: تشکلی مسیحی و مستقر در اورشلیم و چند منظری است که وقف ایجاد روابط صادقانه و صمیمانه میان مسیحیان و یهودیان شده است، در حالیکه نگران سرزمین و مردم اسرائیل می‌باشد. این آرزوی ماست که مسیحیان و یهودیان را در کنار هم در حال کار برای ساختن اسرائیلی امن تر ببینیم. جنبش مسیحی برای اسرائیل ۴: این سازمان اهدافی در ارتباط با انجمنهای اینترنتی یهودی دارد: مقابله با ازدیاد شدید و ویرانگر افکار ضد یهودی و ضد اسرائیلی و افشا کردن آنها از مسیر رسانه‌ها، و حمایت مطلق از جنبش یهودی. ائتلاف مسیحیان برای آمریکا ۵: وسیع‌ترین و فعال‌ترین تشکل با ریشه‌های محافظه‌کارانه در سازمانهای سیاسی آمریکا است، که مردم با ایمان را دعوت به فعالیت در ساختن و شکل دادن دولتشان می‌کند. این تشکل توسط پت روبرتسون (Robertson) (Pat) پایه‌ریزی شد کسی که طرفداری صریح و دو آتشه برای اسرائیل در سایت خود و ۷۰۰ برنامه تلویزیونی در شبکه مسیحی به حساب می‌آید. مسیحیان برای اسرائیل، ۶: مأموریت این گروه خدمت به کلیسای آمریکا با کمک کردن به درک اهداف خداوند در مورد مردم برگزیده خود [یهودیان] و رسیدن به فهم درست ریشه‌های یهودی ایمان ماست از طریق خبرنامه‌ها و روزنامه‌های رایگان. تشکل مسیحیان دوستدار اسرائیل ۷: با مرکز فرماندهی در اورشلیم و دفاتر مختلف در ایالات متحده و بسیاری کشورهای دیگر برنامه‌های گره‌گشا و مشفقانه‌ای را اداره می‌کند که به یهودیان برای بازگشت به اسرائیل از شوروی سابق، اتیوپی و نقاط مختلف جهان - که یهودیان در آنها پراکنده‌اند - کمک می‌کند. سایت و نشریات آنها به یهودیان و مسیحیان به صورت یکسان درباره حوادث اخیر، با توجه به اسرائیل که تحت نورانیت سخنان خداوند در کتاب مقدس قرار گرفته تعلیم داده و آگاهی می‌بخشد. دوستان مسیحی انجمنهای مقیم اسرائیل ۸: سازمانی مسیحی است با پایگاهی در اسرائیل که در جهت پشتیبانی انجمنهای مقیم اسرائیل در Yasha به وسیله منابع مالی و همچنین آموزش «جامعه مسیحیان نگران اسرائیل» کار می‌کند. دفاتر دیوید آلن لویس ۹: او معتقد است که اسرائیل کلید فهم پیشگوئیهای کتاب انجیل و بیت المقدس قلب اسرائیل و معبد نیز قلب بیت المقدس است. انجمن مذهبی اچاد ۱۰: «اچاد» کلمه عبری به معنی «یگانه‌فرد، یکی» است. این «یکی بودن» معمولاً از پیوستن اجزا مشتق می‌شود. هدف این سازمان این است که بدن مسیح (ع) را به یکی بودن و یکتا بودن تبدیل کند. بدنی که شامل یهودیان و غیر کلیمیان می‌شود که، ممکن است به «یک‌فرد جدید» که از آن در حمایت از انجمنهای مذهبی اسرائیل صحبت شده تبدیل شویم. حمایت از انجمنهای مذهبی اسرائیل ۱۱: این سازمان در پیچه‌ای وحیانی به سوی مسیحیت می‌گشاید. ما به گستره جهانی مسیحیان الهام می‌کنیم که در فرمان کتاب مقدس از طریق دعا و کمکهای مالی برای ثمر دادن سازمانها در اسرائیل شرکت کنند. این وظیفه از طریق سایت اینترنتی، متمرکز کردن دعایشان بر میانجی‌گری جهانی، خبرنامه‌ها، ویدئوها، نوارهای صوتی، کتابها، کنفرانسهای تعلیمی، تورهای زیارتی، نظارت بر سرمایه‌گذاری اسرائیل که حمایت مالی برای رشد تعداد سازمانها را در اسرائیل تقبل می‌کند، انجام می‌شود. پروژه اگزوبوس ۱۲: سازمانی کاربردی، و مبتنی بر پیشگوئیها و مربوط به یهودیان است که عمدتاً در اوکراین و همچنین در مولداوی و بلاروس و روسیه تلاش می‌کند. اگزوبوس مردم یهود را در نقل و انتقال از محل زندگی‌شان به فرودگاهی که از آنجا به اسرائیل پرواز کنند کمک می‌کند. این پروژه در حال حاضر دارای ۱۶ پایگاه است که در اوکراین پراکنده‌اند. توجه به اورشلیم ۱۳: سازمانی مبتنی بر کتاب مقدس که بر مداومت روند ایجاد صلح در خاورمیانه تأکید دارد و بیشتر متوجه اورشلیم است. هر ماه خبرنامه‌ای را توسط «دارل یانگ» از کلیسای گفتمن باپتست در دانویل کنتاکی منتشر می‌کند. انجمن طرفداران انجیل در اسرائیل ۱۴: در سال ۱۹۳۸ تأسیس شد تا به یهودیان کمک کند از وحشت آدام‌سوزی نازی‌ها خود را برهانند. هم اکنون تلاش می‌کنند تا به هر شکلی از اشکال یهودی‌ستیزی مقابله کنند و از حقوق یهودیان برای زندگی در وطن باستانی‌شان اسرائیل، حمایت نمایند. دکتر «الوود مک کوئید» به عنوان سردبیر و رئیس انتشارات و دفاتر رسانه‌ای به انجمن دوستان اسرائیل خدمت می‌کند. تجربه‌های جلیل ۱۵: مکانی مسیحی به همراه اعلامیه‌ای که می‌توانید آن را برای حمایت از اسرائیل و خرید محصولات اسرائیلی امضا کنید. همچنین دارای موسیقی مسیحی و ساخته شده در اسرائیل است. پیش‌گوییهای لیندسی ۱۶: سایت

متخصص پیش‌گویی و بهترین فروشنده کتاب که بعضی او را مؤسس جریان مسیحیت صهیونیستی در آمریکا می‌دانند. هواداران آمریکا ۱۷: این گروه دارای بخشی مربوط به خاورمیانه است که شامل راهنمای قابل چاپ دعا برای اسرائیل به نام «۳۱ دعای روزانه کتاب مقدس و بیانیه‌ای برای تقدیس اسرائیل، آمریکا و جوانان» و همچنین بخشی به نام فهم تروریسم فلسطینی است که در بردارنده اسلایدهایی برای نمایش «اسرائیل تحت حمله» می‌باشد. این گروه در بخشی از سایت خود از مردمی که قلبی رئوف دارند برای دعای خاورمیانه تقاضای ارسال پیام می‌کند. هواداران اسرائیل ۱۸: سایت خواهر هواداران آمریکا است که دسته‌ای را برای دعا در اسرائیل و برای اسرائیل آماده می‌کند. سفارت بین‌المللی مسیحی در اورشلیم ۱۹: سایت شامل بخشهایی درباره نبرد با یهودی ستیزی و ۴ کنگره بین‌المللی درباره صهیونیسم مسیحی است این سایت لینکهای گسترده به سایتهای خواهر با زبان خودشان در کشورهایمانند نروژ، آلمان، فنلاند، سوئد، دانمارک، برزیل، هلند، جمهوری چک و اسلواکی دارد. همچنین این گروه نشریه و ماهنامه‌ای را با عنوان «جهان اورشلیم» بصورت رایگان منتشر می‌کند. اسرائیل، محبوب من ۲۰: سایت مرکز بین‌المللی مسیحیت صهیونیستی است. شامل اخبار، لینکها، محصولات اسرائیلی برای فروش، یک مجله، عکسها، محلهای بحث و گفتگو، گروههای چت (گپ)، تورها و بسیاری چیزهای دیگر. دفاتر جان هاگی ۲۱: سایت متخصص پیشگوییها و بهترین نویسنده است. از طریق دفاتر جان هاگی مسیحیان مشغول گردآوری نیرو از یهودیان هستند تا یهودیانی را که آرزوی بازگشت دوباره به اسرائیل را دارند از سراسر جهان نجات دهند. تاکنون، دفاتر جان هاگی دو میلیون دلار صرف حمایت از انتقال بیش از چهار هزار نفر به اسرائیل کرده است. دفاتر اولیو روت ۲۲: اختصاص به این کار داده شده که مطالعات انجیل و منابعی را برای فهم درست برنامه خداوند برای اسرائیل، مردم یهود و میراث مسیحیت فراهم کند. پیشگویی در امروز ۲۳: «جیمی دیانگ» ۲۴، در حالیکه در تورهایی در آمریکا و اروپا صحبت می‌کند، مقیم اسرائیل است. جیمی تازه‌ترین اخبار خاورمیانه را با عالی‌ترین ترکیب با سیاست و بینشهای انجیلی و پیشگویانه که امروزه در هیچ رسانه‌ای یافت نمی‌شود به همراه خود دارد. تصنیف، آواز ۲۵: متون مربوط به انجیل، مناظری از دیوار غربی، اخبار اسرائیل، کتاب «آموزه‌های خداوند با نظر به اسرائیل» نوشته شده توسط یک مسیحی بنیادگرا، را ارائه می‌دهد. سلام اورشلیم ۲۶: خانواده سایتهای اینترنتی که اخبار و اطلاعاتی را که از اسرائیل حمایت می‌کنند ارائه می‌دهد. رئیس مسیحی پروتستانی این سایت در سایت یاهو، گروه خبری را به نام «حقیقت اورشلیم» اداره می‌کند. فرقه ساکنین ۲۷: این سایت شامل آموزه‌های بیشماری درباره ریشه‌های عبری صهیونیسم، اسرائیل، اخبار و حوادث جاری از اسرائیل و پیش‌گوییهاست. مقاومت برای اسرائیل ۲۸: برای ارتباط بیشتر میان مسیحیان و یهودیان و همکاریهای بیشتر میان آنان در زمینه‌های انتشار موضوعات مرتبط با کتاب مقدس و حمایت از یهودیان و اسرائیل فعالیت می‌نماید. برنامه‌ریزی صد هزار مراسم مذهبی و یک میلیون مسیحی معتقد و دعا برای اسرائیل، پروژه فیلم اکسودوس (مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به کنعان)، ۲۰ حقیقت درباره اسرائیل از بخش‌های فعالیت این گروه است. صدای شیپور ۲۹: تحلیل پیشگویانه اسرائیل، مقالات و شعرها. صهیونیست: گروهی از مسیحیان صهیونیست ۳۰ مقیم اسرائیل و ایالات متحده که آرزوی کمک به آموزش مسیحیان جهان درباره اسرائیل و جایگاه مهم آن در کتاب مقدس در زندگی ما و در جهان امروز را دارند. هدف ما این است که منابع تعلیمی تأثیرگذار و به روزی را همانند تفسیرها، تحلیل‌های حوادث جاری ارائه دهیم تا تصویر واضح‌تری را از موقعیت اسرائیل به معتقدین به خدای اسرائیل داده باشیم. پایگاههای مسیحی در برزیل سازمان برزیلی «چامارا» به عنوان مجموعه‌ای از سایت‌ها: سایت اصلی (با تأکید بر پیشگویی کتاب مقدس)؛ بت شالوم ۳۱: اطلاعات درباره کشمکش خاورمیانه؛ شالوم کاردز ۳۲ کارت پستالها به همراه عکسهایی از اسرائیل. پایگاههای مسیحی در انگلیس دوستان مسیحی اسرائیل در انگلیس ۳۳: ما سعی می‌کنیم اسرائیل را با حمایت‌های عملی و روحی تقدیس کنیم. همچنین مشغول تعلیم عشق خداوند به اسرائیل و اهداف او در مورد اسرائیلیان و درباره ریشه‌های عبری ایمانمان هستیم. پی‌نوشتها: ۱. Bible. ۲. Abrahamic Faith. ۳. Bridges for Peace. ۴. Christian Action For Israel. ۵. Christian Coalition of Students.

American. ۵. hristians for Israel. ۶. Christian Friends of Israel. ۷. CFOIC)Communities)  
 Christian Friends of Israel. ۸. David Allen Lewis Ministries. ۹. ۱۰. Echad Ministry. ۱۱. Embrace  
 Israel Ministries. ۱۲. Exobus Project. ۱۳. Focus on Jerusalem. ۱۴. The Friends of Israel Gospel  
 Ministry. ۱۵. Galilee Experience. ۱۶. Hal Lindsey Oracle. ۱۷. Intercessors for America  
 ۱۸. Intercessors for Israel. ۱۹. International Christian Embassy Jersualen. ۲۰. Israel my  
 beloved. ۲۱. John Hagee Ministries. ۲۲. Olive Root Ministries. ۲۳. Prophecy Today. ۲۴. Jimmy  
 Deyounge. ۲۵. Singing.com. ۲۶. Shalom Jerusalem. ۲۷. Sojourners.com. ۲۸. Stand for Israel  
 ۲۹. Trumpet Sounds. ۳۰. Zionist.com. ۳۱. Beth Shalom. ۳۲. Shalom Cards. ۳۳. Christian Friends  
 of Israel

### حضرت صاحب‌الامر (ع) کیست؟

سخنرانی آیة‌الله العظمی وحید خراسانی ۱ ترجمه: محمود مطهری نیا دو سؤال مطرح است: یکی اینکه حضرت صاحب‌(ع) کیست و دیگر اینکه چگونه می‌توان با ایشان ارتباط برقرار کرد؟ برای دست یافتن به پاسخ سؤال اول، باید مسیری که برای نیل به مقصود در نظر داریم مشخص شود؛ چرا که معرفت پیدا کردن به وجود ایشان خود نیازمند معرفت و شناخت است. شخصیت معصوم (ع) دو جنبه دارد: جنبه بشری و جنبه ای که ایشان به وسیله آن به عالم بالا و ملاء اعلی متصل گشته و ارتباط برقرار می‌کنند. طریقه کسب معرفت الزاماً باید متناسب با همان چیزی باشد که می‌خواهیم نسبت به آن معرفت پیدا کنیم و ابزار و وسایلی که در دسترس ماست. ما اصلاً شایسته شناخت پیدا کردن نسبت به این شخصیت منحصر به فرد نیستیم، چه علمای طبیعی و تجربی و چه فلاسفه و یا عرفا و حکیمان عادی، هیچکدام توانایی چنین چیزی را ندارند؛ چرا که شخصیت معصوم (ع) در ظرف وسایل شناخت انسان نمی‌گنجد. شناختن امام معصوم (ع) و ویژگی‌هایی که از سوی خداوند متعال به او لطف شده تنها برای کسانی مقدور و میسر است که به مقام عصمت دست یافته باشند و او همان حکیمی است که می‌داند چه خبر است و قضیه از چه قرار، نه فیلسوفان که از طریق فلسفه و نظریات فلسفی گام برمی‌دارند و نه علمای طبیعی با قوانین و ابزارشان و نه عارفان که با استعانت از عرفان و ادله ذوقیشان طی طریق می‌کنند. تنها آنها که به مقام عصمت رسیده‌اند و با آن و در آن زیسته‌اند معصوم (ع) را می‌شناسد و ایشان را به ما می‌شناسانند. از این روست که پیش از هر چیز دیگری برای یافتن پاسخ سؤالمان باید بفهمیم که خود امامت چیست و به چه معناست؟ و پس از آن به طور کلی و عمومی امام را شناخته و به دنبالش جویای معرفت حضرت حجت (ع) شویم. از جمله گفتارهای ارزنده معصومین (ع) در باب تعریف امام، و امامت گفتاری از امام رضا، علیه آلافا التحیه و الثناء، است. طبیعی است که در یک جلسه که هیچ، در صد جلسه هم، نمی‌توان ماهیت امامت را به خوبی ترسیم کرد و توضیح داد لیکن مقصود ما از این صحبتها این است که برای آنها که اهل تلاشند و اوقات خویش را به تفکر در اعماق علوم اسلامی نظیر فقه و اصول می‌گذرانند، در اصول اعتقادات هم فتح بابی بشود. امام رضا (ع) در این روایت ابتدا به تعریف امامت پرداخته‌اند و سپس امام و ویژگیهایش را تبیین نموده‌اند که مجموعاً بیست و هشت مبحث را در برمی‌گیرد. در اینجا صرفاً به یکی از این مباحث اشاره می‌کنیم که درجه و رتبه امامت را در قوس صعود و سلسله موجودات بیان می‌کند. آن حضرت می‌فرماید: إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنٌ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعَقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهُمْ بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ. ۲. قدر امامت بسیار والاتر و شأن آن با عظمت تر و مکانش مرتفع تر و فاصله اش [با مردم عادی] دورتر و عمقش بیشتر از آن است که مردم با عقلهایشان بتوانند بدان دست یابند و یا اینکه با نظریات خویش بدان وقوف یافته و یا اینکه امامی برای خویش برگزینند. آنچه برای علما مهم است فهم و درایت روایت

است نه خود آن. تعبیر اول امام رضا(ع) (اجل) از والاثنی امامت است و والاثنی قدر و مقام می طلبد. تعبیر دوم ایشان (اعظم) از عظمت آن است و عظمت هم خود نیازمند شأنی است (که بدان فهمیده شود). تعبیر سوم (اعلی) از برتریش بوده و برتری محتاج مکان است. تعبیر چهارم (امنع) حکایت از دست نیافتنی بودنش دارد و آن هم نیاز به مکانی (برای فهم) دارد. تعبیر پنجم (ابعد) را با توجه به معنای تعمق می توان دریافت. و ضمن این اوصاف است که می توان نظاره گر تجلی علم امام رضا(ع) بود که امام به علمش شناخته می شود. یکی از مصیبت‌های ما این است که اوقات خویش را صرف فهم کلمات و عبارات ابوعلی سینا و دیگران کرده ایم و به فهم گفتار معصومین(ع) نپرداخته ایم که با اشاره ای کوچک در کلامشان میلیاردها مغز همانند عقل ابوعلی سینا را به بار می آورد. هر کدام از کلمات ایشان خود غوغایی از علم است و محتاج تلاش جدی عقلی تا بتوان آن را فهمید و موضوع و محمول و متعلق و متعلق به را دریافت و با این وجود آیا می توان فهمید که حقیقت امامت چیست؟ هیئات! که بتوانیم حق فهم و درکش را ادا کنیم. امامت کجای سلسله مراتب هستی قرار گرفته است؟ أعظم شأناً... و أبعد غوراً من یبلغها الناس بعقولهم. تنها به عبارت «أبعد غوراً» بیندیشید تا دریابید که موضوع در اینجا همانند منطقه الفراغ ها و سیاه چاله هایی است که ستاره شناسان از آن سخن می گویند که هر نور و شعاعی در آنجا خاموش می گردد و هر ستاره ای را متلاشی و منهدم می کند. در ابتدا این فضای بی انتها زمین گیر شده و هرگز نخواهد توانست عمق و انتهایش را بیابد. حضرت فرموده اند که شخصیت دستگاهی از جنس عالم بالاست (دستگاهی الهی است) با عمقی بسیار و به مراتب بزرگ تر از آنکه مردم بتوانند با عقلها و اندیشه های خویش بدان دست یابند. تمام انسانها و بلکه اصلاً طبیعت بشری (قابلیت و قدرت فهم این موضوع را ندارد). «بعقولهم» یعنی عقل تمام ارباب واصحاب اندیشه که عقل افلاطون و ارسطو و ابوعلی سینا و شیخ انصاری هم در این میان است. تمام عقلها که بدینجا برسند، نورشان خاموش می گردد و قدرتهایشان درهم می شکنند. این اولین کلمه بود و کلمه دوم آن: «یا اینکه به اختیار و انتخاب خویش امامی برگزینند و یا با آراء و اندیشه های خود بتوانند بدان دست یابند.» سؤالی در اینجا پیش می آید که دلیل این مدعا چیست؟ دلیلی که حضرت بر این موضوع برمی شمردند ضعف و ناتوانی مردم از درک امامت و انتخاب امام است و با لفظ «إن الإمامة» آن را بیان کرده و به دنبال آن پنج مورد از عناوین این علت را تبیین می کنند. إن الأمامة خصّ الله عزّوجلّ بها ابراهیم الخلیل، علیه السلام، بعد النبوة و الخلة قربته ثلثة و فضیلة شرفه بها و اشار بها ذکرة فقال... ثم أكرمه الله تعالى بأن جعلها في ذرّيته أهل الصفة والطهارة فقال... فلم تزل في ذرّيته يرثها بعض عن بعض قرناً فقرناً حتى ورثها الله تعالى النبي، صلى الله عليه وآله، فقال جلّ و تعالی... فكانت له خاصّة فقلّدها، صلى الله عليه وآله، عليّاً، عليه السلام، بأمر الله تعالى على رسم ما فرض الله فصارت في ذرّيته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم والإيمان، بقوله... فهي في ولد علي، عليه السلام، خاصة إلى يوم القيامة إذ لا نبی بعد محمد، صلى الله عليه وآله، فمن أين يختار هؤلاء الجهال؟! خداوند متعال امامت را به ابراهیم خلیل(ع) پس از نبوت و خلیل گشتن او در رتبه سوم عطا نمود و این امر فضیلتی بود که به وی عنایت کرد و مقام و منزلتش را بدان رفعت بخشید و فرمود: سپس خداوند متعال وی را اکرام نمود و آن را در میان آن دسته از ذریه و خاندانش که اهل صفا و طهارت بودند، قرار داد و فرمود: پس همواره این منصب در خاندانش دست به دست می گشت و از هم به ارث می بردند تا اینکه خداوند متعال آن را نصیب حضرت ختمی مرتبت(ص) گردانید و فرمود: از آن حضرتش بود تا آنکه آن را به رسم آنچه خداوند برایشان واجب گردانده بود، به دست علی(ع) سپرد و پس از ایشان هم در خاندان پاکش که خداوند علم و ایمان عطایشان گردانیده بود، قرار گرفت که فرمود: این منصب تا قیامت در میان فرزندان علی(ع) قرار دارد؛ چرا که هیچ پیامبری پس از محمد(ص) نخواهد آمد. پس این جاهلان چگونه و از کجا می خواهند (امامی برای خویش) برگزینند؟! با این حساب امامت، مقامی است که خداوند حضرت ابراهیم(ع) را مخصوص آن گردانید و به ناچار باید با آنکه مرحمت کرده و آنکه به او مرحمت شده و با آنچه بدو لطف کرده اند، آشنا شد. آنکه لطف کرده، خداوند سبحان بوده است و آن هم با اسم جامعش که تمام صفات کمالی را در خود جای داده است. و به حضرت ابراهیم(ع) عنایت شده که پس از

آنکه در ابتدا به مقام نبوت و سپس به مقام خلیلی دست یافت، شایسته چنین عطایی شد. و وقتی می‌گوییم مقام نبوت منظورمان آن مقامی است که به قول قرآن در آیه ۷۵ سوره انعام ۴ حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه باطن ملک و ملکوت را دید نبی شد و پس از عبور از مرتبه ملک و ملکوت به درجه دوم رسید خلیل خداوند شد: و من أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله و هو محسن و أتبع ملة ابراهیم حنیفاً و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً. ۵. دین آن کسی از همه بهتر است که کاملاً روی به خدا کرده، در حالی که نیکوکاری می‌کند و حنیفانه از آیین ابراهیم پیروی می‌کند که خداوند ابراهیم را خلیل خویش گردانید. پس از آن هم خداوند متعال با امتحاناتی که مخصوص پیامبرانش است، او را آزمود و او را به مرحله امامت رساند. در قرآن آمده است: و إذ اتبلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال إني جاعلك للناس إماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین. ۶. و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستمکاران را دربر نگیرد. و این توضیح بیان امام رضا (ع) است که فرمودند مردم از درک مقام امامت و انتخاب امام ناتوانند. کلام آن حضرت چونان خورشید در نهایت وضوح است که: إن الإمامة أجلّ قدراً وأعظم شأناً و أعلا مكاناً و أمتع جانباً و أبعد غوراً من أن يبلغ الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا باختيارهم! همانطور که ملاحظه می‌کنیم در بحث نبوت و خلیلی حضرت ابراهیم (ع) حضرت فرمودند: خداوند او را به آن شرافت بخشید؛ چرا که این دو صفت از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان حضرت عیسی (ع) تنها مختص حضرت ابراهیم (ع) است. ولیکن وقتی به امامت می‌رسند، می‌فرمایند: فضیلتی که خداوند او را بدان شرافت بخشید سپس او را کرامت داد و آن را در میان صاف ضمیران پاک طینت خاندانش قرار داد. آری این امامت است که عمقش را نتوان دریافت. حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه به آن نبوت ویژه و عالی دست یافت و به دنبالش به مقام خلیلی که مخصوص او بود، رسید، تازه در آن زمان بود که چنین تشریفی پیدا کرد و امام مردم گردید. امامت کلمه مقدسی است که بار معنایی عظیمی دارد و کلمه‌ای نیست که لقلقه زبان گردد. این مطلب را بفهمید و توجه داشته باشید که کجا آن را به کار می‌برید. وقتی فهم کسی کم باشد، مشکلش زیاد است و کسی که اهل فهم است تفکر و تأملش زیاد است و گفتارش اندک و نسبت به کلماتش تقید زیادی دارد. ولی کسی که گفتارش را نمی‌فهمد و کردارش بدون دقت از او سر می‌زند مشکلات و مصیبت‌های بسیاری برای خود و دیگران به وجود می‌آورد. این اجمال امامت بود و وقت گذشت و به رشته‌ای از اقیانوس پرتوهای خورشید تابان وجودش دست نیافتیم و به قدر ریزه‌سنگی از ساحل معرفتش نصیبمان نگشت. امامت مبدأ است و مشتق متلبس به مبدأ آن چیست؟ ۷ امام کیست؟ بحث زیاد است. دقت ما صرفاً به ما مجال می‌دهد که برخی از صفات امام را از بیان امام رضا (ع) بخوانیم: الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد ولا یعادلّه عالم ولا یوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظیر، مخصوص بالفضل کله. من غیر طلب منه له ولا اکتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب. امام یگانه روزگار خود است و کسی همتای ایشان نمی‌شود و دانشمندی همانند ایشان یافت نشود، هیچ بدل و مثل و نظیری ندارد و تمام بزرگواری مخصوص اوست و دارایش می‌باشد بی آنکه آن را طلب کرده باشد و یا به دنبالش دست آوردنش رفته باشد بلکه خداوند بخشنده از در اعطای بزرگواری آن را به ایشان اختصاص داده است. دهان مبارکی که این صفات را برای امام بیان می‌کند متعلق به کسی است که خود به شایستگی دارای چنین ویژگی‌هایی می‌باشد که او عالم آل محمد (ص) است. «مخصوص بالفضل کله»؛ یعنی تمام فضل و تمام فضلها که فضل انواع گوناگونی دارد؛ علم یک فضل است، عفت یک فضل است، غیرت یک فضل است و... و هر کدام از این فضلها خود درجه‌ای و مرتبه‌ای دارد. شجاعت درجاتی دارد و غیرت و عفت هر کدام درجاتی دارند. به امام تمام فضل و بزرگی و انواع آن، آن هم در اعلی مرتبه عطا گشته است. اطلاق اینجا شمولی است و امام (ع) این مطلب را پس از لفظ عموم که شامل تعداد و مرتبه‌های مختلف می‌شود، بیان نموده‌اند. و این است که این مقام و فضایل ربانی از جنس فضایی که با طلب یا سعی و کوشش به دست می‌آیند، نیستند که عنایتی خاص از ناحیه خداوند مفضل و هاب است. حال کیست که بتواند به معرفت امام دست یابد یا اینکه بتواند امامی برای خویش برگزیند؟ آری امام (ع) چنین

شخصیتی دارد. برای امام زمان، ارواحنا فدا، در مجموع روایات و زیارات و ادعیه صحیح ۱۸۲ مقام و صفت بیان شده است. یکی از صفات ایشان «متم نورالله» (تمام کننده نور خدا) است که در باب این صفت عقل متحیر می شود. در قرآن دو آیه وجود دارد که مضمونشان قریب به همدیگر است و طی دو مرتبه نازل شده اند با این تفاوت که برخی صیغه های آن دو با هم یکی نیست. اولی در سوره صف است و دومی در سوره توبه. آیه اول: *یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون* × هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. ۸ می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید. اوست آن خدایی که پیامبر خود را همراه یا؛؛؛؛؛ هدایت و دین راستین بفرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید. و آیه دوم: *یریدون أن یطفئوا نورالله بأفواههم و یأبی الله إلا أن یتّم نوره و لو کره الکافرون* × هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. ۹ می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، و خدا جز به کمال رساندن نور خود نمی خواهد. هر چند کافران را خوش نیاید. او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. آنقدر وقت نداریم که به علت بیان این آیات به این ترتیب و ارتباط آنها با هم پردازیم و یا از اینکه چرا کراهت و مقاومت کافران مقدم بر کراهت مشرکان ذکر شده است، سخن بگوییم و اینکه چرا در آیه ۸ سوره انفال و ۸۲ سوره یونس سخن از کراهت مجرمان است و در قرآن به غیر از مجرمان، مشرکان و کافران کراهت نسبت داده نشده است. هر گاه که به معنای این دو آیه فهم پیدا کنیم می توانیم بفهمیم که حضرت حجه بن الحسن العسکری (ع) کیستند. «الیوم اکملت لکم دینکم...» دینی که خداوند به وسیله پیامبرش (ص) فرستاد با امامت حضرت امیر (ع) کامل شد؛ یعنی در حقیقت خداوند استمرار علم نبوت و تطبیق آن را بر وحی، خود ضمانت کردند. خداوند متعال و رسول مکرم اسلام (ص) به خوبی می دانستند که این امت پس از ایشان، پیمان خود با امام را زیر پا خواهند نهاد. حضرت رسول (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: *إنّ الأمتة ستغدر بک بعدی و أنت تعیش علی ملّتی و تقتل علی سنتی؛ من أحبک أحبّنی و من أبغضک أبغضنی و إنّ هذه ستخضب من هذا؛ یعنی لचितه من رأسه*. ۱۰ پس از من امت در حق تو بی وفایی می کنند در حالی که تو بر آیین و کیش من زندگی می کنی و بر طبق سنت من به قتال و جهاد می پردازی، هر که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر که بغض تو را در دل داشته باشد، نسبت به من بغض ورزیده است و محاسنت از (خون) سرت خضاب و رنگین خواهد شد. خداوند متعال به خوبی می دانست که پیش از آنکه روز قد علم کند، شب دامن خویش را می گستراند، لذا گفت: *واللیل إذا یغشی × والنهار إذا تجلی*. ۱۱ قسم به شب آنکه که دامن بگستراند × قسم به روز آن دم که نمایان شود. و از این جهت بود که خبر داد: *یریدون لیطفئوا نورالله... و پس از آن چنین خبر داد که: یریدون أن یطفئوا نورالله... و در جوابشان گفت: والله متم نوره... و یأبی الله إلا أن یتّم نوره... و قضای الهی چنین رقم خورده است که روز موعود به دست حضرت مهدی (ع) نمایان شود که او همان «متم نورالله تعالی» است. دین جدش محمد مصطفی (ص) با امامت جدشان حضرت علی (ع) کامل گشت ولیکن این کمال به حدی نبود که نیل به هدف که همان اتمام نور الهی بود محقق شود. فلذا خداوند آن را به دست امامان حضرت مهدی (ع) جاری خواهد ساخت و این صفت «متم نوره فی الأرض» تنها به ایشان اختصاص یافت. عمل و نقش آن حضرت (ع) غایه الغایات، منتهی النهایات، انگیزه بعثت پیامبر (ص) و تمام انبیاء (ع) بوده است و جزء اخیر این علت تامه به شمار می روند و به وسیله ایشان خداوند متعال دینش را بر تمام ادیان حاکم می گرداند و این مقامی است که در میان تمام انبیا و اوصیا (ع) به ایشان اختصاص یافته هر چند که هیچ پیامبری پس از پیامبر ما نخواهد بود و احدی افضل از ایشان وجود ندارد. ماهنامه موعود شماره ۴۱ پی نوشتها: ۱. این سخنرانی در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۴ - مصادف با ۱۴ شعبان المعظم ۱۴۱۸ ق. ایراد شده است. شایان ذکر است مجموعه سخنرانیهای معظم له ضمن کلاسهای درس خارج ایشان راجع به معصومین (ع) توسط حجه الاسلام والمسلمین علی کورانی جمع آوری و تحت عنوان «الحق المبین فی معرفه المعصومین علیهم السلام توسط*

«دارالسیره لبنان» منتشر شده است. ترجمه سخنرانی های فصل نهم که راجع به حضرت مهدی (ع) است، از این پس تقدیم حضورتان می گردد. ۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۹. ۳. همان. ۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹. ۵. و كذلك نری ابراهیم ملکوت السماوات والأرض و لیكون من الموقنین. ۶. سوره نساء (۴) آیه ۱۲۵. ۷. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴. ۸. منظور کلمه امام است که از مصدر امامت گرفته شده است. ۹. سوره صف (۶۱) آیه ۸-۹. ۱۰. سوره توبه (۹) آیه ۳۲-۳۳. ۱۱. متن روایت صحیح می باشد و در مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۴۲ نقل شده است. ۱۲. سوره لیل (۹۲) آیه ۱-۲.

## فجر مقدس-۱۲

حوادث آخرین ماههای پیش از ظهور مجتبی الساده ترجمه: محمود مطهری نیا در بخشهای قبلی، حوادثی را که از ماه جمادی الثانی سال پیش از ظهور تا ماه ذیقعدده همان سال پیش می آید بررسی کردیم. در این قسمت به بررسی رویدادهایی می پردازیم که در ماه محرم رخ می دهند. ب - فرو رفتن در بیابان (از علایم حتمی) سفیانی که از ظهور حضرت مهدی (ع) خبردار شده است، سپاهی را به سوی حجاز گسیل می دارد، آنها روز دوازدهم محرم به مدینه می رسند. فرمانده این سپاه از قبیله «کلب» است که به او «خزیمه» می گویند. چشم چپش نابیناست و روی مردمک چشمش پرده ضخیمی وجود دارد. در مدینه به خانه «ابی الحسن اموی» ساکن می شود. سپاه اموی در مدینه سه روز می ماند و آن شهر را غارت می کنند و کشتار گاههایی را برپا می کنند و خون اهالی آنجا را بر زمین می ریزند و مردان را کشته و زنان و دختران را اسیر می کنند، منبر رسول الله (ص) را خرد کرده و قبر شریفشان را منهدم می کنند. حیوانات و مرکبهای آنها در مسجد مبارک پیامبر (ص) مدفوع می کنند. پس از آن سپاه سفیانی از مدینه به قصد جنگیدن با تازه واردان مکه و [به گمان خود] به هم آوردن سر و ته جریان نوظهور حضرت مهدی (ع) خارج می شود. به خاطر شدت و نحوه تخریب این سپاه احادیث ما آن را به سیل تشبیه کرده اند. این سپاه در میانه راه به بیابان بیداء که بین مکه و مدینه واقع شده است می رسند. لشکریان شب پانزدهم محرم به این منطقه می رسند و شب را در آنجا بیتوته می کنند. خداوند متعال به جبرئیل (ع) فرمان داده و او هم فریادی از سر خشم و غضب بر آنها می کشد که: ای بیداء (بیابان)! این جمعیت ستمگر در خود فرو بر. زمین هم آنها را با تمام سلاح هایشان می بلعد که تنها دو نفر که از قبیله جهینه هستند و ملقب به بشیر و نذیر می شوند نجات می یابند که بر صورت آنها چنان سیلی زده می شود که چهره هر دو به عقب برمی گردد. بشیر به دستور جبرئیل به خدمت حضرت مهدی (ع) رفته و خبر هلاکت لشکر سفیانی را به ایشان می دهد و سپس به دست آن حضرت توبه می کند و حضرت هم مرحمت کرده و او را به حالت اولش برمی گردانند. نذیر هم برای انذار و برحذر داشتن سفیانی، به شام می رود و او را هم از این جریان خبردار می کند و خود می میرد. مکه پس از این جریان امنیت خویش را باز می یابد و احدی از پادشاهان و فرمانروایان جرأت نمی کند که به قصد جنگیدن با این جمعیت تازه وارد مکه، بدانجا رو کند و هر کدام هم که راه افتاده بودند برمی گردند که مبادا آنها هم دچار چنین سرنوشتی بشوند. امام (ع) هم که به مرتب کردن و آموزش سپاه ده هزار نفری خویش در مکه مشغول بوده اند، آنها را حرکت داده و رو به مکه می کنند تا اینکه به محلی که سپاه سفیانی فرو رفته بودند می رسند و حضرت به یاوران خویش آن نقطه را نشان می دهند. سفیانی که بخشی از سپاهش در بیابانهای حجاز فرو رفته اند و بخشی دیگر هم در عراق از سید خراسانی و یمنی شکست جدی خورده اند، سعی می کنند که در منطقه شام تا آنجا که می تواند تجدید قوا کند تا این امکان را بیابد که بزرگترین صحنه جنگ با حضرت را پس از ظهورشان به تصویر بکشد و جنگ خونباری را از دمشق تا قدس به پا کند. احادیثی که به سرنوشت سپاه سیل آسای سفیانی پیش از رسیدن به مکه اشاره می کنند از این قرار است: امام صادق (ع) می فرماید: [ظهور] حضرت مهدی (ع) پنج نشانه [حتمی] دارد: سفیانی، یمانی، صیحه آسمانی، شهادت نفس زکیه و فرو رفتن در بیابان. ۳ و در جای دیگری آن حضرت این فرو رفتن در بیابان را صراحتاً از علایم حتمی ظهور برمی شمردند. ۴ اصبح بن نباته حضرت علی (ع) روایت می کند که فرمودند: ... و

شورش سفیانی، پرچمی قرمز رنگ، فرمانده‌اش مردی از قبیله کلب است و ۱۲۰۰۰ نفر از سپاهیان‌ش رو به مکه و مدینه می‌کنند که فرمانده آنها مردی از بنی‌امیه است که به او خزیمه می‌گویند که چشم چپش نابیناست و سفیدی ضخیمی روی مردمک چشمش را پوشانده است خود را شبیه مردان می‌کند پرچم خویش را بر نمی‌گرداند تا اینکه در مدینه در خانه شخصی به نام ابوالحسن اموی منزل کند. و گردانی را به دنبال مردی از خاندان پیامبر (ص) که شیعیان به دور او جمع شده‌اند می‌فرستد؛ سپاهیان به فرماندهی مردی غطفانی رو به مکه می‌کنند در میانه راه به بیابان سفیدی که می‌رسند در کام زمین فرو می‌روند و جز دو نفر که بناست نشانه [و عبرتی] برای دیگران باشند کسی باقی نمی‌ماند که آنها را هم خداوند صورتشان به پشت برگردانده است. ۵. آری به خوبی می‌توان در آن روز تأویل این آیات را مشاهده کرد که: «وَلَوْ تَرَىٰ اَفْذُ فَرْعَفُوْا فَلَا فَوْتُ وَاَفْخَذُ فُوْا مَفْنُ مَكَانِفٍ قَرِيْفٍ وَاَقَالُ فُوْا اَمْنَا بَفْهَفٍ وَاَنْنِي لَهْفَمِ التَّنَاوُفْشِفِ مَفْنُ مَكَانِفٍ بَعِيْدِفٍ × وَاَقَدُ كَفْرُ فُوْا بَفْهَفِ مَفْنُ قَبْلِفِ وَاَيَقْدُ فَفْفُوْنَ بِفَالْغِيْفِ مَفْنُ مَكَانِفٍ بَعِيْدِفٍ × وَاَحِيْلُ بِيْنَهُمْ وَاَبِيْنَ مَا يَشْتَهَفُوْنَ كَمَا فَفْعَفَلْ بِفَاَشْيَاعِهِمْ مَفْنُ قَبْلِفِ اَفْتَهُمْ كَانُ فُوْا فِي شَكْفِ مَفْرِيْفِ ۶. اگر ببینی، آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند. گویند: اینک به رسول ایمان آوردیم. اما از آن جای دور چسان به دست یابند؟ پیش از این به او کافر شده بودند و به گمان خویش به او تهمت میزدند. میان آنها و آن آرزو که دارند جدایی افتاد. همچنان که با دیگران که چنین می‌اندیشیدند و سخت در تردید بودند، نیز چنین شد. ۷. و این آیه: «يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اَفُوْتُوا الْكُفْتَابَ اَمْفَنُ فُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مَفْصَدًا فَمَّا لَمَّا مَعَكُمْ مَفْنُ قَبْلِفِ اَنْ نَطْمَفْسَ وَاَفْجُ فُوْا فَرَفْدَهَا عَلٰى اَدْبَارِهَا اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا اَصْحَابَ السَّبْتِ وَاَكَانَ اَمْرًا لِّلْهَيْفِ مَفْعُوْلًا ۸. ای کسانی که شماره کتاب داده شده، به کتابی که نازل کرده‌ایم و کتاب شما را نیز تصدیق می‌کند ایمان بیاورید؛ پیش از آنکه نقش چهره‌هایی را محو کنیم و رویها را به قضا برگردانیم. یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم شما را هم لعنت کنیم و فرمان خدا شدنی است. ۹. امام صادق (ع) در جای دیگر فرمودند: سفیانی لشکری را به مدینه گسیل می‌دارد که آنجا را خراب و قبر مطهر [حضرت رسول (ص)] را منهدم می‌کنند و استران و چهارپایان آنها در مسجدالنبی (ص) مدفوع خود را می‌ریزند. ۱۰. حدیث بن یمان از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند: ... سپاه دوم وارد مدینه می‌شود و سه شبانه‌روز آنجا را تاراج می‌کنند. سپس به قصد مکه از آن شهر خارج می‌شوند تا اینکه به بیابان (بیداء) می‌رسند. خداوند متعال جبرئیل را می‌فرستد و به او می‌گوید برو آنها را محو کن. او هم ضربه‌ای با پایش زده و خداوند متعال آنها را در زمین فرو می‌برد جز دو نفر از آنها نجات نمی‌یابد که هر دو از قبیله جهینه هستند و برای همین گفته‌اند خبر یقینی و مسلم نزد جهینه‌ای‌هاست و سپس حضرت این آیه قرآن کریم: «وَلَوْ تَرَىٰ اَفْذُ فَرْعَفُوْا...» را تلاوت کردند ۱۱. جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) روایت کرده است: ... سفیانی سپاهی را به مدینه می‌فرستد که حضرت مهدی (ع) [به ناچار] از آنجا دور شده و به مکه می‌روند. به سپاهیان سفیانی خبر می‌رسد که ایشان به مکه رفته‌اند. او هم سپاهی به دنبال ایشان می‌فرستد آنها به آن حضرت نمی‌رسند تا اینکه ایشان همانند حضرت موسی (ع) ترسناک از تعقیب کنندگان‌شان وارد مکه می‌شوند. فرمانده سپاه سفیانی وارد بیداء (بیابان) می‌شوند. منادی هم از آسمان ندا می‌دهد که ای بیداء! آنها را در کام گیر و بیابان هم آنها را در خود فرو می‌برد. ۱۲. آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند: سفیانی از نسل ابوسفیان بن حرب است. سپاهی را به سوی ایشان می‌فرستد که در سرزمین بیداء در شبی مهتابی که قرص ماه کامل است، بیتوته می‌کنند. چوپانی از آنجا عبور می‌کند و با خود می‌گوید: بیچاره مردم مکه که اینها چه بر سرشان خواهند آورد. می‌رود و برمی‌گردد و آنها را نمی‌بیند می‌گوید: سبحان‌الله! یعنی در یک لحظه کوچ کردند [و از اینجا رفتند]؟ به منزلگاه آنها که می‌رسد لباسی را می‌بیند که بخشی از آن در زمین فرو رفته و بخشی دیگر آن بیرون است؛ سعی می‌کند که آن را در آورد ولی نمی‌تواند پس می‌فهمد که در زمین فرو رفته‌اند. ۱۳. امیرالمؤمنین (ع) در این رابطه فرمودند: ... و امّا سپاه مدینه، وقتی به میانه راه در بیداء می‌رسند جبرئیل فریاد عظیمی بر سر آنها می‌زند. همگی از بین رفته و خداوند آنها را به کام زمین می‌فرستد. باقیمانده سپاه دو نفرند: یکی بشیر و دیگری نذیر. جبرئیل بر سر آنها هم داد می‌کشد و خداوند چهره‌هایشان را به پشت سر برمی‌گرداند. نذیر به نزد



سفیانی می‌رود و او را از آنچه اتفاق افتاده باخبر می‌کند. ۱۴ مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمودند: ... سپس آنکه چهره‌اش وارونه شده و به پشت سرش چرخیده رو به سوی حضرت مهدی (ع) کرده و در مقابل ایشان می‌ایستد و می‌گوید: سرور من! من بشیرم. یکی از ملائکه خداوند مرا امر کرد که به شما بیوندم و شما را به از بین رفتن سپاه سفیانی، بشارت دهم. حضرت می‌گویند: قصه تو و برادرت چیست؟ آن مرد می‌گوید: هر دو در سپاه سفیانی بودیم، از دمشق تا زوراء (بغداد) به هر جا رسیدیم آنجا را خراب و یکسان با خاک کردیم. کوفه و مدینه را هم خراب کردیم. منبر را شکستیم و چهارپایان در مسجدالنبی (ص) مدفوع خود را ریختند و سپس از آنجا خارج شدیم... می‌خواستیم کعبه را هم خراب کرده و اهالی مکه را از بین ببریم. وقتی به بیداء رسیدیم، در آنجا منزل کردیم. یک نفر فریاد کشید: ای بیداء! این قوم ستمگر را فرو بر! به دنبال آن زمین شکافته شد و تمام سپاه را بلعید. غیر از من و برادرم، حتی یک افسار شتر هم [از آن سپاه و سپاهیان] روی زمین باقی نماند! سپس آن ملائکه به سراغ ما آمد و بر چهره‌هایمان زد و این‌طور شد که می‌بینید. به برادرم گفت: وای بر تو ای نذیر! به سوی سفیانی ملعون در دمشق برو و او را با (اعلام) ظهور حضرت مهدی آل محمد (ص) انداز کن و به او بفهمان که سپاهش را خداوند در بیداء از بین برد. به من هم گفت: به مهدی (ع) در مکه بیوند و او را به نابودی ستمگران بشارت ده. به دستش توبه کن که او قبول می‌کند. حضرت هم دستش را به چهره‌اش می‌کشد و آن را به حالت اولیه‌اش باز می‌گرداند و (بشیر هم) با ایشان بیعت می‌کند و همراهشان می‌شود. ۱۵ امام پنجم (ع) هم فرمودند: ایشان (از مکه) خارج می‌شوند تا اینکه به بیداء می‌رسند (حضرت مهدی (ع) رو به سپاهیان خویش کرده و) می‌گویند: اینجا موقعیتی است که آن جمعیت را زمین بلعید و این همان آیه قرآن است که می‌فرماید: أَفَأَمَّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُمُ الْبُحْرَ بِفَهْمِ الْأَرْضِ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فَيُفِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمَفْعَظِينَ ۱۶. آیا آنان که مرتکب بدیها می‌شوند، مگر ایمنند از اینکه زمین به فرمان خدا آنها را فرو برد یا عذاب از جایی که نمی‌دانند بر سرشان فرود آید؟ یا به هنگام آمد و شد فروگردشان، چنان که نتوانند بگریزند؟ ۱۷ حادثی را که طی این سلسله مطالب برای ماههای رجب تا محرم بر شمرده می‌توان به شکل زیر مرتب و خلاصه کرد: جدول زمان‌بندی حوادث ۶ ماهه دوم آخرین سال غیبت ماه‌روزمکان و موقعیت حادثه ۹ رجب ۲۰ جمادی‌الاول تا ۱ - باران شدیدی که بسیاری از خانه‌ها را ویران می‌کند. ۱۰ رجب × ۱۰ رجب شام (سوریه) ۲ - آغاز شورش سفیانی (عثمان بن عنبسه) × ۱۰ رجب یمن ۳ - آغاز قیام یمنی ۱۰ رجب ایران ۴ - آغاز قیام سید خراسانی - خورشید ۵ - نمایان شدن یک بدن در قرص خورشید (سر و سینه حضرت مسیح (ع)) - بین آسمان و زمین ۶ - ندهای سه گانه: الف. بدانید که لعنت خداوند شامل حال جمعیت ستمگران می‌شود! ب. قیامت نزدیک شده است ای جمعیت مؤمنان! ج. خداوند متعال فلانی را فرستاده؛ است‌حرف‌هایش را بشنوید و از او اطاعت کنید! - بین زمین و آسمان ۷ - دستی که از آسمان به چیزی اشاره و دلالت می‌کند - خورشید ۸ - توقف خورشید از حرکت به مدت ۳ ساعت ۱۵ رجب ماه ۹ - ماه گرفتگی (خسوف) شعبان - جهان اسلام خیزش‌ها، آغاز و امور و جریان‌های سیاسی متفرق و پراکنده می‌شود. ماه ۱۴ ماه رمضان خورشید ۱ - خسوف و خورشید گرفتگی غیر طبیعی رمضان ۲۳ ماه رمضان ۲ - صیحه آسمانی: (جمعه) از آسمان الف. ندای جبرئیل. حق با حضرت مهدی (ع) و شیعیان‌ش است! از زمین ب. ندای ابلیس: حق با عثمان (سفیانی) و پیروانش است! ۲۵ ماه رمضان ماه ۳ - ماه گرفتگی و خسوف غیر طبیعی - شام ۴ - بیعت کردن ۳۰/۰۰۰ نفر از قبیله بنی کلب با سفیانی شوال - نزدیک مدینه معرکه قرقیسیا (و کشته شدن ۱۰۰/۰۰۰ نفر از ستمگران) (دیرالزور سوریه) و پیروزی سفیانی ذی‌القعدة - عراق - سوریه ۱ - قبایل جهت تهیه آذوقه مسافرت می‌کنند و می‌جنگند. ۲۱-۲۲ ذی‌القعدة عراق (بغداد) ۲ - سفیانی در بغداد کشتارگاهی برپا می‌کند و ۸۰/۰۰۰ نفر را می‌کشد. ذی‌الحجه ۱۰ ذی‌الحجه عراق (کوفه) ۱ - سفیانی کشتارگاه کوفه را به راه می‌اندازد و علاوه بر مردم عادی ۷۰ عالم دینی را شهید می‌کند. ۱۰-۱۱ ذی‌الحجه مکه مکرمه ۲ - آشوبهای منی (تاراج شدن حجاج و دریده شدن پرده‌های عصمت به حرام). ۲۵ ذی‌الحجه × مکه مکرمه ۳ - شهادت نفس زکیه در مسجد الحرام و بین‌رکن و مقام - مدینه منوره ۴ - شهادت مرد

هاشمی (پسر عموی نفس زکیه محمد و خواهرش فاطمه) و اعدام آنها بر سردر مسجدالنبی (ص) محرم ۹ محرم مکه مکرمه ۱ - جمع شدن ۳۱۳ یار حضرت در مکه ۱۰ محرم و شنبه مکه مکرمه ۲ - روز ظهور: الف. خطبه حضرت در بین رکن و مقام (عاشورا) ب. بیعت یاران با ایشان ج. ندای جبرئیل ۱۲ محرم مدینه منوره ۳ - حمله سپاهیان سفیانی به مدینه و تاراج این شهر و تخریب مقبره مطهر حضرت رسول (ص) و خرد کردن منبر ایشان و کثافت کردن چهارپایان در مسجدالنبی (ص) (اشغال وحشیانه شهر توسط این ستمگران، سه روز به طول می‌انجامد). ۱۵ محرم در بین مدینه و مکه ۴ - فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین (بیداء). × تذکر: علایم پنج‌گانه و حتمی ظهور با علامت (×) مشخص شده‌اند. پی‌نوشتها: ۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. ۲. ۱۲ میلی کوه‌های منطقه ذات‌الجیش دشت پهنا در سفید رنگی نزدیک منطقه بدر کبری است. ۳. الغیبه نعمانی، ص ۱۶۹؛ اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ منتخب‌الاثر، ص ۴۵۸؛ بشاره‌الاسلام، ص ۱۱۹. ۴. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۲؛ منتخب‌الاثر، ص ۴۵۵؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۰۰. ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بشاره‌الاسلام، ص ۵۸؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۷۷. ۶. سوره سبأ (۳۴) آیه ۵۱-۵۴. ۷. کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۲۵؛ الزام‌الناصب، ص ۱۷۷؛ مثیرالاحزان، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۴؛ الملاحم والفتن، ص ۶۰، ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۲۸؛ بشاره‌الاسلام، ص ۱۰۲. ۸. سوره نساء (۴) آیه ۴۷. ۹. الغیبه، نعمانی، ص ۱۵۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸؛ ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۲۸؛ بشاره‌الاسلام، ص ۱۰۲؛ الزام‌الناصب، ص ۱۰. ۱۰. ۱۷۵؛ الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۱۶۶؛ یوم‌الخلاص، ص ۷۰۱. ۱۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۷؛ منتخب‌الاثر، ص ۴۵۶؛ بشاره‌الاسلام، ص ۲۱؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۷۳. ۱۲. الغیبه نعمانی، ص ۱۸۸؛ بشاره‌الاسلام، ص ۱۰۲؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۲۱. ۱۳. بشاره‌الاسلام، ص ۱۸۴؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۹۲. ۱۴. الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۱۹۸؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۷۹. ۱۵. بشاره‌الاسلام، ص ۲۷۰؛ الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۵۹؛ المهدی (ع) من‌المهد الی‌الظهور، ص ۳۶۴؛ یوم‌الخلاص، ص ۲۹۳. ۱۶. سوره نحل، ص ۱۷. ۱۷. ۴۵۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴؛ الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۱۱۷؛ یوم‌الخلاص، ص ۳۰۷.

## ماه پری چهره

رضا قاسم؟ زاده از پرده اگر ماه پری چهره برآید با غمزه مستانه خود، جلوه؟ گر آید ما را دگر از هجرت او شکوه سرآید از غیبت اگر ماه فروزنده درآید ای کعبه مقصود! قفل دل بر ضریح چشمان تو بسته؟ ایم و مبتلای درد عشق و جنون و عذایم. از خفمار چشم تو بیماریم و در دام زلف تو گرفتار. از لهیب عشق تو بی؟ قراریم و بر کمند مهر تو دچار. امان از نرگس مست و فغان از دام گیسویت که دایم در کمین این دل شیدا و صحرایی است دل من بسته مویت، اسیر طاق ابرویت دمادم در تب و تاب از چنان زلف چلیپایی است شبی مهمان قلبم شو، تو ای روح اهورایی بین ویرانه دل را، اسیر درد تنهایی است ای یوسف حسن و ملاحظ! باز آی که چشم ما چون یعقوب در هجر تو سرشک غم به دامان می؟ ریزد. دل ما کربلاست، سینه ما بقیع و چشم ما فرات. ای دادخواه شهیدان عشق! ای زائر غریبانه گلزار بقیع! ای نگاه حسرت تو سوار بر امواج فرات! تا کی مقیم سکوتی و در انتظار «انتظار»! زیبا بود آن چهره ماهش به تماشا زیباتر از آن یوسف زیبای دل آرا یک لحظه برون آر از آن پرده خدایا! تنها نه منم جلوه او را به تمنّا عالم بود حیرانی آن نقطه خالش ای پناه خستگان! ما به خون نشستگان تیر مژگان توایم که ناوک مژگان تو، دل ما شکافته و خرمن هستی ما از آن خال جانسوز تو می؟ سوزد. قامت رعنا دل از بار سنگین فراق شکسته و مرغ نغمه؟ خوان عشق، تنها به یاد روی تو سرود عشق می؟ خواند. ای هستی من! عمریست در انتظارم و بی؟ قرار. گاهی چون منصور در اندیشه دارم و گاه چون پروانه در سر سودای آتشم. از عشق تو چون لاله داغدارم و دل خون. تنها بهانه رویش من، تابش آفتاب جمال توست. اما از آن ترسم که بهار عمر رو به خزان نهد و وصال دست ندهد. مونس من! عمری در سرا پرده عزلت در حسرت دیدارم و از هجر تو بیمار. در بستر بیماری جز یاد تو درمانم نیست و در گوشه تنهایی جز نام تو یاری. مهر عشق تو بر دلم نشانه اعتبار است و تاج عزّ بندگی بر سرم،

نشانه افتخار. کوجه؟ های شهر دل را به انتظار مقدمت آذین بسته و بر آستان در نشسته؟ ایم. ما در غم هجر تو، با دیده خونباریم در عشق و وفاداری، ما شهره بازاریم تو یوسفی و ما هم، مشتاق خریداریم در دایره قسمت، ما نقطه پرگاریم جانان من! گاهی به سیه روزی خود می؟ اندیشم که چقدر از آفتاب فیض تو محروم و گاه بر تیره؟ روزی خود افسوس می؟ خورم که چرا در محاق ظلمت فرو رفته و در کنج عزلت نشسته؟ ام در حالی؟ که انوار تجلی خورشید حقیقت، آفاق را منور ساخته است. ای طاووس گلشن عقبی! بر ما خرابه؟ نشینان گلخن دنیا نظری انداز که کشتی امید ما در ساحل انتظار به گل نشسته است. ما به انتظار روزی نشسته؟ ایم که تو باز آیی و واژه «انتظار» را از قاموس حیات پاک کنی. به؟ امید آن روز...

### یادنامه

خواهم گفت روزی آنچه بسته راه بغض سنگین مرا؛ خواهم شکست روزی شیشه غرور خود را و فرو خواهم ریخت روزی دیوار دلم را و پنجره؟ ای خواهم گشود رو به شهر آشنایی؛ شهر گل‌های زیبا و خواهم نشست در کنار پنجره و نظاره خواهم کرد شکوه شکوفایی گلها را. شاید آن روز دیگر من نباشم، آن روز ما هستیم؛ ما یعنی من و تو یا بهتر بگویم ما یعنی تو، تو سراسر وجود من هستی، پس تو می؟ توانی من باشی. در وادی یاران، من و تو وجود ندارد و معنایی ندارد. یاد تو هر روز بغض گلویم را می؟ گشاید و مرواریدهای بلورین چشمانم را چون باران می؟ باراند. دوست دارم زیباترین جملات را بگویم ولی وقتی به تو فکر می؟ کنم قلم و کلمات یاریم نمی؟ کنند یا شاید قاصر هستند، تو و تنها تو، اندوه سهمگین دل بی؟ نوای مرا سبک خواهی کرد و مرهم درد بی؟ درمان خواهی شد. می؟ دانم آدرس را اشتباه نیامده؟ ام می؟ دانم که در پیمودن راه بسیار اشتباه کرده؟ ام ولی تو را به درستی یافته؟ ام، هر چند درکت نکرده؟ ام ولی هر روز با تو می؟ گویم هر آنچه باید بگویم و از تو می؟ خواهم هر آنچه باید بخواهم. ولی از خواسته؟ های دلم میپرس که پاسخی ندارد یا بهتر، پاسخش نزد خودت است و تو بهتر می؟ دانی ای بهترین خوبان! زهرا مقدم - کرج

### یک خم هنوز در بسته است....

حسن بیاتانی ۱. اَللّٰهُمَّ ادخل على اهل القبور السّـرور دنیا مثل قبر بزرگی است که مردگان آن، نسلهای بیشماری از فرزندان آدم و حوایند(ع)، با آرزوهای کوچک و بزرگی که به گور برده؟ اند. خدایا! ما وارثان ماتمزه اهل قبور را با نوید برآورده شدن آسمانی؟ ترین آرزوی آدم خاکی - که سینه؟ هایمان را سخت می؟ فشارد -، شاد و مسرور فرما! خدایا! زمین - این قبرستان مرده آرزوهای فرزندان آدم - را با قدم احیاگر آن کس که آمدنش را وعده فرموده؟ ای، زنده و اهل آن را سرزنده گردان! خدایا! سالهاست، دنیا دوستی و آرزوهای پست و کوچک دنیوی، دل‌های ما را که روزگاری قدمگاه تو بوده؟ اند، میرانده است؛ و ما امروز مردگانی هستیم که به زندگی در قبور متحرکمان خو کرده؟ ایم. آرزوی، زیارت وجه زیبای خودت را، شور آفرین قلبهایمان کن! خدایا! زبانم لال، اگر روزی آرزوی دیدن و پابوسی امامم را به گور بردم، منت؟ گذار و لحظه؟ ای او را بر مزارم عبور ده! «تا به بویش ز لحد رقص؟ کنان برخیزم». ۲. اَللّٰهُمَّ اغن كل فقير خدایا! هر چه مال؟ اندوزی می؟ کنیم فقیرتر می؟ شویم و هر چه به دنبال خواسته؟ هایمان می؟ رویم، بی؟ نیاز نمی؟ شویم. ما را به نیاز حقیقی؟ مان برسان و در آغوش او از همه چیز بی؟ نیازمان کن! خدایا! دینت را که بازیچه زبان ما بندگان هوس گردیده و در این بازی، رنگ و بوی حقیقی؟ اش را از دست داده، با ظهور تجدید کننده شریعت، غنای دوباره بخش! خدایا! ما را که بدون او هیچ نداریم به او که همه چیزمان است برسان! خدایا! او را که در دولت کریمه؟ اش هیچ فقیری نخواهد ماند، بر زمین حاکم گردان! ۳. اَللّٰهُمَّ اشع كل جائع خدایا! بی؟ قراران زیارت آن طاووس زیبای اهل جنت را، سیراب از تماشای قامت رعنائش کن! خدایا! ما را از دنیا طلبی سیر کن تا اشتهایی جز تماشای او که وجه زیبای

توست در دل نپروانیم. خدایا! تا کی شاهد آن باشیم که انسانها - به ظلم - از گرسنگی جان می‌دهند؟ این همه گرسنه را کس نمی‌تواند سیر کند، مگر او که وعده داده؟ ای در سایه حکومتش هیچ کس گرسنه سر به بالین نگذارد. به تمنای چشم گرسنگان، حکومتش را در زمین برقرار گردان! ۴. اَللّٰهُمَّ اكْسِ كَلَّ عَرِيَانَ خَدَايَا! بر قامت دین، لباس سر بلندی، بر قامت ولایت لباس حکومت، بر قامت اولیائت لباس عزت، بر قامت دشمنان لباس ذلت، بر قامت زمین لباس حیات و بر اندام دل آرای یوسف زهرا(ع) لباس ظهور بیوشان! خدایا! قلب ما را پیش از آن؟ که در سرمای غیبت، منجمد شود، در گرمای آغوش او پناه ده! ۵. اَللّٰهُمَّ اَفْضِ دِيْنَ كَلِّ مَدِيْنَ خَدَايَا! با دستان او که کلید گنجینه‌های زمین و آسمان را به او سپرده؟ ای، دین تمام دینداران را پرداز! خدایا! بودنمان را مدیون حجت هستیم. توفیق ده تا با فدا کردن هستی؟ مان در رکاب او، ذره؟ ای از این دین را ادا کنیم! خدایا! مدیون تمام نعمات توایم و برای هر نعمتی، بی‌نهایت، شکر بدهکاریم. با چه رویی از تو بخواهیم که نعمت را بر ما تمام کنی؟ - یعنی ولی ما را به ما برسانی - مگر اینکه بگوییم فقط اوست که می‌تواند شانه ما را از زیر بار این همه دین، خالی کند. پس نعمت را بر ما تمام کن! ۶. اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَن كَلِّ مَكْرُوْبٍ خَدَايَا! هیچ گرهی نیست که جز با دستهای او باز شود و هیچ گرهی نیست که با دستهای او باز نشود. با ظهور او گره از کار عالم بگشا! خدایا! تنها گرفتاری و غم و اندوهمان را غیبت او قرار ده تا تنها حاجتمان فرج او باشد. خدایا! هیچ گرهی در کار او نیست، مگر اینکه با دستهای ما بسته شده است. ما را با توفیق طاعت و کسب رضایت خودت، موفق به گشودن گرهی کن که با دست خود بسته؟ ایم! خدایا! او را که از بی‌صاحبی ما، اندوه می‌خورد، با تحقق حکومتش و سروری بر ما، خشنود گردان! ۷. اَللّٰهُمَّ رَدِّ كَلِّ غَرِيْبٍ خَدَايَا! ما را که از دامن پاک او گریخته؟ ایم و آواره برهوت هواهای نفسانی شده؟ ایم، دوباره به وطنمان که آغوش اوست برگردان! خدایا! او را که از ما رنجیده و غریبانه از شهر ما رخت بر بسته و در جایی که ما نمی‌دانیم، منزل گزیده است، دوباره به دیار ما شرمندگان ظلم خویش، باز گردان! خدایا! این آرزوی قلبی او را که آرزوی ما نیز هست، یعنی پاک شدن گرد غربت از چهره دین و اولیای دین هر چه زودتر به استجاب برسان! ۸. اَللّٰهُمَّ فَكِّ كَلِّ اَسِيْرٍ خَدَايَا! ما را از زندان تاریک و سرد خواسته؟ های زشت نفسانی و از زندان تاریک؟ تر و سردتر، هجران او رهایی بخش! خدایا! غل و زنجیرهای نفس را از دست و پای عقلمان بگشا، تا نجات و آزادی را تنها در رسیدن به او بیایم و بندگی او را اسارت نخوانیم! خدایا! ما را پاک پاک کن و همه گناهانمان را ببخش، تا او که زندانی پلیدیها و گناهان ماست، نجات یابد! خدایا! ما را اسیر او کن تا از بند غیر او آزاد شویم! ۹. اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ كَلِّ فَاْسِدٍ مِّنْ اُمُوْرِ الْمُسْلِمِيْنَ خَدَايَا! مرا که با فسادم، مانع ظهور او و اصلاح امور مسلمین به دست او شده؟ ام، اصلاح فرما! خدایا! تنها چیزی که به صلاح ماست، ظهور اوست و آنچه که مانع ظهور اوست، فساد ماست؛ و حکومت هر آنچه که غیر او یا بیگانه با اوست - بر ما - موجب فساد ماست. ما را با رهایی از سلطه دشمنان او و خدمت به نظامی که به نام اوست، به صلاحمان، که حکومت اوست برسان! ۱۰. اَللّٰمَّ اشْفِ كَلِّ مَرِيْضٍ خَدَايَا! هر چه زودتر او را به عیادت همه بیماران بفرست! خدایا! ما را بیمار او کن، تا از همه بیماریها شفا یابیم. خدایا! با شربت وصل او، قلب هجران کشیده ما را از آتش تب فراقش، شفا بخش! خدایا! با ظهور تنها امید قلب حضرت زهرا(س)! بازوان شکسته، سینه مجروح و گونه کبودش را شفای آجل مرحمت فرما! ۱۱. اَللّٰمَّ سَدِّ فِقْرِنَا بَغْنَاكِ خَدَايَا! ما به غیر از تو و او کسی را نداریم. احتیاج ما به او با هیچ چیز برطرف نمی‌شود جز به دست تو و رساندن او به ما. خدایا! مسئلت از غیر تو و نیاز به غیر او، ما را در پرتگاه فقر افکنده است. نیاز به او را که نجات؟ بخش ما از این سقوط و تنها مایه بی‌نیازی ماست، در دل‌هایمان برویان! خدایا! ما را محتاج او کن تا از غیر او بی‌نیاز شویم! ۱۲. اَللّٰهُمَّ غَيْرِ سُوْءِ حَالِنَا بِحَسْنِ حَالِكِ خَدَايَا! «گذشته» سیاهمان که بی‌؟ او سپری شد. «حال» تیره ما را به «فردا»ی روشن او برسان! خدایا! «حال» ما را بی‌؟ او ببین! و روزگارمان را بدون او مپسند! خدایا! حال و روز ما را که خالی از اوست با حال و روز خودت که پیش او و با اوست، تغییر ده! خدایا! او را پیش ما بفرست تا ما را پیش تو بیاورد! ۱۳. اَللّٰهُمَّ اَفْضِ عَنَّا الدِّيْنَ خَدَايَا! خودت، دین سنگین ما را به او که تحقق سروری او بر ماست، پرداز! خدایا! گناهان ما غیبت او را تمدید می‌کند و غیبت

او، دین او را برگردن ما سنگین‌تر می‌گرداند. بر همه گناهان ما قلم عفو و مغفرت کش! ۱۴. و أغننا من الفقر خدایا! شنیده‌ام؟ که بعضی‌ها را فقیر می‌کنی تا متوجه تو شوند و به درگاه تو روی نیاز آورند. ما را نه به واسطه فقر، که به واسطه او و در دولت کریمه او به بارگاه خودت بکشان! خدایا! مرا در فقری قرار مده که نهایتش کفر است. - مرا از او فقیر نکن! - مرا در فقری قرار ده که نهایتش ایمان است. - مرا فقیر او کن! - خدایا! ما را با او بی‌نیاز کن و به او بی‌نیاز مکن! × خدایا! این چهارده دعای مرا که همگی یک دعا بودند، به یک استجابت که چهارده استجابت است، برسان! و حکومت او را که حکومت چهارده تن است، هر چه زودتر بر زمین سایه‌گستر فرما!

### آخرین شاهد

سهیلا صلاحی اصفهانی روزگار داستانهایی دارد در فراز و فرودهایش که سخت شگفت‌زده‌ات می‌کند و حسی غریب را در تو پدید می‌آورد. حسی غریب، اما نزدیک. حسی از جنس خواستن و دل بستن، دوست داشتن و عشق ورزیدن. حسی از گونه باور و یقین! چگونه می‌توان تکراری این چنین را دید و باور نیاورد؟! دو مرد که هر یک، هم خودند و هم دیگری! دو مرد که سرنوشتشان به هم گره می‌خورد تا تاریخی دیگر را بی‌آغازند. رنج یتیمی، محمد را به خانه علی می‌کشاند، و درد فقر، علی را به دستان توانای محمد می‌سپارد، محمد دامان فاطمه، مادر علی، را می‌بوید، و علی پیراهن خدیجه، همسر محمد را، گل لبخند محمد، بهار خانه علی است، و تبسم شیرین علی، همه لذت صحن و سرای محمد. کلام خدا، جان محمد را می‌لرزاند، و سخن محمد، دل علی را از جا می‌کند. قدمهای سست که محمد را وا می‌نهند، دست محکم علی به یاریش برمی‌خیزد، و دست علی که بسته می‌شود، تنها قدمهای محمد است که او را آرام می‌کند. زخمهای جسم محمد، روح علی را می‌آزارد، و خستگی تن علی بر شانه‌های محمد سنگینی می‌کند. بستر خالی محمد را، ارادت علی پر می‌کند، و دل دریایی علی را، لطف محمد فرامی‌گیرد. تنهایی محمد، با همراهی علی جمع می‌شود، و سکوت علی، با نام محمد معنا می‌یابد. سیادت سپاه محمد، به حضور گرم علی است، و بودن علی، بهانه‌ای است برای هم نفس شدن با محمد. شمشیر علی بالا که می‌رود؛ جبرئیل در گوش محمد آوای «لافتی إلا علی» سر می‌دهد، و توان علی متجلی می‌شود؛ زبان محمد به حمد خدا گشوده می‌گردد. در سفر آسمانی محمد - آنگاه که فرشته بزرگ خدا تاب رفتن با او را نمی‌آورد - علی به استقبالش می‌آید، و در سفرهای دور و نزدیک علی نیز، دیدگان محمد، مهربان‌ترین منتظران اویند. عجباً که این دو مرد، شیفته یک زن‌اند، و او کسی جز فاطمه نیست. فاطمه، دختر محمد است و همسر علی. فاطمه، جاری کوثر است در وجود محمد. فاطمه، شیرینی زمزم است به کام علی. موقف حج محمد، سعی علی است. و صفای مشعر علی، عرفات محمد. محمد خودف خود علم است، محمد عینف عین عشق است، محمد حقیق حق عرفان است، و علی نیز علم است و عشق است و عرفان. و این همه یکرنگی را، غدیر، این پایگاه پر برکت همه تاریخ، با صد زبان در جای جای هستی، بلند بلند فریاد می‌کند «او آخرین شاهد عادل صمیمیت این دواست وقتی دستهایشان چون سرنوشتشان به هم گره می‌خورد».

### شوق وصال

دریا در غدیر از کران مشرق آمد عالم آرا در غدیر با طلوعی جاودان، خورشید بطحا در غدیر مسند انداز زمین شد آسمان آن دم که دید در فراز این فرود، عرش معلّاً در غدیر ز آن دو پیکر تیغ تا جوید فروغ ایزدی خیمه بر بام فلق افراشت جوزا در غدیر ریخت گردن؟ بند پروینی به بزم آفتاب بر جبین موج، رقصان شد ثریا در غدیر هر ستاره، دیده‌ای شد، دیده‌ای چشم انتظار کهکشانشان را تا ببیند مرتضی را در غدیر تا علی دست خدایی کرد بیرون ز آستین از بغل بیرون نیامد دست بیضا در غدیر با ولایت استوار، آیین

یزدانی نگشت بر اهورایی سریر نور، الا در غدیر مثل شبم پاک از دامان گل پرواز کن تا مگر آگه شوی از راز دریا در غدیر بر که کی دریای پر گوهر بر آرد در کنار ای عجب ناممکن آمد ممکن، اما در غدیر ز آن خفم سربسته خضر آورد آب زندگی مردگان را مژدگانی جان مسیحا در غدیر تا برافروزد تنور شعله خیز کربلا سر کشید از خاک گلگون، لاله لا در غدیر مشفق کاشانی دفر ولایت این زمین بانگ وفاداری او ساز نکرد چاه هم غفصه تنهایی او باز نکرد آن لبی کز صدفش دفر ولایت می؟ ریخت در غدیری ز خفم افشای یکی راز نکرد در سرای ازلی هفلهفه؟ ای خاست به پا آسمان یک ورق از قصه هم آغاز نکرد آن همه نازف علی بر فلک و مفلک و ملک سوی مسکین نگهی از سرف آن ناز نکرد تا قلم شرح غدیر خفم او داد به دل دل به؟ جز نام علی بر قلم آواز نکرد بهناز رستمی (شهر) بهار حضور صدای بالا ملایک ز دور می؟ آید مسافری مگر از شهر نور می؟ آید؟ دوباره عطر مناجات با فضا آمیخت مگر که موسی عمران ز طور می؟ آید؟ شراب ناب تبلور به شهر آوردند تمام شهر به چشمم بلور می؟ آید! ستاره؟ ای شبی از آسمان فرود آمد و مژده داد که، صبح ظهور می؟ آید چقدر شانه غمبار شهر حوصله کرد به شوق آنکه پگاه سفرور می؟ آید مسافری که شتابان به یال حادثه رفت به بال سرخ شهادت، صبور می؟ آید! به زخمهای شقایق قسم، هنوز از باغ شمیم سبز بهار حضور می؟ آید مگر پگاه ظهور سپیده نزدیک؟ ست؟ صدای پای سواران ز دور می؟ آید! ناصر فیض نذر امام مهدی (ع) از پشت دیوار قرون یگروز، مردی می؟ آید از خدا سرشار با کوله؟ باری از شقایق پر، با هیأتی از کربلا سرشار صدها چو داود نبی مستند، از عطر آواز نگاه او با او تمام این سکوتستان، می؟ گردد از شعر خدا سرشار می؟ آید و فوج کبوترها، از چشمهایش بال می؟ گیرند خواهد شد، آری! آسمان آنروز، از وسعت پروانه؟ ها سرشار فردا تمام خاک می؟ بالدد، بر وسعت آینه؟ های سبز فردا تمام خاک خواهد شد، از نان و گل نور و صدا سرشار ای چشمهای انتظار آلود، باید شکیباتر ازین باشید وقتی که چشم مست آینه ست، از انتظار بهت؟ ز، سرشار نعمت؟ الله شمس؟ پور

## کلباران

پنجره؟ ها بازند ماه اما داخل نمی؟ شود این خانه بی؟ تو همیشه تاریک است. تنهایی معبدی است که زانو می؟ زنم در آن و دعا می؟ خوانم که دوست بیاید. رحمت حقی؟ پور تنهاترین عاشق این راه امشب مرد کم دارد این چاه امشب درد کم دارد این کوچه؟ های ساکت و تاریک یک خیر شبگرد کم دارد لبخند و نان گرم هر شب را این خانه؟ های سرد کم دارد مرغ سحر دیگر نمی؟ خواند انگار یک همدرد کم دارد بعد از تو، ای تنهاترین عاشق! این شهر، آری، مرد کم دارد. حمیدرضا شکارسری موعود ساده است اگر بهار جنگلی سترگ را برگ و بر دهد یا پرند را ز شاخه؟ ای به شاخه؟ ای دگر سفر دهد من در انتظار آن بهار گرم و بیقرار و آفتابی؟ ام، می؟ رسد مرا عبور می؟ دهد ز روزهای سرد سخت خاک را پرند می؟ کند؟ سنگ را درخت... مصطفی علی؟ پور

## کجاست شمس طلیح

سپاس و حمد خدایی که خالق است و ولی خدایف جود و سخا و خدایف لم یزلی خدای فارح همف و ساتر العورات خدای واحد و فرد و ونور فی؟ الظلمات سپس درود فراوان به آن سراجف منیر به مصطفی، به محمد(ص)، به آن رسولف بشیر سلام بر یل میدانف کارزار، علی(ع) سوارف صف؟ شکنف دشمنف نزار، علی سلام و رحمت و برکت به سیدالسادات امیرف کلف جفیفوش و صاحب العزوات بر آن مفذکفر و مفذفر لفکلفل قومف هاد امیر قافله عشق، آن سیلف رشاد سلام کامل و وافر به حجه الأبرار علی ولیف خدا، میا اطرذ لیل و نهار سلامف من به مدینه، به آیه تطهیر به حجف آخر احمد، به چشمه سارف غدیر چو گشت موسمف هجرانف آن رسولف نذیر رسید، آیه الیوم، روزف عید غدیر که ای رسول، خبر ده زف آن چه بر تو رسید نترس،

يَعِصَمُكَ اللَّهُ، آن حمیدف مجید بگو که من به جز از دوستی به ذفی القربی نخواهم اجرف رسالت در این جهان زف شما علی و من به مثالف درختف واحده؟ ایم برایف خلقتف عالم، اساس و قاعده؟ ایم که شهرف حکمت و دانش منم علی درف آن امیرف بدر و حفنن و عصاره دل و جان خدای من! ز تو خواهم که وَالْفَ مَنْ وَالاه تو یار و یاور او باش، عادف من عاده پس از شهادتف مولا، دلیلف ره حسن است حسین، بعدف برادر، امامف مرد و زن است ز نسلف پاک حسین؟ اند، نفه امام برین سیلف بعد سیلف و هادیانف امین فغان ز کینه اعداء که نسلف پیغمبر شده است کشته امامی پس از امامف دگر به اهل بیت پیمبر، يَضْفَجْفُ الْأَصْأَفُونُ به اشک و ناله و ندبه، يَعْجَجُ الْعَآجِفُونُ کجاست هادیف دوم، حسن و یا، که حسین صدیقف بعد صدیقف ز نسلف پاکف حسین کجا شدند فروزنده اخترانف منیر سفینه؟ های نجاتف ز گردبادف سعید کجاست منتظر ف ما، مفبیدف اهلف فسوق کجاست واسطه فیضف خالق و مخلوق کجاست مفتقمف ما کجاست بابف خدا کجاست، افبنف بتول و کجاست شمسف ضفحی کجاست پایه ایمان، کجاست نجمف زهیر کجاست شمسف طلیع و کجاست ماهف منیر کجاست وعده حق، کو کجاست نورف دو عین کجاست طالبف خونف شهیدف تشنه، حسین کجاست هادمف شرک و کجاست پرچم دین بقیة اللّٰه فی؟ الْأَرْضِ، رهنمایف متین کجاست طامسفف آثارف زِیْغِ وَالْأَهْوَاءِ کجاست صدرف خلائیق و صاحب التقوی عزیز علی آری الخلقف لانفری، برف من ابی و نفسی و افمفی فداک یابن حسن متی ترأنا نراک وَقَدْ نَشَرْتْ لَفْوَءِ أَفْلی متی آحارف فیک یا مولای عزیزف از تبف هجران، وَ دَفُونِی الْبَلْوی و لَا یَنَالُکَ مَفْتَنِی ضَجْفِیْجِ ولا- شکوی بیا ز غیبت و هجران، تمام کن مهدی بیا غریف مهاجر، قیام کن مهدی بیا ز مشرقف عالم، سوارف ناپیدا پناهف بی؟ کسیف ما، ذخیره فردا شکیب، بی؟ تو ندارد دلم، در این تب و تاب زف پشتف پرده غیبت، ظهور کن، بشتاب غریف خسته تنها، گلف آهورایی گواه داده دلم، تو ز راه می؟ آبی بیا که صبحف شبف انتظار، نزدیک است قرار گاه دلف بی؟ قرار، نزدیک است زمین نظاره؟ گرف ظلم و فتنه و غوغاست بیا که چشمف عدالت به دستهایف شماست بیا که مزده وصلت بهار کرده خزان نسیم بویف خوشت زنده می؟ کند دل و جان سروستان، جمیله کهنل

### مثل پیر مرد قفل ساز دینداری کنید تا... امام(ع) به سراغ شما بیایند

یکی از دانشمندان، آرزوی زیارت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را داشت و از عدم موفقیت خود، رنج می برد. مدتها ریاضت کشید و آنچنان که در میان طلاب حوزه نجف مشهور است، شبهای چهارشنبه به «مسجد سهله» می رفت و به عبادت می پرداخت، تا شاید توفیق دیدار آن محبوب عاشقان نصیبش گردد. مدتها کوشید ولی به نتیجه نرسید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله ها نشست و ریاضتها کشید، اما باز هم نتیجه ای نگرفت. ولی شب بیداریهای فراوان و مناجاتهای سحرگهان، صفای باطنی در او ایجاد کرده بود، گاهی نوری بر دلش می تابید و حقایقی را می دید و دقایقی را می شنید. روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان(ع) برای تو ممکن نیست، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی.» به عشق دیدار، رنج این مسافرت توانفرسا را بر خود هموار کرد و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آنجا نیز چله گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی و هفتم و یا سی و هشتم به او گفتند: «الان حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، در بازار آهنگران، در مغازه پیرمرد قفل سازی نشسته اند، هم اکنون برخیز و به خدمت حضرت شرفیاب شو!» با اشتیاق ازجا برخاست. به دکان پیرمرد رفت. وقتی رسید دید حضرت ولی عصر(ع) آنجا نشسته اند و با پیرمرد گرم گرفته اند و سخنان محبت آمیز می گویند. همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت کردند. در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصا زنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید بی عیب و سالم است، گفت: خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد؛ زیرا پول کلید آن، بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی، قیمت آن خواهد بود! پیرزن

گفت: نه، به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم. پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی، من هم که مسلمانم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله دو عباسی، بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی انصافی است. اگر می‌خواهی بفروشی، من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم: قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزاتر می‌خرم! شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید، ناراحت شده بود و با خود می‌گفت: من خودم می‌گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده است، التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، قبول نکردند؛ زیرا مقصود من با ده دینار (دو شاهی) انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است. پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید؛ همین که پیرزن رفت امام(ع) به من فرمودند: «آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؟! اینطور شوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم! از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد، دیندار است و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می‌آیم و از او دلجوئی و احوالپرسی می‌کنم.»<sup>۱</sup> پی‌نوشتها: × برگرفته از: محمدرضا باقی اصفهانی، عنایات حضرت مهدی(ع) به علما و طلاب، ص ۲۰۲-۲۰۴، به نقل از: سرمایه سخن، ج ۱. ۱. ملاقات با امام عصر، ص ۲۶۸.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با



برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۲-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰-IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

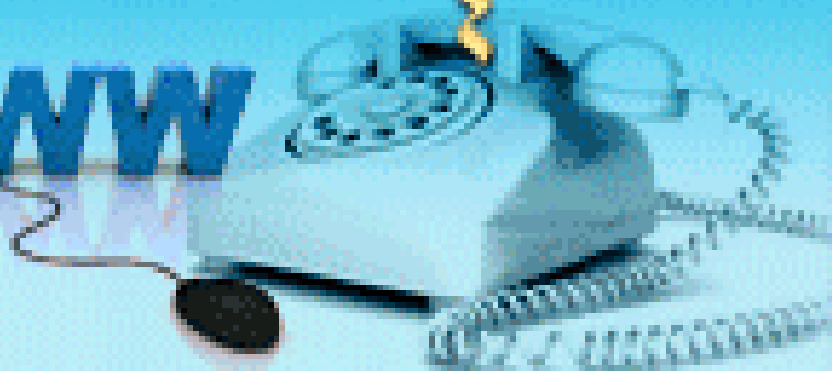


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

